شناخت

گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق

ابراهیم شفیعی سروستانی

شناخت زندگی بخش

گفتارهایی در شناخت آخرین حجّت حق

شناخت زندگی بخش

نویسنده:ابراهیم شفیعی سروستانی

ویراستار:پریوش دانش‌نیا

ناشر:نشر موعود؛ تهران صندوق‌پستی ۱۱۱-۱۷۳۵۵. تلفن: ۳۱۳۷۹۲۰

طرح جلد، حروفچینی و صفحه آرایی:آتلیه موعود

چاپ:پیام

نوبت چاپ: چاپ اوّل، پائیز ۱۳۷۸

شمارگان: ۵۰۰۰

شابک:۸-۰۵-۶۹۶۸-۹۶۴

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

فهرست

سخن ناشر ۷
پیشگفتار ۹
گفتار اوّل: با مرزداران حریم تفکّر شیعی ۱۱
گفتار دوّم: دعای شب و آه سحر ۱۷
گفتار سوّم: از تولّد تا غیبت ۲۷
نام، کنیه و القاب ۲۹
چگونگی میلاد ۳۰
صفات و خصائل ۳۳
غیبت صغری ۳۴
غیبت کبری ۳۵
نوّاب خاص امام عصر ۳۶
گفتار چهارم: چشمه‌سار جاری امامت ۴۳
پیش‌بینی تولد امام مهدی، علیه‌السلام ۴۷
کسانی که بر تولد امام مهدی، علیه‌السلام، گواهی داده‌اند ۵۱
کسانی که امام مهدی، علیه‌السلام، را دیده‌اند ۵۵
گفتار پنجم: غیبت مفهوم و علل آن ۶۳
مفهوم غیبت ۶۸
علل غیبت ۷۲
گفتار ششم: چشم به راه حجّت، در آرزوی منجی ۸۱
حجّت در لغت ۸۱
حجّت در قرآن ۸۲

حجّت در روایات ۸۳
حجّت در ادعیه و زیارات ۸۵
گفتار هفتم: جامعه منتظر، جامعه پویا ۹۱
جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی ۹۳
ضرورت انتظار ۹۳
فضیلت انتظار ۹۶
وظایف منتظران ۹۸
گفتار هشتم: جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب ۱۱۱
گفتار نهم: نشانه‌های ظهور ۱۲۳
دسته‌بندی نشانه‌های ظهور ۱۲۴
گفتار دهم: یاران قائم ۱۳۱
۱. خصال و ویژگیهای یاران قائم ۱۳۲
۲. تعداد یاران قائم ۱۳۷
۳. چگونگی اجتماع یاران قائم ۱۴۰
۴. سلاح یاران قائم ۱۴۳
گفتار یازدهم: احیای اندیشه انتظار ۱۵۱
۱. انتظار، زمینه‌ساز قدرت اسلام ۱۵۲
۲. انتظار، رمز پایداری ۱۵۳
۳. برداشتهای متفاوت از موضوع انتظار فرج ۱۵۵
گفتار دوازدهم: امام خمینی و رسالت جهانی انقلاب اسلامی ۱۶۳
۱. نفی وابستگی به شرق و غرب ۱۶۵
۲. احیای هویت اسلامی مسلمانان ۱۶۶
۳. گسترش نفوذ اسلام در جهان ۱۶۷
۴. ایجاد حکومت جهانی اسلام ۱۶۹
کتابنامه ۱۷۲

سخن ناشر

السلام علیک یا ابا صالح المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه

«شناخت زندگی بخش» عنوان اثریست که بنام امام عصر، علیه‌السّلام، و دربارهٔ ایشان تقدیم همهٔ مشتاقان و طالبان معرفت می‌شود.

در همهٔ منابع شیعی این شناخت متضمن رهایی از مرگ جاهلی است. بابی برای خروج از گمراهی و مهیّا شدن امتی که به استقبال پیک پی‌خجسته ایمان و رستگاری می‌رود.

پیش از این بخشهایی از این اثر به صورت مقاله در ماهنامهٔ موعود منتشر شده بود امّا، با فرا رسیدن ایّام برگزاری جشن میلاد (شعبان ۱۴۲۰) و اعلام آمادگی مؤلّف محترم بر آن شدیم تا کتاب حاضر را تقدیم محضر مبارک امام عصر، علیه‌السّلام، نمائیم. باشد تا موجب جلب خشنودی ایشان گردد و مشتاقان حضرتش را بهره وافی حاصل آید. ان‌شاءاللّه

ناشر

پیشگفتار

اساس دعوت همهٔ پیامبران الهی و بویژه پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمّد بن عبداللّه،صلّی اللّه‌علیه‌وآله، زنده کردن جسم و روح انسانهاست، انسانهایی که به دلیل دور ماندن از سرچشمهٔ حیات، معنی زندگی را از یاد برده و با مرگ خو کرده‌اند؛ انسانهایی که به سراب دنیا دل خوش کرده و از آب حیاتی که جز در ساغر انبیا و اولیای الهی یافت نمی‌شود، غافل شده‌اند.

از این روست که قرآن کریم همهٔ مؤمنان را به اجابت دعوت زندگی بخش خدا و رسول او فراخوانده و می‌فرماید:

یا أیّها الذین امنوا استجیبوا للّه و للرّسول إذا دعاکم لما یحییکم[1]...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می‌بخشد دعوتشان را اجابت کنید...

با ختم نبوّت و رحلت نبی اکرم، صلّی اللّه‌علیه‌وآله، رسالت زنده ساختن نفوس به دست دوازده پیشوای نور و هدایت سپرده شد و از آن پس آنها هستند که به اذن خداوند سرچشمهٔ حیات را در دست دارند و کسانی را که اجابتشان کنند، زنده می‌سازند.

اکنون سرچشمهٔ حیات مادّی و معنوی انسانها در دست آخرین حجّت حق حضرت بقیةاللّه الاعظم، ارواحنالهالفداء، است و اوست که هر زمان که خداوند اراده کند با دم مسیحایی خود زمین و اهلش را زندگی دوباره می‌بخشد.

---

۱. سورهٔ انفال (۸)، آیه ۲۴.

چنانکه امام باقر، علیه‌السّلام، در تفسیر آیهٔ شریفهٔ:

اِعلموا أنّ اللّه یحیی الأرض بعد موتها[1]...

بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد...

فرمود:

یحییها اللّه عزّوجلّ بالقائم، علیه‌السّلام، بعد موتها.[2]

خداوند، صاحب عزّت و جلال، به دست قائم، علیه‌السّلام، زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد.

بنابر این، شناخت آخرین حجّت حق، هم شناخت کسی است که زندگی بخش است و اجابتش موجب زنده شدن دلهای مرده می‌گردد و هم شناختی است که انسان را از مرگ جاهلی می‌رهاند و به سرچشمهٔ حیات رهنمون می‌سازد. چراکه پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، فرمود:

من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیّه.[3]

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

آنچه که پیش روی شماست تلاشی است اندک در راه شناخت آخرین ذخیره الهی، حضرت حجة بن الحسن، عجّل‌اللّه‌تعالی‌فرجه، امیدواریم که خداوند متعال همهٔ ما را بیش از پیش با حجّت خود آشنا کند و دلهای مردهٔ ما را با انوار حیات بخش حضرتش زنده سازد. ان‌شاءاللّه.

ابراهیم شفیعی سروستانی

---

۱. سورهٔ حدید (۵۷)، آیهٔ ۱۷.

۲. الصدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر محمّد بن‌علی بن‌الحسین، کمال‌الدّین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۶۸، ح۱۳.

۳. المجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

با مرزداران حریم تفکّر شیعی

علمای شیعه در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبری همواره چون مرزدارانی جان برکف پاسدار حریم مقدس تفکر شیعی، با همه ابعاد آن، اعم از فقه، حدیث، کلام و...، بوده‌اند و در هر زمان که احساس کرده‌اند شیاطین جن و انس از روزنه‌ای قصد نفوذ و تجاوز به این حریم مقدس را دارند و در صدد ایجاد شبهه در اذهان ضعفای شیعه می‌باشند با تمام توش و توان خویش به مقابله با متجاوزان فرهنگی و غارتگران فکری پرداخته‌اند.

نکتهٔ مهمی که در بررسی آثار علمای گرانقدر شیعه به چشم می‌خورد این است که هرگز اشتغال آنها در عرصه‌هایی همچون فقه و حدیث، مانع از پرداختن به وظیفه اصلی‌شان؛ یعنی دفاع از حریم اعتقادات شیعی و تبیین و ترویج جانمایه تفکر شیعی، و یا به عبارتی اندیشهٔ ولایت نشده و آنها به طور مستمر خود را رویارو با جریانهایی که در صدد لطمه زدن به ارکان این اندیشه بوده‌اند، می‌دیده‌اند و از همین رو، بسته به مقتضیات زمان و با توجه به شبهاتی که در هر عصر متوجه تفکر ناب شیعی بوده است به تدوین کتابها و رساله‌هایی برای پاسخگویی و رد آن شبهات می‌پرداخته‌اند.

مروری بر آثار علمای بزرگواری همچون **شیخ صدوق** (م ۳۸۱ ق)، **شیخ مفید** (۴۱۳ - ۳۲۸ ق)، **شیخ طوسی** (۴۶۰ - ۳۸۵ ق)، **علامه حلّی** (۷۲۶ - ۶۴۸ ق)، **علامه مجلسی**

(۱۱۱۱ - ۱۰۳۷ ق) و... درستی مدعای بالا را اثبات کرده و نشان می‌دهد که این بزرگان، آنی از احوال شیعیان آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، غافل نشده و در هر زمینه که احساس کرده‌اند جامعه شیعه دچار ضعف و ناتوانی است به تألیف کتاب و رساله پرداخته‌اند. سایر علمای شیعه نیز هر یک در عصر خود چونان خورشیدی درخشیده و به طالبان، نور و روشنایی و حیات و زندگی بخشیده‌اند.

اما در میان موضوعات مختلفی که علمای پیشین بدانها پرداخته‌اند موضوع غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و علمای شیعه عنایتی خاص به این موضوع داشته و در این زمینه دست به تألیفات فراوانی زده‌اند، تا جایی که به نقل کتابشناس بزرگ شیعه مرحوم **شیخ آقا بزرگ تهرانی** در *الذریعة* افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان *الغیبة* از سوی فقها، متکلمان و محدّثان بزرگ شیعه در طی قرون متمادی به رشته تحریر درآمده است[1]. که از جمله این بزرگان می‌توان به **ابومحمد فضل بن شاذان** (م ۲۶۰ ق.)، **ابوجعفر محمد بن علی بن العزافر** (م ۳۲۳ ق.)، **ابوبکر محمد بن القاسم البغدادی** (م ۳۳۲ ق.)، **ابو عبداللّه محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی** (م ۳۶۰ ق.)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به **شیخ صدوق** (م ۳۸۱ ق.)، ابو عبداللّه د بن محمد بن النعمان معروف به **شیخ مفید** (م ۴۱۳ ق.)، ابوالقاسم علی بن حسن الموسوی معروف به **سید مرتضی علم الهدی** (م ۴۳۶ ق.)، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به **شیخ طوسی** (م ۴۶۰ ق.) و... اشاره کرد.

حتی پاره‌ای از بزرگان شیعه به تألیف یک کتاب و رساله اکتفا نکرده و کتابها و رساله‌های متعددی در زمینهٔ موضوع غیبت موعود آخرالزمان تألیف کرده‌اند، چنانکه شیخ مفید با حدود سیزده رساله[2] و شیخ صدوق[3] با حدود ده رساله در صدر این

---

۱. الطهرانی،الشیخ آقا بزرگ، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱۶، ص ۸۳ـ ۷۵.

۲. الرفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عن الرسول و أهل‌البیت، علیهم‌السّلام، ج ۹، ص ۲۴۷ - ۸۶

سلسله جلیله قرار دارند.

اما بدون تردید آنچه که همه این بزرگان را به تلاش و مجاهده برای زدودن زنگارهای جهل و خرافه از موضوع غیبت آخرین ذخیره الهی حضرت بقیةاللّه الاعظم، علیه‌السّلام، واداشته، شناخت و معرفتی بوده است که آنها نسبت به وظیفه خود در قبال موضوع یاد شده داشته‌اند، وظیفه‌ای که از سوی امامان شیعه، علیهم‌السّلام، برای علمای این مذهب ترسیم شده و آنها را وا می‌دارد که با تمام توان خود در راه ترویج و تبلیغ این موضوع تلاش کنند. چنانکه در روایتی که از امام هادی، علیه‌السّلام، نقل شده وظیفه علمای شیعه در زمان غیبت بدین گونه تصویر شده است:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم، علیه‌السّلام، من العلماء الداعین إلیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بحجج اللّه و المنقذین لضعفاء عباد اللّه من شباك إبلیس و مردته من فخاخ النواصب لمابقی أحد إلّا ارتدّ عن دین اللّه و لکنّهم الذین یمسکون أزمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسك صاحب السفینة سکّانها، أولئك هم الأفضلون عند اللّه عزوجل.[۴]

اگر بعد از غیبت قائم شما نبودند علمایی که مردم را به سوی او می‌خوانند، و به سویی او را راهنمایی می‌کنند، و با برهانهای الهی از دین او پاسداری می‌کنند، و بندگان بیچاره خدا را از دامهای ابلیس و پیروان او و همچنین از دامهای دشمنان اهل بیت رهایی می‌بخشند، هیچ کس بر دین خدا باقی نمی‌ماند. اما علمای دین دلهای متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می‌کنند، هم چنانکه کشتیبان سکان کشتی را حفظ می‌کند. این دسته از علما در نزد

---

۳. همان، ص ۲۴۰ – ۱۶۲.

۴. الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج، ج ۱، ص ۹

خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند.

و در روایت دیگری نیز که از امام جعفر صادق، علیه‌السّلام، نقل شده است می‌خوانیم:

علماء شیعتنا مرابطون فی‌الثغرالذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلّط علیهم إبلیس و شیعته و النواصب.[1]

علمای شیعه در مرزهایی که شیطان و ایادی او در پشت آنها کمین کرده‌اند پاسداری داده و آنها را از اینکه بر شیعیان ناتوان هجوم برند باز می‌دارند، و اجازه نمی‌دهند که شیطان و پیروان او و دشمنان اهل بیت بر ضعفای شیعه تسلط یابند.

همچنین در روایتی از امام جواد، علیه‌السّلام، وظایف علمای دین به هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است:

من تکفّل بایتام آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، المنقطعین عن إمامهم، المتحیّرین فی‌جهلهم، الأسارى فی‌أیدی شیاطینهم و فی‌أیدی النواصب من أعدائنا، فاستنقذهم منهم و أخرجهم من حیرتهم و قهرالشیاطین بردّ وساوسهم و قهر الناصبین بحجج ربّهم و دلائل أئمّتهم، لیحفظوا عهداللّه علی‌العباد بأفضل‌الموانع، بأکثر من فضل‌السماء علی الأرض و العرش والکرسی والحجب علی‌السماء.

کسی که سرپرستی یتیمان ال محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، را که از امام خود دورافتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده‌اند، به عهده گیرد و آنها را از چنگال دشمنان رهایی

---

۱. همان، ص ۸

بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه‌های شیاطین را از آنها دور کند، و با دلایل پروردگارشان و برهانهای امامانشان دشمنان اهل بیت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ نماید، بر سایر مردم برتری دارد؛ بیشتر از آنچه آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجابها بر آسمان برتری دارند، و او بر دیگر بندگان خدا فضیلت دارد همچنانکه ماه شب چهارده بر کوچکترین ستاره آسمان فضیلت دارد.[1]

حال باید دید آیا ضرورتهایی که استوانه‌های فقاهت شیعه را به تدوین کتاب و نگارش رساله در زمینه شناخت آخرین حجت حق و دیگر موضوعات مرتبط یا غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، واداشته از بین رفته است یا خیر؟

آیا آن نگرانی که خاطر شیخ صدوق را پریشان ساخته و او را وادار به تألیف کتاب ***کمال الدین و تمام‌النعمة*** نمود، دیگر برطرف شده و جایی برای نگرانی خاطر باقی نمانده است!؟[2]

آیا آن شبهات و سؤالات گوناگون پیرامون غیبت که شیخ مفید را وا می‌داشت برای پاسخ به آنها رساله‌های گوناگونی همچون ***الفصول العشرة فی‌الغیبة***[3]، ***خمس رسائل فی‌اثبات الحجة***[4]، ***فی سبب استتار الحجة***[5] و... را به رشته تحریر درآورد دیگر از بین رفته است!؟

---

۱. همان، ص ۹.

۲. الصدوق، ابو جعفر محمدبن علی بن الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، مقدمه کتاب در بیان انگیزه شیخ از تألیف کتاب مزبور.

۳. الرفاعی، عبدالجبار، همان، ج ۹، ص ۸۶ ـ ۲۴۷.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۵۴.

۵. ر.ک: همان، ص ۲۲۷.

آیا آن احساس ضرورتی که شیخ طوسی را وادار می‌ساخت که با همه اشتغالات علمی و درگیری در عرصه‌هایی همچون فقه، تفسیر، حدیث و رجال دست به تألیف *کتاب الغیبة* بزند، دیگر زمینه‌ای ندارد!؟ آیا دیگر هیچ خطری سرمایهٔ اعتقادی شیعیان آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، را تهدید نمی‌کند!؟

آیا دیگر ضعفای شیعه به چنان امنیتی دست یافته‌اند که مرزداران حریم تفکر شیعی بتوانند سلاح بر زمین گذاشته و پایان مأموریت خود را اعلام کنند!؟

آیا جوانان و نوجوانان کشور که به تعبیر امام راحل، قدس سره، «کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان، علیه‌السّلام» است، به آن حدی از شناخت نسبت به حجت عصر رسیده‌اند که علمای شیعه و دعوت کنندگان به سوی قائم بتوانند با خاطری آسوده سر به بالین بگذارند!؟

آیا فکر می‌کنید همین که در هر نیمه شعبان با چند سخنرانی از آن امام غایب یاد می‌کنیم و مردم را متوجه وظیفه خود نسبت به آن حضرت می‌سازیم برای زمینه‌سازی ظهور کافی است!؟

اینها پرسشهایی است که در مقطع کنونی متوجه علمای گرانقدر شیعه و بزرگ پاسداران حریم اعتقادات شیعی می‌باشد.

براستی آیا حوزه‌های علمیه شیعه، علمای گرانقدر تشیع، نهادها و مراکز فرهنگی، تحقیقاتی و تبلیغاتی کشور، دین خود را نسبت به صاحب اصلی‌شان ادا کرده‌اند. همان وجود شریفی که امام راحل امّت، قدس سره، در شأنش فرمود:

> رهبر همهٔ شما و همه ما وجود مبارک بقیةاللّه است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست به دست بیاوریم[1].

---

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره،...). ج۱۴، ص۹۴.

دعای شب و آه سحر

نیمه‌شعبان در اذهان شیعیان و محبّان اهل‌بیت،علیهم‌السّلام، به عنوان روز میلادِ نجات بخشِ موعود معنا و مفهوم می‌یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته و عدالت برای پای‌بوس قدمش لحظه شماری می‌کند.

نیمه شعبان اگر چه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرّک ساخته است، امّا همه عظمت آن دراین خلاصه نشده و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبهٔ والایی برخوردار است.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل‌سنّت نقل شده فضیلتهای بسیاری برای عبادت و راز نیاز در شب و روز خجستهٔ نیمه‌شعبان بر شمرده شده است و این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل با خدا را پشت سرگذاشت، و تا زمانی که منتظر، عمرخویش را در طریق کسب صلاح طی نکند نمی‌تواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد.

با توجه به اهمیّت فراوانی که در روایات به شب نیمه‌شعبان‌داده‌شده و حتّی آن را هم پایه شب قدر شمرده‌اند، در این مجال برخی از روایتهایی راکه در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد تا خداوند ما را به عظمت این شب مقدس واقف گرداند و توفیق بهره‌برداری از برکات آن را عطا

فرماید:

از پیامبر گرامی اسلام، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که یکی از آنها به این شرح است:

شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرییل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده‌ای؟ پرسیدم: ای جبرییل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! پس مرا از جایم بلند کرد و به سوی بقیع برد، در آن حال گفت: سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می‌شوند، درهای رحمت باز می‌گردند و همهٔ درهای خوشنودی، آمرزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می‌شوند. خداوند در این شب به تعداد موها و پشمهای چارپایان [بندگانش را از آتش جهنم] آزاد می‌کند. امشب خداوند زمانهای مرگ را ثبت و روزیهای یک سال را تقسیم می‌کند و همه آنچه را که در طول سال واقع می‌شود نازل می‌سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزّه داشتن خداوند (تسبیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آمرزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه و منزل او خواهد بود و خداوند همه آنچه را که پیش از این انجام داده و یا بعد از این انجام می‌دهد، خواهد بخشید...[1]

یکی از همسران پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، حالات ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می‌کند:

در یکی از شبها که پیامبر خدا، صلی‌اللّه‌علیه‌وآله، در نزد من بود ناگهان متوجه شدم که ایشان بستر خود را ترک کرده است، غیرت خاص زنانه به

---

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال‌الأعمال، ص ۲۱۲؛ المجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۹۸، ص۴۱۳.

سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است به جستجوی ایشان پرداختم، امّا بناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه‌ای که بر زمین افتاده باشد به سجده رفته و چنین راز و نیاز می‌کند:

«أصبحت إليك فقيراً خائفاً مستجيراً فلا تبدّل اسمی و لاتغيِّر جسمی و لاتجهد بلائی و اغفرلی».

به سوی تو آمدم در حالی که تهیدست، ترسان و پناه جویم، پس نام مرا برمگردان، جسم مرا تغییر مده، گرفتاریم را افزون مساز واز من در گذر.

آنگاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می‌فرمود:

«سجد لك سوادی و خيالی و اٰمن بك فؤادی هذه يدای بما جنيت علی نفسی يا عظيم ترجی لكلّ عظيم إغفرلی ذنبی العظيم فإنّه لايغفرالعظيم إلّا العظيم»

سراپای وجوم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است؛ این دو دست من با همه جنایتی که برخود روا داشته‌ام، پس ای بزرگی که برای هرکار بزرگی امیدها به سوی تو است؛ از گناهان بزرگ من در گذر، چرا که از گناهان بزرگ در نمی‌گذرد مگر پروردگار بزرگ.

بعد از ادای این کلمات سر خود را بلند کرده و برای سومین بار به سجده رفت و این جملات را بر زبان جاری ساخت:

«أعوذ برضاك من سخطك و أعوذ بمعافاتك من عقوبتك و أعوذ بك منك أنت كما اثنيت علی نفسك و فوق ما يقول القائلون».

از خشم تو به خوشنودیت پناه می‌برم، از کیفر تو به بخشش تو پناهنده می‌شوم و از تو به سوی خودت پناه می‌جویم. تو همان‌گونه‌ای که خود توصیف کرده‌ای و بالاتر از آنی که گویندگان می‌گویند.

لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت در حالی که می‌فرمود:

«اللّهمّ إنّی أعوذ بنور وجهك الذی أشرقت لهالسموات والأرض و قشّعت بهالظلمات و صلح به أمرالأوّلین والآخرین أن یحلّ علیّ غضبك أو ینزّل علیّ سخطك أعوذ بك من زوال نعمتك و فجاة نقمتك و تحویل عافیتك و جمیع سخطك، لك العتبی فی استطعت و لاحول و لاقوة إلّا بك».

خدایا به نور وجه تو که آسمانها و زمین از آن روشن شده، تاریکیها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده‌است پناه می‌برم، از اینکه به خشم تو گرفتار شوم و یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می‌برم به تو از زوال نعمتت، نزول ناگهانی عذابت، دگرگونی سلامتی‌ات و همه آنچه که خشم تو را در پی دارد. خوشنودی نسبت به آنچه من در توان دارم از آن تو است و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به سبب تو.

چون این حال را از پیامبر دیدم او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کردم. نفس‌نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر،صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، به خانه برگشتند و حال مرا دیدند گفتند: چه شده است که اینچنین به نفس نفس افتاده‌ای؟

گفتم: ای رسول خدا من به دنبال شما آمده بودم، پس فرمود:

آیا می‌دانی امشب چه شبی است؟! امشب شب نیمه شعبان است، در این شب اعمال ثبت می‌گردند، روزیها قسمت می‌شوند، زمانهای مرگ نوشته می‌شوند و خداوند تعالی همه را می‌بخشد مگر آنکه به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته است.یا قطع رَحِم کرده یا برخوردن شراب مداومت ورزیده یا

برانجام گناه اصرار ورزیده است...[1]

پرسشی که با مطالعه روایتهای بالا به ذهن خطور می‌کند این است که چرا با اینکه در بسیاری از روایات تصریح شده که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می‌گیرد، در دو روایت یاد شده شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر امور مزبور ذکر شده است؟

مرحوم سیّدبن طاووس (م۶۶۴ق.) در پاسخ پرسش یاد شده می‌گوید:

شاید مراد روایات مزبور این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد، در شب نیمه شعبان صورت می‌گیرد، اما تعیین حتمی زمان مرگ و یا تقسیم حتمی روزیها در شب قدر انجام می‌شود. و شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان امور مزبور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می‌شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدر واقع می‌شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و شب نیمه‌شعبان صورت گیرد، به این معنا که در شب نیمه شعبان وعده به تعیین و تقسیم امور مزبور در شب قدر داده می‌شود. به عبارت دیگر اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می‌گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می‌شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر مالی را به او می‌بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب از آن حضرت چنین بخشیده شده است.[2]

کمیل بن زیاد از یاران امام علی، علیه‌السّلام، چنین روایت می‌کند که:

---

۱. ابن‌طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۱۷ ـ ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۴.

در مسجد بصره در نزد مولایم امیرالمؤمنین نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «**فیها یفرق کل أمر حکیم**»[1]؛ در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می‌گردد، چیست؟ حضرت فرمودند:

«قسم به کسی که جان علی در دست اوست همهٔ امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می‌شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می‌شود. هیچ بنده‌ای نیست که این شب را احیاء دارد و در آن دعای خضر بخواند، مگر آنکه دعای او اجابت شود.» پس از آنکه امام از ما جدا شد، شبانه به منزلش رفتم. امام پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم ای امیرمؤمنان آمده‌ام تا دعای خضر را به من بیاموزی، فرمود:

بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو را یاری و کفایت می‌کند و تو را روزی می‌دهد، و از آمرزش او برخوردار می‌شوی، ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده‌ای بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم، آنگاه دعا را چنین انشاء فرمود...[2]

شایان ذکر است که این دعا همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می‌شناسیم.

امیرمؤمنان علی، علیه‌السّلام، در روایتی دیگر در فضیلت شب نیمه شعبان

---

۱. سورهٔ دخان (۴۴) آیه ۴. لازم به توضیح است که غالب مفسران آیه یادشده را ناظر به شب قدر دانسته‌اند.ر.ک: الطباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۲۰.

چنین می‌گوید:

در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب[۱]....

از امام صادق، علیه‌السّلام، روایت شده که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود فرمودند:

این شب برترین شبها بعد از شب قدر است، خداوند در این شب فضلش را بربندگان جاری می‌سازد و از منّت خویش گناهان آنان را می‌بخشد، پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده‌ای را، مادام که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، همچنان که شب قدر را برای پیامبر ما،صلی‌الله‌علیه‌واله، قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صدمرتبه خداوند را تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صدمرتبه ذکر یگانگی (لااله‌الاالله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگانش دارد، همه گناهانی را که او انجام داده بیامرزد و درخواستهای دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواستهایی که برخداوند اظهار کرده و چه درخواستهایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است و...[۲]

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۷ ح ۱۲.

۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۰۹؛ المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۵ ح ۵؛ الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱.

آنچه ذکر شد بخشی از روایات فراوانی است که در فضیلت شب و روز نیمهٔ شعبان وارد شده‌اند[۱]، امّا باید دانست شرافت این شب خجسته، علاوه بر همه آنچه که بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سالها پیش از تولدش مژده میلاد او به مسلمانان داده شده بود و شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در کلمات معصومان، علیهم‌السّلام، از آن شده است به خاطر وجود همین مولود مبارک باشد. چنانکه بزرگانی چون سیّدبن‌طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته‌اند که در این شب خدای خویش را به سبب منّت بزرگی که با میلاد امام‌عصر، علیه‌السّلام، بر آنها نهاده سپاس گویند و تا آنجاکه در توان دارند شکر این نعمت الهی را به جای آورند[۲].

در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است چنین می‌خوانیم:

اللّهمّ بحقّ لیلتنا هذه و مولودها و حجّتك و موعودها الّتی قرنتَ إلی فضلها فضلاً فتمّت کلمتك صدقاً و عدلاً لا مبدلّ لکلماتك...[۳]

بار خدایا تو را می‌خوانیم به حق این شب و مولود آن، و به حق حجّتت و موعود این شب، که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حدّ کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست.

مطابق روایتهای بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند میلاد خجسته امام عصر، علیه‌السّلام، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. واقع شده و باعث مزید

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن‌طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۳۷-۲۰۷؛ المجلسی، محمدباقر، همان.

۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۱۸.

۳. همان، ص ۲۱۹.

فضیلت این شب مبارک گشته است[۱].

امیدواریم که خداوند به برکت مولود با عظمت شب نیمه شعبان به همه ما توفیق درک فضیلت‌های این شب خجسته را عطا فرماید و همه ما را از زمرهٔ یاوران و خدمتگزاران مولود این شب قرار دهد.

---

۱. ر.ک: الکلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ الصدوق، محمدبن علی‌بن‌الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص۴۳۲؛ شبراوی، عبدالله بن محمد، الأتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۷۹؛ ابن صبّاغ‌المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمّة فی معرفة الأئمّة، ص ۳۱۰.

از تولّد تا غیبت

دوازدهمین پیشوای شیعیان، بنابر مشهورترین اقوال، در شب جمعه نیمه‌شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود.[۱] بنا به گفته شیخ مفید(م ۴۱۳ ق.) پدرش امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا نگذاشت و او را نیز در پنهان و خفا نگهداری فرمود.[۲]

مادر بزرگوار آن حضرت بانویی شایسته به نام «نرجس»[۳] بود که به نامهای دیگری چون «سوسن»[۴]، «صیقل»[۵] یا «صقیل» و «ملیکه»[۶] نیز نامیده شده است.[۷] او دختر

---

۱. ر.ک: الکلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ص ۳۹۳؛ الصدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۳۳ـ۴۳۲.

۲. المفید، محمدبن‌محمدبن‌نعمان، همان.

۳. «نرجس» نام گلی از درهٔ تک‌لپه‌ایها، و سردستهٔ گیاهان تیره نرگسی است، که گلهایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد. (فرهنگ معین، ج۴، ص۴۷۰۲)

۴. «سوسن» نام گلی فصلی و درشت به رنگهای مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست. (همان، ص۱۹۵۴)

«یوشعا» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از حواریان مسیح، علیه‌السّلام، بود که به طریقی معجزه‌آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد.[۸]

خلاصهٔ ماجرا از این قرار است:

هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت‌انگیزی دید، یک‌بار در خواب پیامبر عزیز اسلام، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و عیسای‌مسیح، علیه‌السّلام، را دید که او را به عقد ازدواج امام‌حسن‌عسکری، علیه‌السّلام، درآوردند، و در خواب دیگری، شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا، علیهاالسّلام، مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت. تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ درگرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانهٔ جبهه‌های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به‌طور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می‌روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند و بی‌آنکه بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی، علیه‌السّلام، روی

---

۵. «صیقل» هر شئ نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می‌گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی‌عصر، علیه‌السّلام، حامله شد او را صیقل نام نهادند. (ر. ک: الصدوق، محمدبن علی‌بن الحسین، همان، ص ۴۳۲؛ الطوسی، محمدبن الحسن، کتاب‌الغیبة، ص ۲۴۱.)

۶. «ملیکه» به معنای ملکه و شهبانوست.

۷. ر. ک: الصدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، همان، ص ۴۳۲.

۸. ر. ک: الصدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، همان، ص ۴۲۳ـ۴۱۷؛ الطوسی، محمدبن‌الحسن، کتاب‌الغیبة، ص ۱۲۸ـ۱۲۴؛ المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱ـ۶.

داد[۱]، و کارگزار امام هادی، علیه‌السّلام، نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به نرجس رساند و او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی، علیه‌السّلام، برد، امام آنچه را نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آنگاه امام هادی، علیه‌السّلام، نرجس را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، درآمد.[۲]

نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر، علیه‌السّلام، همان نام و کنیه پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، است. در برخی از روایات آمده است:

تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده

---

۱. در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ۲۴۷ ق. جنگهایی بین مسلمانان و رومیان درگرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ق. نیز «بلکاجور» سردار مسلمانان با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. (ر.ک: نازیلیف، تاریخ‌العرب و الروم، ترجمه محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵). ابن اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ ق. می‌نویسد: جنگی میان مسلمانان به سرکردگی «عمربن‌عبداللّه اقطع» و «جعفربن‌علی صائقه» با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت‌روی داد. (به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم حضرت امام حجةبن‌الحسن‌المهدی، علیه‌السّلام، ص ۲۷ـ۲۶)

۲. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، همان، ص۲۷ـ۲۶.

است، برکسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.[۱]

بر همین اساس عده‌ای از فقها قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی‌اش شده و عده‌ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته‌اند. اما بیشتر فقها نهی از نام‌بردن حضرت را اختصاص به زمان غیبت صغری و شرایطی که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت، دانسته‌اند.[۲]

به دلیل وجود روایات یادشده، شیعیان آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب‌الزمان، صاحب‌الدار می‌نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش باتعابیری چون «ناحیهٔ مقدسه» از ایشان یاد می‌کردند.[۳]

چگونگی میلاد

دشمنان اهل بیت، علیهم السلام، و حاکمان ستم‌پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایتهایی که از پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، به آنها رسیده بود، از دیرباز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و دودمان امامان معصوم برمی‌خیزد و کاخهای ظلم وستم را نابود می‌سازد، از همین رو پیوسته در کمین بودند که چه موقع آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی، علیه‌السّلام، رفته رفته فشارها و سختگیریها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، به اوج خود رسید و

---

۱. الطبرسی، ابوعلی الفضل‌بن‌الحسن، همان، ص ۴۱۸ـ۴۱۷.

۲. ر.ک: امین، سیدمحسن، سیره معصومان، ترجمهٔ علی حجتی‌کرمانی، ج۶، ص۲۶۳ـ۲۶۱.

۳. ر.ک: الطبرسی، ابوعلی‌الفضل‌بن‌الحسن، همان.

آن حضرت در تمام دوران حیات خویش در شهر «سامرا» زیر نظر بودند، و کوچکترین رفت و آمد به خانهٔ آن امام از نظر دستگاه خلافت مخفی نبود.

در چنین شرایطی طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد و به همین خاطر تا ساعاتی قبل از میلاد آن حضرت نزدیکترین خویشان امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، نیز از اینکه قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید خبر نداشتند و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار مشاهده نمی‌شد.

روایتی که در این زمینه از «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد، علیه‌السّلام، و عمه امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، نقل شده، شنیدنی است:

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب «کمال‌الدین» روایت کرده است که:

ابو محمد حسن بن علی، علیه‌السّلام، به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه‌ات را با ما افطار کن زیرا امشب شب نیمه‌شعبان است و خداوند در این شب آن حجتی را که حجت او در زمین است آشکار می‌سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا قسم در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع این چنین است که می‌گویم، حکیمه خاتون ادامه می‌دهد: من [به خانه امام عسکری] درآمدم، پس از آنکه سلام کردم و نشستم نرجس پیش من آمد و در حالی که کفشهای مرا از پایم بیرون می‌آورد گفت: ای بانوی من چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان خداوند تبارک و تعالی در همین شب به تو فرزند پسری عطا می‌کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم، در نیمه‌های شب برای نماز برخاستم، نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری

از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، امّا لحظاتی بعد وحشت زده از خواب بیدار شدم. که در این موقع نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

حکیمه می‌گوید: در همین حال شک و تردید به سراغ من آمد، امّا ناگهان ابومحمد[امام حسن عسکری] ، علیه‌السّلام، از همان جا که نشسته بود ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده‌است. حکیمه ادامه می‌دهد: در حال خواندن سوره‌های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلّط باش و آرامشت را حفظ کن، که این همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می‌دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین موقع بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم، جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است، او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام ابومحمد[امام حسن عسکری]، علیه‌السّلام، ندا برآورد که: ای عمه! پسرم را نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم، آن حضرت دستانش را زیر رانها و کمر او قرار داد و پاهای او را برسینه خود گذاشت، آنگاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشمها و گوشها و مفاصل او کشید و بعد از آن گفت: پسرم! سخن بگو و آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد،صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، فرستاده خداست. آنگاه بر امیرمؤمنان،

علیه‌السّلام، و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید...[۱]

بعد از تولد آن حضرت، امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، تعداد بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را در جریان میلاد مهدی موعود قرار دادند و تعدادی دیگر از یاران آن حضرت نیز موّفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.[۲]

صفات و خصائل

مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب *منتهی الامال* در توصیف جمال دلارای امام عصر، علیه‌السّلام، چنین می‌گوید:

همانا روایت شده که آن حضرت شبیه‌ترین مردم است به حضرت رسول، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، در خَلق و خُلق. و شمایل او شمایل آن حضرت است. و آنچه جمع شده از روایات در شمایل آن حضرت، آن است که آن جناب ابیض [سفید] است که سرخی به او آمیخته و گندمگون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب و پیشانی نازنینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی‌الجمله انحدابی [برآمدگی] دارد و نیکورو است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازنینش کم است. بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره‌ای است درخشان، «و علی رأسه فرق بین وَفْرتین کأنّه ألف بین واوین» میان دندانهایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه‌گون و در سرش علامتی

---

۱. الصدوق، محمدبن علی‌بن‌الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۲.

۲. در ادامهٔ همین کتاب در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدّش امیرالمومنین، علیه‌السّلام، است.
و وارد شده: «المهدی طاووس أهل‌الجنّة وجهُهُ کالقمر الدرّی علیه جلابیب النور»؛ یعنی حضرت مهدی، علیه‌السّلام، طاووس اهل بهشت است. چهره‌اش مانند ماه درخشنده است. بر بدن مبارکش جامه‌هایی است از نور. «علیه جیوب‌النور تتوقد بشعاع ضیاءالقدس»؛ بر آن جناب جامه‌های قدسیه و خلعتهای نورانیه ربانیه است که متلألأ است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت. و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شبنم بر آن نشسته و شدت سرخی‌اش را هوا شکسته و قدّش چون شاخه‌بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان [است]، «لیس.بالطویل‌الشامخ و لا بالقصیر اللازق»؛ نه دراز بی‌اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده. «بل مربوع القامة مدور الهامة»؛ قامتش معتدل و سر مبارکش مدور [است]. «علی خَدّه الأیمن خال کأنّه فتاة مسك علی رضراضة عنبر»؛ بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته [است]. «له سمت مارأت‌العیون أقصد منه»؛ هیأت نیک و خوشی دارد که هیچ چشمی هیأتی به آن اعتدال و تناسب ندیده [است] صلّی‌اللّه‌علیه‌وعلی‌آبائه‌الطاهرین.[1]

غیبت صغری

امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ق. یعنی در زمانی که حضرت مهدی، علیه‌السّلام، پنج سال بیشتر نداشتند، به دست «معتمد»، خلیفهٔ عباسی به شهادت رسید و امام عصر، علیه‌السّلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش

---

۱. قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال، ج ۲، ص ۷۶۲.

نماز گزارد.[۱]

با شهادت امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، دوران امامت امام عصر، علیه‌السّلام، آغاز شد و بنا به گفته بسیاری از صاحبنظران دوران غیبت کوتاه مدت آن امام، که از آن تعبیر به «غیبت صغری» می‌شود نیز از همین زمان یعنی سال ۲۶۰ ق. آغاز گردید. اما برخی از اهل تحقیق برآنند که آغاز غیبت صغری از همان زمان تولد حضرت، یعنی سال ۲۵۵ ق. بوده است.[۲]

دوران غیبت صغری تا سال ۳۲۹ ق. ادامه داشت که بدین ترتیب بنابر دیدگاه اول طول این دوران ۶۹ سال و بنابر دیدگاه دوم طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود.

غیبت کبری

از سال ۳۲۹ ق. به بعد دوران دیگری از حیات امام عصر، علیه‌السّلام، آغاز می‌شود که از آن تعبیر به «غیبت کبری» می‌کنیم، این دوران همچنان ادامه دارد تاروزی که به خواست خدا ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره‌مند شود.

اما در مورد وجه تقسیم‌بندی این دو دوران باید، گفت که در دوران غیبت صغری حضرت ولی عصر، علیه‌السّلام، از طریق کسانی که به آنها «نوّاب خاص» اطلاق می‌شود با مردم در ارتباط بودند و از طریق نامه‌هایی که به «توقیع» مشهور است پرسشهای شیعیان را پاسخ می‌گفتند، اما در دوران غیبت کبری این نوع ارتباط قطع شده و مردم برای دریافت پاسخ پرسشهای دینی خود تنها می‌توانند به «نواب عام» امام عصر که همان فقهای وارسته هستند، مراجعه کنند.

---

۱. ر.ک: امین، سیدمحسن، همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۷۲.

نوّاب خاص امام عصر

در طول دوران ۶۹ ساله و یا ۷۴ سالهٔ غیبت صغری چهارتن از بزرگان شیعه عهده‌دار مقام نیابت و یا سفارت خاص امام عصر، علیه‌السّلام، بودند که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- ابوعمرو عثمان بن سعید عَمری؛

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان‌بن سعید عَمری؛

۳- ابوالقاسم حسین‌بن روح نوبختی؛

۴- ابوالحسن علی‌بن محمد سَمَری.

با توجه به اهمیتی که شناخت نواب اربعه در درک وضعیت دوران غیبت صغری دارد در اینجا با استفاده از کتاب ***سیره معصومان*** نوشته عالم گرانقدر شیعه **مرحوم سید محسن امین** به شرح حال این نواب می‌پردازیم:

نخست؛ ابو عمرو عثمان بن سعید بن عمرو عَمْری، وی از قبیلهٔ بنی‌اسد بود و نسبش به جدش، پدرِ مادرش، جعفر عَمْری می‌رسد. گویند: ابو محمد حسن عسکری، علیه‌السّلام، به وی دستور داد که کنیه‌اش را به کسر بگوید (عِمری). همچنین به وی عسکری نیز گفته می‌شده است زیرا در منطقهٔ نظامی سرّمن‌رای [سامرا] سکنی داشته است. او را سمّان (روغن فروش) نیز می‌خوانده‌اند. چون وی برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود به خرید و فروش روغن مبادرت می‌کرد و هنگامی که شیعیان، آنچه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، می‌آوردند، ابوعمرو آنها را از روی تقیه و ترس در خیکهای روغن می‌گذاشت و نزد آن امام می‌برد. امام علی هادی، علیه‌السّلام، نیز وی را به عنوان وکیل خود منصوب کرده بود و پس از آن امام، حضرت عسکری، علیه‌السّلام، نیز وی را به همین مقام گماشته بود و سپس به عنوان سفیر حضرت مهدی، علیه‌السّلام، انتخاب شد.

شیخ طوسی در *کتاب الغیبة*، دربارهٔ وی گفته است:

او استاد و مورد وثوق بود... و امام هادی، علیه‌السّلام، در حق او فرموده بود: این ابوعمرو، مورد اعتماد و امین است. آنچه به شما می‌گوید از جانب من می‌گوید و آنچه به شما می‌دهد از جانب من می‌دهد. همچنین یکی از اصحاب امام دهم، علیه‌السّلام، از ایشان پرسید: با چه کسی باید معامله کنیم و از چه کسی باید بگیریم؟ و سخن کدامین کس را باید بپذیریم؟ امام، علیه‌السّلام، فرمود: عمری مورد اعتماد من است. آنچه به تو دهد از جانب من است و آنچه به تو گوید از سوی من است پس سخن او را بشنو و از وی پیروی نما که او مورد وثوق و امین است.[1]

امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، نیز پس از وفات پدرش، در حق او گوید:

این ابوعمرو مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبلی و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما گوید از سوی من می‌گوید و آنچه به شما دهد از جانب من می‌دهد.[2]

عثمان بن سعید همان کسی بود که به هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم، علیه‌السّلام، بر جنازهٔ آن حضرت، حضور داشت و مأموریت داشت که کار کفن و حنوط کردن و به خاکسپاری آن امام را انجام دهد.

شیخ طوسی در همان کتاب می‌گوید:

توقیعات صاحب‌الامر، علیه‌السّلام، به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می‌رسید. این توقیعات حاوی امر و نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری،

---

۱. الطوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن، کتاب‌الغیبة، ص ۲۱۵ – ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۵.

علیه‌السّلام، نوشته می‌شد. از این رو شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تأکید داشته است تا آن که عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت[1] و پسرش وی را غسل داد و در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در قبلهٔ الذرب او را به خاک سپرد.[2]

دوم: **ابو جعفر محمدبن عثمان سعید عَمری**، شیخ طوسی در *کتاب الغیبة* از **«هبةاللّه‌بن محمد»** از استادانش روایت کرده است که گفتند:

شیعه همواره عدالت عثمان‌بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابوجعفر واگذارده‌اند. شیعه برعدالت و اعتماد و امانت ابوجعفر به خاطر نصی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری، علیه‌السّلام، است، اجماع دارد. همچنین پس از آنکه امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، در زمان حیات عثمان‌بن سعید دنیا را بدرود گفت، بازهم در عدالت ابوجعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانتداری وی به تردید نیفتاد. همچنین توقیعاتی که در خصوص مسایل مهم شیعه بود به دست وی نوشته می‌شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان‌بن سعید، نگاشته می‌شد.[3]

شیخ طوسی همچنین گوید:

چون ابوعمرو عثمان بن سعید درگذشت، فرزندش ابوجعفر محمدبن عثمان،

---

۱. مؤلف کتاب سیره معصومان اظهار می‌دارد که: دستیابی به تاریخ وفات «عثمان بن سعید» برای ما میسّر نشد.

۲. الطوسی، محمدبن الحسن، همان، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۱۶.

به نص ابومحمد حسن عسکری، علیه‌السّلام، به جای پدر قرار گرفت. و پدرش عثمان طی فرمانی وی را به سفارت امام قائم، علیه‌السّلام، تعیین کرد.[۱]

امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، فرمود: گواه باشید بر من که عثمان بن سعید عمری وکیل من و فرزندش محمد وکیل فرزند من، مهدی شماست.[۲]

و نیز آن حضرت، علیه‌السّلام، به یکی از اصحابش فرمود:

عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هر چه به تو دادند از جانب من داده‌اند و آنچه به تو گفته‌اند از جانب من گفته‌اند. پس سخنان آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانتند.[۳]

از محمدبن عثمان روایت شده است که گفت:

به خدا سوگند صاحب‌الامر هر سال در مواسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد. مردم نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. و نیز در روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب‌الامر، علیه‌السّلام، را می‌شناسی؟ گفت: آری. آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می‌فرمود: «خداوندا وعده‌ات را برایم محقق کن.»[۴]

درگذشت وی در آخر جمادی‌الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ ق. رخ داد و جمعاً وی در حدود پنجاه سال سفارت امام زمان، علیه‌السّلام را عهده‌دار بود.[۵] وی را در کنار

---

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۲۲-۲۲۱.

۵. این روایتی است که شیخ طوسی در کتاب‌الغیبة از ابونصر هبةاللّه بن محمدبن احمد کاتب نقل کرده

مادرش در خیابان باب‌الکوفه در بغداد به خاک سپردند. گویا مزار وی اینک در وسط صحراست.

سوم: **ابوالقاسم حسین‌بن روح‌بن ابی بحر نوبختی**، ابوجعفرمحمدبن عثمان دو یا سه سال پیش از وفاتش وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. وی سران و بزرگان شیعه را جمع کرد و به آنان گفت: اگر مرگ من فرا رسد کار به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است که او را پس از خود به جای خویش قرار دهم پس به او مراجعه و در کارهای خود بر او تکیه کنید.

در روایت دیگری آمده است که از محمدبن عثمان پرسیدند:

اگر برای تو مسأله‌ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ پاسخ داد: این ابوالقاسم حسین‌بن روح‌بن ابی بحر نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب‌الامر، علیه‌السّلام، است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسایل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مأمور شده‌ام و اینک او را معرفی کردم.[1]

ابوالقاسم حسین‌بن روح در شعبان سال ۳۲۶ ق. درگذشت و در «**نوبختیه**» در

ادامه از صفحهٔ قبل ... است. پوشیده نیست که این مدت از زمان ولادت امام زمان، علیه‌السّلام، یعنی سال ۲۵۵ق. تا هنگام وفات محمدبن عثمان در سال ۳۰۵ق. بوده است. علاوه بر این باید یادآور شد که محمدبن‌عثمان از هنگام ولادت امام زمان، علیه‌السّلام، عهده‌دار سفارت آن حضرت نبوده است بلکه وی پس از مرگ پدرش عثمان، این مسؤولیت را بر عهده گرفته است. و باید از این ۵۰ سال که شیخ طوسی ذکرکرده پنج سال نخست زندگی امام قائم، علیه‌السّلام، تا وفات امام عسکری، علیه‌السّلام، و نیز مدت سفارت پدرش، عثمان، را تا هنگام مرگش کم کرد و مدت باقی مانده همان مدتی است که محمدبن عثمان سفارت آن حضرت را به عهده داشته است.

۱. همان، ص ۲۲۷.

دروازهٔ پل شوک به خاک سپرده شد.[۱]

چهارم: **ابوالحسن علی بن محمد سمری**، حسین بن روح به وی وصیت کرد و او بـه کاری که بدان مأمور شده بود پرداخت.

شیخ‌طوسی در *کتاب الغیبة* به سند خود از «**احمد بن ابراهیم بن مخلد**» نقل کـرده است که گفت:

> در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم، پس شیخ ابوالحسن علی بـن مـحمد سمری، قدس‌اللّه روحه، آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند. بـزرگان تـاریخ ایـن روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی‌بن‌حسین در این روز وفات یافته است.[۲]

در روایتی دیگر آمده است که:

> علی بن محمد سمری از بزرگان شیعه دربارهٔ علی بن حسین بن‌بابویه پرسید؛ آنان پاسخ دادند.
> پس از ایشان پرسید. آنان نیز همین جواب را به او گفتند: آنگاه سمری گفت: خدا شما را در مورد او اجر دهد ! او در همین ساعت وفات یافت. حاضران تاریخ را یادداشت کردند. پس از هفده یا هجده روز خبر آمد کـه عـلی بـن حسین در همان ساعت دنیا را وداع گفته است.[۳]

همچنین شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از سمری نقل کرده است که وی چند روز پیش از وفات خود توقیعی از سوی امام زمان، علیه‌السّلام، برای مردم آورد

---

۱. ر.ک. همان، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. همان، ص ۲۴۳.

که در آن چنین آمده بود:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم. ای علی‌بن‌محمدسمری؛ خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می‌میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت تامه واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آن که دلها سخت شد و زمین از ستم پر شد، به وقوع خواهد پیوست. به زودی از شیعیانم کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا می‌کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغگو و مفتری است. و لاحول و لاقوة إلّا باللاّه‌العلی‌العظیم.

راوی گوید: چون روز ششم فرا رسید نزد علی‌بن‌محمد رفتیم دیدیم نزدیک است جان بدهد از او پرستش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود رسانندهٔ آن است.[1]

وفات علی بن محمد سمری در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق. رخ داد و پیکر وی در خیابانی معروف به شارع خلبخی در جنب باب‌المحول نزدیک نهر آب ابو عتاب، به خاک سپرده شد.[2]

با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر، دوران غیبت صغری به سر آمد و شیعیان بیش از پیش از فیض وجود امام خود محروم گشتند. باشد تا پرده‌های غیبت به کنار رود و جمال دل‌آرای حجت حق آشکار شود.[3]

---

۱. همان، ص ۲۴۳ - ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۴۳.

۳. برای مطالعهٔ بیشتر در مورد زندگی نواب خواص ر.ک: امین، سید محسن، همان، ص ۲۷۲ - ۲۲۷.

چشمه‌سار جاری امامت

دوران ۲۵۰ سالهٔ امامت شیعی که با وفات پیامبر گرامی اسلام، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، در سال ۱۱ ق. آغاز گردید و با شروع غیبت صغری و قطع رابطهٔ مستقیم امام معصوم، علیه‌السلام، با جامعهٔ اسلامی در سال ۲۶۰ ق. پایان پذیرفت، به مقاطع مختلف با ویژگیها و خصوصیات متفاوت قابل تقسیم است.

در این میان دوران چهل سالهٔ امامت امام هادی و امام عسکری، علیهماالسلام، که از سال ۲۲۰ ق. آغاز و تا سال ۲۶۰ ق. امتداد می‌یابد، به لحاظ واقع شدن در آستانهٔ دوران غیبت صغری جایگاه خاصی داشته و از ویژگیهای متفاوتی برخوردار است.

یکی از ویژگیهای این دوران شدت مراقبت و محدودیتهای فراوانی است که از سوی حکام جور نسبت به این دو امام بزرگوار اعمال می‌شد.

اگرچه حاکمان ستم‌پیشهٔ اموی و عباسی همواره بیشترین سختگیریها را نسبت به امامان شیعه روا می‌داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می‌دادند، اما در دوران امامت حضرت هادی و حضرت عسکری، علیهماالسلام، این سختگیریها شدت بیشتری گرفت و محدودیتهای بیشتری برای این دو امام ارجمند در نظر گرفته شد. تا آنجاکه در سال ۲۴۳ ق. به دستور متوکل عباسی حضرت هادی، علیه السلام، به اجبار از مدینه به «سامرا» (عسکر) که در آن زمان مرکز خلافت بود، آورده شدند و تا زمان

شهادت، یعنی سال ۲۵۴ ق. در این شهر تحت نظر قرار داشتند.[۱]

حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، نیز بیش از نیمی از ایام عمر شریف خود را در سامراگذراندند و از سال ۲۴۳ ق. که در سن یازده سالگی به همراه پدر به این شهر آمدند تا سال ۲۶۰ ق. که چشم از جهان فرو بستند امکان خروج از این شهر را نیافتند.

اما علت این همه سختگیری نسبت به این دو امام بزرگوار چه بود و چرا دشمنان اهل بیت تا به این حد این پدر و پسر را در تنگنا قرار داده بودند؟

حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، خود در تحلیل علل و انگیزه‌های بر خورد شدید حاکمان ستم پیشه با ائمه اهل بیت، علیهم‌السلام، می‌فرماید:

قد وضع بنو أميّة و بنو العبّاس سيوفهم علينا لعلّتين؛ إحداهما أنّهم كانوا يعلمون أنّه ليس لهم فى الخلافة حق فيخافون من ادّعائنا إيّاها و تستقرّ فى مركزها. و ثانيهما أنّهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة على أنّ زوال ملك الجبابرة و الظلمة على يد القائم منّا و كانوا لا يشكّون أنّهم من الجبابرة و الظلمة، فسعوا فى قتل أهل بيت رسول الله، صلّى‌اللّه‌عليه‌وآله، و إبادة نسله، طمعاً منهم فى الوصول إلى منع تولّد القائم أو قتله. فأبى اللّه أن يكشف أمره لواحد منهم، إلّا أن يتمّ نوره و لو كره الكافرون.[۲]

بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند: نخست اینکه، آنها می‌دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند، و به همین دلیل

---

۱. ر. ک: الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۷؛ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۰۹. شایان ذکر است که برخی از اهل تحقیق سال ۲۳۴ ق. را به عنوان سال ورود حضرت هادی، علیه‌السلام، به سامرا ذکر کرده‌اند. ر. ک:الصدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۱۰۸ - ۱۰۷

۲. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵.

همواره در هراس بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی‌اش برآییم. و دوم اینکه، آنها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می‌دانستند که پادشاهی گردنکشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت؛ و تردیدی هم نداشتند که آنها از جملهٔ گردنکشان و ستم پیشگان هستند، از همین رو برای کشتن خاندان رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند و یا او را به قتل برسانند. امّا، خداوند از اینکه امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد پرهیز داشت و می‌خواست نور خودش را بر خلاف میل کافران به حد تمام برساند.

با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین امام از نسل پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، که بر اساس روایات تردید ناپذیر بنیاد ظلم و بیداد را برخواهد کند، تا چه درجه از اهمیت و حساسیت برخوردار است.

اگر دشمنان اهل بیت، علیهم‌السلام، کوچکترین رد پایی از فرزند امام حسن عسکری، علیه‌السلام، و جانشین ایشان به دست می‌آوردند، قطعاً در پی نابودی آن حضرت برمی‌آمدند و اجازه نمی‌دادند که سلسلهٔ امامت استمرار پیدا کند. بنابراین چاره‌ای جز مخفی نگهداشتن موضوع تولد آخرین حجت حق نبود، و این پنهان کاری تا حدی بود که تا لحظهٔ تولد ایشان نزدیکترین خویشاوندان حضرت عسکری، علیه‌السلام، نیز هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتند.[1]

پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی، علیه‌السلام، اعمال می‌شد

---

۱. ر. ک: المفید، همان، ص ۳۳۶.

اگرچه برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، امااز سویی دیگر ممکن بود که باعث سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت حضرت عسکری، علیه‌السلام، بشود، لذا امام یازدهم از همان لحظهٔ تولد، یاران خاص خود را در جریان قرار داده و به آنها اطمینان دادند که در موضوع جانشینی ایشان هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد.

بااین تدبیر حضرت عسکری، اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شده و در میان آنها اختلاف به وجود آمد، اما پس از آن همهٔ کسانی که در پیروی از اهل بیت، علیهم‌السلام، اخلاص داشته و در قلبشان مرض و نفاقی وجود نداشت آخرین، حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند.

با همهٔ تفاصیلی که گذشت عده‌ای از مخالفان شیعه در پی این هستند که با طرح شبهاتی در اصل تولد امام عصر، علیه السلام، ایجاد تردید کنند و چنین القا نمایند که از نظر تاریخی نمی‌توان تولد آن حضرت را اثبات کرد. در حالی که اگر این به اصطلاح پژوهشگران تاریخی خالی از هرگونه غرض سیاسی و تنها به انگیزه دستیابی به حقیقت به منابع و کتابهایی که در دورانی نزدیک به دوران غیبت صغری تألیف شده‌اند راجعه می‌کردند؛ در می‌یافتند که هیچ جای تردیدی در موضوع تولد امام دوازدهم وجود ندارد.

چنانکه شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق.) در این باره می‌گوید:

> ثمّ قد جاءت روایات فی النصّ علی ابن الحسن، علیه‌السلام، من طرق ینقطع بها الأعذار.[1]
>
> روایاتی که در اثبات [امامت] فرزند حسن [عسکری]، علیه‌السلام، وارد شده‌اند به گونه‌ای هستند که با آنها راه هرگونه عذر و بهانه بسته می‌شود.

---

۱. المفید، همان، ص ۳۴۳.

در اینجا برای روشن شدن پاره‌ای اذهان مروری دوباره خواهیم داشت بر مجموعه روایاتی که در زمینه اثبات امامت آن حضرت وارد شده‌اند.

در این بررسی ابتدا به چند نمونه از روایاتی که از سالها پیش از تولد امام مهدی، علیه‌السلام، از پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه وآله، و امامان شیعه در زمینهٔ امامت آن حضرت وارد شده‌اند، اشاره کرده و بعد از آن عبارات تنی چند از کسانی را که بر تولد فرزند امام حسن عسکری، علیه‌السلام، شهادت داده‌اند، مرور می‌کنیم و در نهایت هم به معرفی برخی از کسانی می‌پردازیم که حضرت مهدی، علیه‌السلام، را در زمان تولد و پس از آن مشاهده کرده‌اند.

پیش‌بینی تولد امام مهدی، علیه‌السلام

چنانکه می‌دانیم، از همان سالهای آغازین ظهور اسلام موضوع امامان دوازده گانه از سوی پیامبر گرامی اسلام، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، مطرح گردید و پس از ایشان نیز هریک از ائمه، نام و مشخصات امامان پس از خود را تا آخرین امام معرفی می‌کردند تا جای هیچ شبهه و تردیدی برای مردم باقی نماند.

در این مجال فرصت بررسی تفصیلی همهٔ روایتهایی که در این زمینه وارد شده‌اند نیست و لذا تنها به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ ق.) و شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق.) به اسناد خود از امام باقر، علیه‌السلام، چنین روایت می‌کنند:

«قال رسول الله، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، لأصحابه: آمنوا بلیلة القدر، فإنّه، ینزل فیها أمر السنة و إنّ لذلك ولاة من بعدی علی بن أبی طالب و أحد عشر من ولده».[1]

---

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۵۳۳، ح ۱۲؛ المفید، همان، ص ۳۴۶-۳۴۵.

پیامبر خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ همانا در این شب امور یک سال (همهٔ آنچه در یک سال واقع می‌شود) نازل می‌گردد، و برای این موضوع پس از من حاکمان [و پیشوایانی] وجود دارند که عبارتند از، علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او.

۲. این دو عالم بزرگوار شیعی روایت دیگری را به همین مضمون از امام باقر، علیه‌السلام، نقل کرده‌اند که در آن آمده است:

«قال امیر المؤمنین، علیه‌السلام، لابن عباس: إنّ لیلة القدر فی کلّ سنة و انّه ینزل فی تلك اللیلة أمر سنة و لذلك الأمر ولاة من بعد رسول الله، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، فقال له ابن عباس: من هم؟ قال: أنا و أحد عشر من صلبی أئمة محدّثون».[1]

امیر مؤمنان، علیه‌السلام، به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد؛ و در آن شب امور یک سال نازل می‌شود؛ و برای این موضوع پس از رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، حاکمان [و پیشوایانی] قرار داده شده‌اند. ابن عباس پرسید: آنها که هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، که همه امامانی هستند که حدیث می‌شوند.

این دو روایت بیان کنندهٔ این حقیقت‌اند که «ملائک» و «روح» که به تعبیر سوره قدر به «اذن» پروردگار خویش در شب قدر نازل می‌شوند، « کلّ امر» و یا همهٔ برنامهٔ یک سالهٔ جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده، عرضه می‌دارند، یعنی در زمان رسول خدا بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامانی که یکی پس از دیگری سرپرستی امت اسلام را بر عهده می‌گیرند، عرضه می‌شود.

---

۱. الکلینی، همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ المفید، همان، ص ۳۴۶؛ همچنین ر. ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، مکتبة الصدوق، ص ۶۰، ح ۳؛ الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، ص ۱۴۱، ح ۱۰۶.

بنابراین روایات یاد شده علاوه بر بیان مسأله امامت و پیش بینی سلسلهٔ دوازده گانهٔ جانشینان پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، بیان کنندهٔ لزوم استمرار سلسلهٔ امامت و ضرورت وجود ولی حیّ خدا در هر زمان نیز هستند؛ زیرا تا جهان باقی است شب قدر تکرار می‌شود و بی تردید در هر شب قدر می‌بایست امور یک سالهٔ جهان بر ولی خدا عرضه گردد.

۳. در روایت دیگری امام باقر، علیه‌السلام، از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، چنین نقل می‌کنند:

بر فاطمه، علیهاالسلام، وارد شدم دیدم که پیش روی او لوحی است که در آن نامهای همهٔ اوصیا از نسل او نوشته شده است، آنها را برشمردم دیدم که دوازده نفرند و آخرین آنها قائم، علیه‌السلام، است. سه تن از اوصیا نام «محمد» و سه تن از آنها نام «علی» داشتند.

«دخلت علی فاطمة، علیها السلام، و بین یدیها لوح فیها أسماء الأوصیاء من ولدها، فعددت اثنی عشر آخرهم القائم، علیه‌السلام، ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علیّ».[1]

همچنین ابوبصیر از امام باقر، علیه‌السلام، روایت می‌کند که:

«یکون تسعة أئمة بعد الحسین بن علیّ تاسعهم قائمهم».[2]

بعد از حسین بن علی نه امام خواهند آمد که نهمین آنها قائم ایشان است.

---

۱. الکلینی، همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ همچنین ر.ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳؛ المفید، همان؛ الطوسی، همان، ص ۱۳۹، ح ۱۰۳.

۲. الکلینی، همان، ص ۵۳۳، ح ۱۵؛ همچنین ر.ک: الصدوق، همان، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۵؛ المفید، همان، ص ۳۴۷؛ الطوسی، همان، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ النعمانی، همان، ص ۹۴، ح ۲۵.

چنین روایاتی از سایر امامان شیعه نیز نقل شده و آنچه ذکر شد تنها بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها به نقل از پیامبر اکرم، صلّی اللّه علیه وآله، و یا ائمه اهل بیت، علیهم السلام، این موضوع که پس از نبی اکرم، صلّی اللّه علیه وآله، دوازده امام سرپرستی امت اسلام را برعهده می‌گیرند پیش‌بینی شده و در آنها تصریح شده که آخرین این پیشوایان مهدی امت و قائم آل محمد، علیهم السلام، است.[1]

بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که بر اساس پیش‌بینی پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین، علیهم السلام، می‌بایست یازده امام از نسل امیرالمؤمنین، علیه السلام، یکی پس از دیگری امامت مسلمانان را بر عهده گیرند. اما اینجا این پرسش مطرح می‌شود که شما به چه دلیل معتقدید که این پیش بینی به تمام و کمال محقق شده و آخرین امام از سلسلهٔ امامان دوازده گانه نیز به دنیاآمده و به امامت رسیده است؟ چراکه بسیاری از مردم نه تولد او را دیده‌اند و نه دوران رشد و بالندگی او را مشاهده کرده‌اند؟

در پاسخ این پرسش باید گفت که: اولاً، ما روایات معتبری از عصر امام عسکری، علیه السلام، در دست داریم که در آنها افرادی جلیل القدر به تولد امام دوازدهم شهادت داده و اظهار داشته‌اند که جانشین امام دوازدهم بر ما معلوم گشته است و ثانیاً عده زیادی از بزرگان شیعه حضرت را در زمان تولد و در اوان کودکی دیده و بر این موضوع گواهی داده‌اند و لذا شبهه در تولد حضرت مهدی، علیه السلام، به عنوان دوازدهمین امام، هیچ جایی نمی‌تواند داشته باشد.

در اینجا برای روشن شدن بیشتر موضوع به پاره‌ای از دلایلی که در بالا از آنها یاد شد اشاره می‌کنیم:

---

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکلینی، همان، باب ماجاء فی الاثنی عشر و النص علیهم، ص ۵۲۵-۵۳۵؛ الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۰۸-۱۵۵.

کسانی که بر تولد امام مهدی، علیه‌السلام، گواهی داده‌اند

۱. «محمد بن علی بن بلال» که از یاران امام حسن عسکری، علیه‌السلام، بوده و شیخ طوسی او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است[۱] نقل می‌کند که:

خرج إلیّ من أبی محمد قبل مضیّه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده، ثمّ خرج إلیّ من قبل مضیّه بثلاثة أیّام یخبرنی بالخلف من بعده.[۲]

دو سال پس از وفات ابو محمد [امام حسن عسکری، علیه‌السلام] نامه‌ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود. همچنین سه روز پیش از وفات ابو محمد نامهٔ دیگری از ایشان دریافت داشتم که در آن مشخص شده بود آن حضرت چه کسی را جانشین خود ساخته است.

۲. از «احمد بن محمد بن عبدالله» یکی از یاران امام حسن عسکری، علیه‌السلام، چنین روایت شده است:

خرج عن أبی محمد، علیه‌السلام، حین قتل الزبیری، لعنه الله: «هذا جزاء من اجترأ علی الله فی أولیائه، یزعم أنّه یقتلنی و لیس لی عقب، فکیف رأی قدرة الله فیه. و ولد له ولد سماه «م ح م د» فی سنة ستّ و خمسین.[۳]

هنگامی که «زبیری»[۴] که لعنت خدابر او باد، کشته شد نامه‌ای از ابو محمد

---

۱. ر.ک: الخوئی، السید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۲. الکلینی، همان، ص ۳۲۸، ح ۱؛ المفید، همان، ص ۳۴۸.

۳. الکلینی، همان، ص ۳۲۹، ح ۵؛ المفید، همان، ص ۳۴۹.

۴. «زبیری» لقب یکی از گردنکشان و دشمنان اهل بیت از نسل «زبیر» است که در زمان حضرت عسکری،

ادامه در صفحهٔ بعد ...

[امام حسن عسکری، علیه‌السلام] به من رسید، که در آن آمده بود: «این جزای کسی است که حریم خدا را نگه نداشته و در حق اولیای او گستاخی می‌کند. او می‌پنداشت که مرا به قتل می‌رساند، در حالی‌که در پی من فرزندی وجود ندارد، اما [دیدی] خداوند قدرت خود را چگونه به او نشان داد!؟» در پی این ماجرا در سال ۲۵۶ ق. فرزندی برای آن حضرت متولد شد که او را «م ح م د» نامید.

۳. «احمد بن اسحاق القمی» از جملهٔ معدود افرادی است که حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، او را در جریان تولد فرزند خویش قرار داده است. پیش از آنکه روایتی راکه در این زمینه از ایشان نقل شده مرور کنیم، بجاست که برای درک جایگاه و موقعیت نامبرده در جامعهٔ شیعی عصر خود توصیفی راکه شیخ طوسی از ایشان نموده، نقل کنیم.

شیخ طوسی در کتاب *الفهرست* در این باره می‌گوید:

> احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد... بزرگ مرتبه، از یاران خاص ابو محمد [امام حسن عسکری] علیه‌السلام، است. او صاحب الزمان، علیه‌السلام، را مشاهده کرد. او شیخ قمیین و پیک و فرستاده آنها [در نزد امامان شیعه] بوده است.[1]

اما روایتی که مرحوم شیخ صدوق از «احمد بن اسحاق» نقل کرده و در آن نحوهٔ آگاه شدن ایشان از تولد آخرین حجت حق بیان شده به قرار زیر است:

ادامه از صفحهٔ قبل ... علیه‌السلام، می‌زیست و آن حضرت را تهدید به قتل کرده بود. اما خداوند به دست خلیفهٔ عباسی او را به سزای اعمالش رساند.

۱. الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ص ۷۰، ش ۷۸؛ همچنین ر. ک: الخویی، السید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۴۸-۴۷.

ولدلنا مولود فليكن عندك مستوراً، و عن جميع الناس مكتوماً، فـإنّا لم تظهر عليه إلّا الأقرب لقرابته و الولىّ لولايته، أحببنا إعلامك ليسرّك الله به مثل ما سرّنا به. والسلام.[1]

برای ما فرزندی متولد شد. لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی؛ ما کسی را بر این تولد آگاه نمی‌کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی و دوست را به جهت ولایتش. دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن تو را مسرور سازد، همچنانکه مرا مسرور ساخت. والسلام.

۴. احمد بن اسحاق در روایت دیگری می‌گوید:

سمعت ابا محمد الحسن بن على العسكرى، عليهماالسلام، يقول: الحمد الله الذى لم يخرجنى من الدنيا حتى أرانى الخلف من بعدى، أشبه الناس برسول الله، صلّى‌اللّه‌عليه‌وآله، خلقاً و خُلقاً...[2]

از ابا محمد حسن بن علی عسکری، علیه‌السلام، شنیدم که فرمود: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشینم را به من نشان دهد. همو که آفرینش و خلق و خویش از همه مردم به رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، شبیه‌تر است...

۵. ابو هاشم جعفری (داود بن‌قاسم) که محضر چهار تن از ائمه، یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عصر، علیهم‌السلام، را درک کرده و به گفتهٔ نجاشی و شیخ طوسی در نزد ائمه «عظیم المنزله» و «جلیل القدر» بوده است[3]، چنین نقل می‌کند:

---

۱. الصدوق، همان، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۳، ح ۱۶.

۲. همان، ص ۴۰۸-۴۰۹، ح ۷.

۳. ر.ک: الخوئی، السید ابوالقاسم، همان، ج ۷، ص ۱۱۸ و ج ۲۲، ص ۷۵.

قلت لأبی محمد، علیه‌السلام، جلالتك تمنعنی من مسألتك؛ فتأذن لی أن أسائك؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ فقال: نعم، فقلت: فإن حدث بك حدث فأین أسال عنه؟ قال: بالمدینه.[1]

به ابا محمد [امام حسن عسکری]، علیه‌السلام، عرض کردم، جلالت شما مانع از این می‌شود که پرسشی را با شما در میان بگذارم، آیا اجازه می‌دهید پرسشی از شما داشته باشم؟ فرمود: بپرس. گفتم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. گفتم: اگر اتفاقی برای شما افتاد سراغ او را در کجا بگیریم؟ فرمود: در مدینه.

۶. «حمدان بن احمد القلانسی» که از فقهای کوفه بود و « کشّی» او را توثیق نموده[2]، نقل می‌کند که:

قلت للعمری: قد مضی أبو محمد؟ فقال لی: قد مضی و لکن قد خلّف فیکم من رقبته مثل هذه؛ و أشار بیده.[3]

به عَمری (عثمان بن سعید) گفتم: آیا ابو محمد [امام حسن عسکری، علیه‌السلام] از دنیا رفت؟ گفت: آری او از دنیا رفت اما کسی را در میان شما جانشین خود قرار داد که گردن او اینچنین است؛ در این حال با دستان خود [به گردنش] اشاره[4] می‌کرد.

---

۱. الکلینی، ص ۳۲۸، ح ۲؛ المفید، همان، ص ۳۴۸.

۲. ر.ک: الخوئی السیدابوالقاسم، همان، ج ۶، ص ۲۴۷ و ۲۵۴.

۳. الکلینی، همان، ص ۳۲۹،۸ ح ۴؛ المفید، همان، ص ۳۵۱ ـ ۳۵۲.

۴. علّامه مجلسی در کتاب **مرآة العقول** (ج ۴، ص ۲) در توضیح عبارت «و أشار بیده» که در روایت مزبور آمده است می‌گوید: «یعنی انگشتان ابهام و سبابه هر دو دست خود را از هم باز کرد و در همین حال دستان

ادامه در صفحهٔ بعد ...

کسانی که امام مهدی، علیه‌السلام، را دیده‌اند

آنچه گذشت نمونه‌هایی از کلمات افراد معتمد و صاحب نام شیعه در زمان امام حسن عسکری، علیه‌السلام، بود که در آنها به طرق مختلف بر تولد فرزندامام یازدهم و آخرین حجت حق گواهی داده شده بود. حال به بررسی کلمات کسانی می‌پردازیم که خود حضرت مهدی، علیه‌السلام، را به هنگام تولد و یا پس از آن مشاهده کرده‌اند:

۱. اولین شاهد تولد امام عصر، علیه‌السلام، «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد، علیه‌السلام، و عمه امام حسن عسکری، علیه‌السلام،[1] است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب *کمال الدین و تمام النعمة* جریان تولد امام مهدی، علیه‌السلام، را به نقل از بانو حکیمه بتفصیل بیان کرده است.[2] اما ما در اینجا به روایتی که در *الکافی* در همین زمینه نقل شده بسنده می‌کنیم.

«محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر» یکی از نوادگان امام موسی کاظم، علیه‌السلام، که از اصحاب امام هادی، علیه‌السلام، به شمار می‌آید[3] چنین روایت کرده است:

> حدثتنی الحکیمة ابنة محمد بن علیّ ـ و هی عمة أبیه ـ أنّها رأته لیلة مولده و بعد ذلك.[4]
>
> حکیمه دختر محمد بن علی، که عمهٔ پدر او [مهدی] نیز هست، برای من نقل

ادامه از صفحهٔ قبل ... خود را از هم دور کرد. چنانکه در بین اعراب و غیر آنها برای اشاره به ستبری گردن رایج است. یعنی آن حضرت جوانی قدرتمند است که گردن او اینچنین است».

۱. ر.ک: الخوئی، السید ابوالقاسم، همان، ج ۲۳، ص ۱۸۷.

۲. ر.ک: الصدوق، همان، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۳. ر.ک: الخوئی: السید ابوالقاسم، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

۴. الکلینی، همان، ص ۳۳۰-۳۳۱، ج ۳؛ المفید، همان، ص ۳۵۱.

کرد که: او [فرزند امام حسن عسکری، علیه السلام] را در شب تولد و بعد از آن دیده است.

۲. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از «محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر»، از نوادگان امام هفتم شیعیان که در زمان خود سالخورده‌ترین نوادهٔ رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، در عراق به شمار می‌آمده[۱]، چنین نقل می‌کند:

رأیته بین المسجدین و هو غلام، علیه‌السلام[۲]

من [فرزند امام حسن عسکری، علیه‌السلام] در حالی که جوان نو رسی بود در بین دو مسجد مشاهده کردم.

۳. «عمرو الاهوازی» نیز از جمله کسانی است که حضرت صاحب، علیه‌السلام، را در کودکی دیده است. روایتی که مرحوم کلینی در این زمینه از ایشان نقل کرده، به شرح زیر است:

«أرانیه أبو محمد، علیه‌السلام، و قال: هذا صاحبکم».[۳]

ابو محمد [امام حسن عسکری]، علیه‌السلام، او را به من نشان داد و گفت: این صاحب شماست.

۴. شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمة* از «احمد بن اسحاق» که پیش از این ذکر او گذشت، چنین نقل می‌کند:

دخلت علی أبی محمد بن الحسن بن علی، علیهماالسلام، و أنا أرید أن أساله عن الخلف [من] بعده، فقال لی مبتدئاً: یا احمد بن اسحاق! إنّ الله تبارك وتعالی لم یخلّ الأرض منذ خلق آدم، علیه‌السلام، و لا یخلّیها إلی

---

۱. ر.ک: الخوئی، السید ابوالقاسم، همان، ج ۱۵، ص ۹۳-۹۴ و ۱۰۷.

۲. الکلینی، همان، ص ۳۳۰، ح ۲؛ المفید، همان، ص ۳۵۱.

۳. الکلینی، همان، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ المفید، همان، ص ۳۵۳ـ۳۵۴.

أن تقوم الساعة من حجة لله على خلقه... قال: فقلت له: يا ابن رسول الله فمن الإمام و الخليفة بعدك؟ فنهض عليه‌السلام، مسرعاً فدخل البيت، ثمّ خرج و على عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من ابناء الثلاث سنين، فقال: يا احمد بن اسحاق لولا كرامتك على الله عزّ و جل و على حجته ما عرضت عليك ابنى هذا، إنّه سمّى رسول الله، صلّى‌اللّه‌عليه‌وآله، و كنيته، الذى يملاء الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً....[1]

خدمت ابا محمد حسن بن على، عليه‌السلام، رسيدم و می‌خواستم از ایشان در مورد جانشین پس از او پرسش کنم. آن حضرت پیش از آنکه من سؤالی کنم، فرمود: ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی، از آن هنگام که آدم، عليه‌السلام، را آفرید زمین را از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نگذاشته، و تا زمانی هم که قیامت برپا شود خالی نخواهد گذاشت... گفتم: ای پسر رسول خدا! پیشوا و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و در حالی که پسر بچهٔ سه ساله‌ای را که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خود حمل می‌کرد، برگشت و گفت: ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند، عزّ و جل، و حجتهای او گرامی نبودی این پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. همانا او همنام رسول خدا، صلّى‌اللّه‌عليه‌وآله، و هم کنیهٔ اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده بود.

۵. «جعفر بن محمد بن مالک الفزاری» از گروهی از شیعیان که از آن جمله‌اند: علی‌بن بلال، محمد بن معاویة بن حکیم، حسن بن ایوب، نقل می‌کند. که:

---

۱. الصدوق، همان، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵، ح ۱.

ما به خدمت ابامحمد حسن بن علی، علیه‌السلام، رسیدیم تا از آن حضرت در مورد حجت پس از ایشان پرسش کنیم. جمعیتی بالغ بر چهل نفر در خانه حضرت اجتماع کرده بودند. در این میان عثمان بن سعید عمرو العمری به سوی آن حضرت رفت و گفت، ای پسر رسول خدا می‌خواهیم از چیزی سؤال کنیم که شما از من بدان آگاه‌ترید. حضرت فرمود: بنشین ای عثمان!، او دلگیر شد و خواست از مجلس خارج شود که حضرت فرمود: کسی از اینجا خارج نشود. کسی از ما خارج نشد. پس از ساعتی، حضرت، علیه‌السلام، عثمان را صدا زد و عثمان از جا برخاست. حضرت فرمود: آیا به شما بگویم برای چه به اینجا آمده‌اید؟ همه گفتند: آری، ای پسر رسول خدا. پس فرمود: آمده‌اید که از من در مورد حجت بعد از من سؤال کنید. گفتند: آری. در این هنگام پسر بچه‌ای همچون پارهٔ ماه که از همهٔ مردم به ابامحمد، علیه‌السلام، شبیه‌تر بود به مجلس درآمد. حضرت فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من بر شماست، از او پیروی کنید و پس از من از یکدیگر پراکنده نشوید که در دین خود دچار هلاکت و نابودی می‌شوید. آگاه باشید که از امروز به بعد هیچ‌یک از شما او را نخواهید دید تا عمری از او بگذرد. پس آنچه عثمان به شما می‌گوید بپذیرید، به دستورات او سر نهید، و سخن او را بپذیرید، که او نمایندهٔ امام شماست، و سر رشته امور به او سپرده شده است.[1]

۶. «ابراهیم بن ادریس»، که بنا به گفته شیخ طوسی و برقی از اصحاب امام هادی، علیه‌السلام، بوده است[2]، جریان ملاقات خود با حضرت صاحب، علیه‌السلام، را چنین

---

۱. الطوسی، همان، ص ۲۱۷؛ همچنین ر.ک: المفید، همان، ج ۲، ص ۴۳۵، ج ۲.

۲. ر.ک: الخوئی، السید ابوالقاسم، همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

نقل می‌کند:

پس از درگذشت ابو محمد [امام حسن عسکری، علیه‌السلام] ایشان [حضرت مهدی]، علیه‌السلام، را در حالی که جوانی نورس بود دیدم و سر و دست ایشان را بوسیدم.

۷. «ابوالادیان بصری»؛ که در مراسم تشییع و خاکسپاری امام یازدهم حضور داشته، شاهد نماز خواندن امام مهدی، علیه‌السلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش بوده است. روایتی که در این زمینه از او نقل شده به قرار زیر است:

من در خدمت حسن بن علی بن محمد [امام یازدهم]، علیه‌السلام، کار می‌کردم و نوشته‌های او را به شهرها می‌بردم در مرض موتش شرفیاب حضور او شدم و نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن برسان. چهارده روز سفرت طول می‌کشد و روز پانزدهم وارد «سرّ من رأی» (سامرا) می‌شوی و واویلا از خانهٔ من می‌شنوی و مرا روی تختهٔ غسل می‌بینی. ابوالادیان گوید: عرض کردم: ای آقای من! چون این پیشامد واقع شود به جای شما کیست؟ فرمود: هر کس جواب نامه‌های مرا از تو خواست او بعد من قائم [به امر امامت] است. عرض کردم: نشانه‌ای بیفزایید. فرمود: هر کس بر من نماز خواند او است قائم بعد از من. عرض کردم: بیفزایید. فرمود: هر کس به آنچه در همیان است خبر داد اوست قائم بعد از من، هیبت حضرت مانع شد که من بپرسم در همیان چیست. من نامه‌ها را به مدائن رسانیدم و جواب آنها را گرفتم و چنانکه فرموده بود روز پانزدهم به «سرّ من رأی» برگشتم و در خانه‌اش واویلا بود و خودش روی تختهٔ غسل بود. بناگاه دیدم «جعفر کذّاب» پسر علی، برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمعند و تسلیت می‌دهند و به امامت تهنیت می‌گویند. با خود گفتم: اگر امام این است که امامت باطل است؛ زیرا می‌دانستم جعفر شراب می‌نوشد و در «جوسق»

قمار می‌کند و تنبور هم می‌زند. من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید. سپس «عقید» [خادم حضرت عسکری] بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان «سمّان» (عثمان بن سعید عمری) بود و «حسن بن علی» معروف به «سلمه». وقتی وارد صحن خانه شدیم جنازهٔ حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود. جعفر جلو ایستاد که بر برادرش نماز بخواند. چون خواست «الله اکبر» بگوید؛ کودکی با صورتی گندمگون، موهایی مجعد و دندانهایی که در بین آنها فاصله بود، از اتاق بیرون آمد و ردای جعفر را عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارم که به جنازهٔ پدرم نماز گزارم عقب بایست. جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد و آن کودک جلو ایستاد و بر او نماز خواند و [آنگاه حضرت عسکری] در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. سپس [آن] کودک گفت: ای بصری! جواب نامه‌ها را که با توست بیاور. آنها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه؛ باقی می‌ماند همیان. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که داشت ناله و فریاد می‌کرد و از دست آن کودک می‌نالید. «حاجز وشا» به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا ما بر او اقامهٔ دلیل کنیم. گفت: به خدا من تاکنون نه او را دیده‌ام و نه می‌شناسم.

ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی، علیه‌السلام، پرسش کردند و دانستند که فوت شده است. گفتند: به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟

عده‌ای به جعفر بن علی اشاره کردند. آنها بر او سلام کردند و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند که نامه‌ها و اموالی که با ماست بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر از جا پرید و

جامه‌های خود را تکان داد و گفت: از ما علم غیب می‌خواهید؟! خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت: نامه‌هایی که با شماست از فلان و فلان است و در همیان هزار اشرفی است که ده تای آنها قلب است. آنها نامه‌ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند: آن که تو را به خاطر اینها فرستاده است او امام است...[1]

شایان ذکر است که در برخی از منابع تاریخی از «ابو عیسی متوکل» به عنوان کسی که بر پیکر امام حسن عسکری، علیه‌السلام، نماز گزارده یاد شده است؛ امّا این نقل تاریخی روایت شده را به این صورت می‌توان جمع کرد که: ابتدا در خانه حضرت عسکری، علیه‌السلام، و با تعداد محدودی از خواص اصحاب بر پیکرشان نماز خوانده شده و بعد از آن، حضرت را برای تشییع جنازه به بیرون از خانه انتقال داده‌اند و در آنجا فرد دیگری به طور رسمی بر پیکر آن جناب نماز گزارده است.[2]

---

۱. الصدوق، همان، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶، ترجمه با استفاده از ترجمهٔ فارسی کتاب به قلم آیة الله کمره‌ای.

۲. ر.ک: الصدر سید محمد، همان، ص۲۹۸.

غیبت، مفهوم و علل آن

شاید بتوان گفت در طول اعصار و قرون هیچ موضوعی به اندازهٔ قیام مصلحی جهانی ـ که تمامی بشریت را به سوی سعادت و نیکبختی ابدی رهنمون می‌سازد و داد مظلومان را از ظالمان باز می‌ستاند ـ فکر آدمیان را به خود مشغول نداشته است. و از این رو اقوام و مذاهب گوناگون هر یک به نوعی در انتظار ظهور ابرمردی که سمبل تمام آرمانهای بشر به حساب می‌آید به سر می‌برند تا سرانجام روزی جهان را از عدل و داد پر سازد.

اما در این میان اعتقادی که در میان مسلمانان و بخصوص شیعیان در مورد قیام و انقلاب مهدی موعود، علیه‌السّلام، به عنوان مصلح کلّ و منجی عالم بشریت وجود دارد، اعتقادی است که در عین دارا بودن جنبه‌های آرمانی از ریشه‌های عمیق و مستحکم مکتبی نیز برخوردار و متکّی بر بیانات تردیدناپذیر پیشوایان معصوم دین است.

علما و متفکران اسلامی نیز در طول قرون متمادی ضمن بیان کلمات و احادیث پیشوایان دین در زمینه ظهور قائم آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، این اعتقاد را ترویج داده و ضمن پاسداری از اندیشه مهدویت و تحکیم مبانی فکری انتظار ظهور مصلح جهانی، به پاسخ شبهات مخالفین در این باب پرداخته و بر استواری این اندیشه

افزوده‌اند.

قبل از آنکه وارد بحث از مفهوم غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، شویم بهتر است ابتدا به این سؤال پاسخ دهیم که وجه تقسیم غیبت آن حضرت به غیبت صغری و کبری چه بوده، تفاوت این دو در چیست و اصولاً مرز زمانی مشخص‌کننده این دو غیبت از یکدیگر چگونه تعیین می‌شود؟

در روایات ما به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت صحبت شده و از سالها پیش از تولد امام مهدی، علیه‌السّلام، بر این موضوع تصریح شده که حضرتش دو غیبت خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است.

در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است اشاره می‌کنیم:

مرحوم «شیخ طوسی» (۴۶۰ - ۳۸۵ ق) در *کتاب‌الغیبة* حدیثی از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که در آن امام خطاب به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

یا حازم إنّ لصاحب هذاالأمر غیبتین یظهر فی‌الثانیة...[1]

ای حازم بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که پس از دومین غیبت او ظهور خواهد کرد.

همچنین امین‌الاسلام مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق.) در کتاب ***إعلام‌الوری*** حدیثی را نقل می‌کند که در آن ابوبصیر خطاب به امام صادق، علیه‌السّلام، عرض می‌کند که:

کان أبوجعفر، علیه‌السّلام، یقول: لقائم آل محمد غیبتان واحدة طویلة والاخرة قصیرة.

حضرت باقر، علیه‌السّلام، می‌فرمود که برای قائم آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، دو غیبت است که یکی از دیگری کوتاهتر است [نظر شما

---

۱. الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، کتاب‌الغیبة، ص ۲۶۱.

در این مورد چیست؟]

آنگاه امام در پاسخ ابوبصیر می‌فرماید:

نعم یا أبابصیر إحدیٰهما أطول من‌الأُخری...[1]

آری ای ابوبصیر [چنانکه گفتی] یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی‌تر خواهد بود.

و «محمد بن ابراهیم نعمانی» (م ۳۶۰ ق) در *کتاب‌الغیبة* روایت دیگری را از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که در آنجا امام می‌فرماید:

إنّ لصاحب هذاالأمر غیبتین إحدیٰهما تطول حتی یقول بعضهم: مات و بعضهم یقول: قُتل و بعضهم یقول: ذهب...[2]

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می‌کشد که بعضی می‌گویند: [آن حضرت] دیگر مرده است و بعضی دیگر می‌گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می‌گویند: او دیگر رفته است...

مرحوم نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث بالا را دارند می‌فرماید:

احادیثی که در آنها وارد شده است که امام‌قائم، علیه‌السّلام، دو غیبت دارند، همه از جمله احادیثی هستند که در نزد ما صحیح به حساب می‌آیند، و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است.[3]

ایشان در ادامه کلامشان به تعریف غیبت صغری و کبری پرداخته و می‌فرماید:

اولین غیبت آن حضرت غیبتی است که در آن نمایندگانی از طرف امام به

---

۱. الطبرسی، ابوعلی‌الفضل‌بن‌الحسن، اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ص ۴۱۶.

۲. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، کتاب‌الغیبة، صص ۱۷۲ـ۱۷۱.

۳. همان جا، صص ۱۷۴ـ۱۷۳.

عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده‌اند که در میان مردم آشکارا به سر می‌برند و به واسطهٔ آنها مشکلات علمی مردم حلّ شده و پاسخ سؤالات و معضلات آنها داده می‌شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است.

اما غیبت دوم، غیبتی است که در آن واسطه‌ها و نمایندگانی [که میان مردم و امام عصر وجود داشتند] به خاطر مصلحتی که خداوند اراده کرده برداشته شده‌اند.[1]

حال که با نمونه‌هایی از کلمات ائمه اطهار، علیهم‌السّلام، در مورد دو غیبت صغری و کبری آشنا شدید، بهتر است به پاسخ این سؤال بپردازیم که از نظر زمانی دو غیبت چگونه از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

علمای شیعه در مورد زمان پایان غیبت صغری با یکدیگر اختلاف نظر ندارند، اما در مورد اینکه غیبت صغری از چه زمانی شروع شده است میان آنان اختلاف وجود دارد؛ برخی معتقدند این غیبت با تولد امام عصر، علیه‌السّلام، آغاز شده است و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آغاز آن با وفات پدر ارجمند آن حضرت، امام عسکری، علیه‌السّلام، بوده است.

«شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق) در کتاب *الارشاد* قول اول را پذیرفته و می‌فرماید:

غیبت کوتاهتر آن حضرت از زمان تولد ایشان شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با آن جناب از طریق نمایندگان و واسطه‌ها نیز قطع می‌گردد، ادامه می‌یابد، و غیبت طولانی‌تر نیز از زمان پایان غیبت اول تا روزی که حضرتش با شمشیر قیام خود را آغاز نماید، به درازا خواهد کشید.[2]

---

۱. همان.

۲. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الإرشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد، ج۲، ص ۳۴۰.

مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق) نیز در کتاب *إعلام‌الوری* همین قول را پذیرفته و از همین رو مدت غیبت صغری را هفتاد و چهار سال ذکر کرده است.[1] یعنی از سال ۲۵۵ ق. زمان تولد امام زمان، علیه‌السّلام، تا سال ۳۲۹ ق. سال وفات آخرین نائب ازنوّاب چهارگانه امام عصر، علیه‌السّلام.

کسانی دیگر از بزرگان فقها و محدثان شیعه و همچنین بسیاری از تاریخ‌نگاران نیز آغاز غیبت صغری را از زمان تولد حضرت مهدی، علیه‌السّلام، محاسبه کرده‌اند، اما گروهی نیز ابتدای غیبت صغری را سال ۲۶۰ ق. یعنی سال وفات حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، گرفته‌اند که بدین ترتیب مدت غیبت صغری قریب به ۶۹ سال خواهد بود.

مؤلف کتاب *تاریخ الغیبة الصغری* در کتاب خود سعی کرده که با بیان دلایلی قولی را که مبدأ غیبت صغری را تولد امام عصر، علیه‌السّلام، می‌داند رد کرده و ثابت نماید که ابتدای غیبت صغری در حقیقت از زمان امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، بوده‌است.

در اینجا به طور مختصر استدلال ایشان را بر این موضوع نقل کرده و تحقیق بیشتر در این باب را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم:

> چون تعیین نوّاب اربعه به عنوان واسطه میان امام عصر، علیه‌السّلام، و شیعیان حضرتش پس از وفات امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، صورت می‌گیرد، و از طرف دیگر وجه تمایز اصلی زمان غیبت کبری و غیبت صغری وجود همین نواب و واسطه‌های ارتباطی است ـ که تنها در زمان غیبت صغری عهده‌دار ابلاغ پیامهای حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السّلام، می‌باشند ـ و پس از آن ارتباط حضرتش به کلی با مردم قطع می‌شود. از این رو باید بگوییم که غیبت صغری در اصل از زمان وفات امام حسن عسکری،

---

۱. الطبرسی، ابوعلی‌الفضل‌بن‌الحسن، همان، ص ۴۱۶.

علیه‌السّلام و تعیین اولین نایب خاص آغاز می‌گردد.[۱]

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم گردید که غیبت کبری از نظر زمانی به آن محدوده زمانی گفته می‌شود که آغازش سال ۳۲۹ ق، سال وفات آخرین سفیر و نماینده خاص آن حضرت یعنی «ابوالحسن علی بن محمدالسمری» است و پایانش روزی که به امر حق تعالی مهدی موعود، علیه‌السّلام، قیام خود را آغاز نماید.

مفهوم غیبت

پس از آنکه حدّ و مرز زمانی غیبت صغری و کبری برای ما مشخص گردید نوبت این می‌رسد که به یک بحث اساسی در مورد مفهوم غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، پرداخته و چگونگی این غیبت را مشخص کنیم.

از بررسی روایات وارد شده در باب غیبت آن حضرت چنین به دست می‌آید که در مورد چگونگی غیبت دو صورت قابل تصور است[۲]، که ما در اینجا با بیان این دو صورت قدری پیرامون آنها صحبت خواهیم کرد.

اولین صورتی که برای غیبت آن حضرت متصور است، همان مفهومی است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد، یعنی اینکه امام مهدی، علیه‌السّلام، در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از انظار مردم به دور بوده و اگرچه آن حضرت در این مدت مردم را می‌بینند و از حال آنها با خبر می‌شود، اما کسی توان دیدن ایشان را نداشته و با حضرتش مواجه نمی‌شود.

نعمانی در *کتاب الغیبة* چهار حدیث نقل می‌کند که همه بیانگر همین صورت اول است، که از جمله می‌توان به این روایت امام صادق، علیه‌السّلام، اشاره نمود که

---

۱. الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبةالصغری، ص ۳۴۱ به بعد.

۲. الصدر، السیدمحمد، تاریخ‌الغیبةالکبری، صص ۳۶ـ ۳۱.

حضرتش می‌فرماید:

یفقدالناس إمامهم، یشهد المواسم فیراهم ولایرونه.[۱]

[در زمان غیبت] مردم امام خویش را نمی‌یابند، با اینکه او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، اما کسی او را نمی‌بیند.

«شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق) نیز در کتاب *کمال‌الدّین* روایتی را از امام رضا، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که وقتی از آن حضرت در مورد قائم آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، سؤال می‌کنند حضرتش می‌فرماید:

لا یُری جسمه، و لایُسمّی باسمه....[۲]

جسم [آن حضرت] دیده نمی‌شود و به اسم نام برده نمی‌شود.

امیرالمؤمنین، علیه‌السّلام، نیز، در روایتی می‌فرماید:

إنّ حجتها علیها قائمة، ماشیة فی طرقها، داخلة فی دورها و قصورها، جوّالة فی شرق هذاالأرض و غربها، تسمع‌الکلام و تسلم علی‌الجماعة تری و لاتری إلی‌الوقف والوعد ونداء المنادی من‌السماء ألاٰ ذلك یوم فیه سرور ولد علی و شیعته.[۳]

حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده، در راههای آن حرکت می‌کند و در قصرها و خانه‌های آن داخل می‌شود. او شرق و غرب زمین را درمی‌نوردد، سخنان مردم را می‌شنود و بر جماعت آنها سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند اما کسی او را نمی‌بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین‌انداز شود. همانا آن روز، روز شادی و سرور

---

۱. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم،همان، ص۱۷۵.

۲. الصدوق، ابوجعفر محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج۲، ص۶۴۸.

۳. النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص۱۴.

فرزندان علی و شیعیان اوست.

حاصل روایات بالا این می‌شود که: در طول زمان غیبت، به خاطر مصالحی -که بعد از این بدانها اشاره خواهیم کرد - امام عصر، علیه‌السّلام، بکلی از دیدگان مردم غائب بوده و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی‌شوند.

اما صورت دومی که می‌توان برای غیبت ولی عصر، علیه‌السّلام، تصور نمود این است که: اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می‌یابند و با آنها مواجه می‌شوند، اما کسی آن امام را نمی‌شناسد و پی به هویت واقعی ایشان نمی‌برد. بنابراین فرض: امام مهدی، علیه‌السّلام، در هر شهر و مکانی که اراده کند حضور می‌یابد، و مانند سایر مردم به زندگی می‌پردازد اما کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی‌شود.

روایاتی وجود دارد که می‌توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد. از جمله روایتی که شیخ طوسی در *کتاب الغیبة* از دومین نائب خاص آن حضرت یعنی «محمد بن عثمان العمری» نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید:

واللّه إنّ صاحب هذاالأمر لیحضرالموسم کلّ سنة، یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه.[1]

به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، در حالیکه او مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، اما مردم با اینکه می‌بینند او را نمی‌شناسند.

امام صادق، علیه‌السّلام، نیز دربارهٔ نحوهٔ غیبت آن حضرت چنین می‌فرماید:

فما تفکّر هذه‌الأمّة أنْ یکون‌اللّه یفعل ما فعل بیوسف و أنْ یکون

---

۱. الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، همان، ص ۲۲۱.

صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب هذالأمر یتردد بینهم و یمشی فی أسواقهم و یطاء فرشهم و لایعرفونه حتی یأذناللّه أنْ یعرفهم نفسه کما أذن لیوسف حین قال له إخوته: «أأنّك لأنت یوسف؟ قال: أنا یوسف.»[1]

چگونه امّت این موضوع راکه خداوند با حجتش همان‌گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می‌کند؟ همچنین چگونه انکار می‌کند که صاحب مظلوم شما، همان که از حقش محروم شده صاحب این امر [حکومت] است، در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش آنها قدم می‌نهد. اما او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنانکه به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من یوسف هستم.»

بنا بر این فرض برای حفظ امام از شرّ دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از دیدگان پوشیده باشند بلکه همین قدر که آن حضرت در میان مردم شناخته نشوند و هویت حضرتش بر آنها پوشیده باشد کفایت می‌کند، شاید از همین روست که ائمه ما از مردم می‌خواستند اسم و عنوان مهدی، علیه‌السّلام، را پوشیده دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند، چنانکه در توقیعی که از ناحیهٔ مقدسهٔ امام زمان، علیه‌السّلام، برای محمد بن عثمان، نائب خاص آن حضرت، صادر شده در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند آمده است:

أمّا السکوت والجنّة و أمّاالکلام والنار، فإنّهم إنْ وقفوا علی‌الإسم أزاعوه، و إنْ وقفوا علی‌المکان دلّوا علیه.[2]

---

۱. النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص۱۶۴.

۲. الطوسی، ابوجعفرمحمدبن الحسن، همان، ص۲۲۲.

مردم باید یا سکوت کنند و در نتیجه بهشت را برگزینند، و یا در پی سخن گفتن [از مهدی] و در نتیجه داخل شدن در جهنم باشند. چراکه مردم اگر بر اسم آن حضرت واقف شوند آن را منتشر می‌سازند [و در نتیجه دشمنان نیز باخبر می‌شوند] و اگر از جایگاه او مطلّع شوند آن را به دیگران نیز نشان می‌دهند.

آنچه از توجه به این توقیع به دست می‌آید این است که حضرتش با مخفی داشتن نام و عنوان و مکان خویش براحتی می‌توانند از شر دشمنان در امان باشند، و در این صورت دیگر نیازی نیست که حتماً آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند.

آنچه معنای دوم را تأیید می‌کند سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبری آن حضرت را مشاهده نموده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده‌اند. چنانکه از کلمات آنها برمی‌آید حضرت مهدی، علیه‌السّلام، گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون سایر حجاج با آنها روبرو شده، گاه در لباس تجار و شمایلی که مخصوص تجارت‌پیشگان است، و گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابانها راه را بر گمشدگان می‌نمایاند و صورتهای مختلف دیگری که از مجموع اقوال افراد سعادتمندی که به زیارت آن حضرت نائل شده‌اند برمی‌آید، و همه حکایت از این دارد که حضرتش از نظر ظاهری با انتخاب پوششهای مختلف هویت واقعی خود را بر دیدارکنندگان مخفی داشته و آنان در نگاه اول غالباً موفق به شناخت آن حضرت نشده‌اند، و تنها پس از مفارقت آن جناب از ایشان بوده که پی به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده‌اند، برده‌اند.[1]

---

۱. همان، ص ۱۶۴، ۲۵۸، ۱۵۶ و ۱۸۱؛ همچنین ر.ک: نوری، میرزا حسین، نجم‌الثاقب، صص ۵۰۷ـ۱۳۹

علل غیبت

پس از شناخت مفهوم غیبت به یک بحث مهم در زمینهٔ غیبت می‌رسیم و آن بررسی علل و عواملی است که باعث غیبت آن حضرت گردیده است.

علل و عوامل مختلفی برای غیبت امام عصر برشمرده شده و روایات ما نیز به بعضی از آنها اشاره کرده‌اند، که در مجموع می‌توان گفت دو موضوع به عنوان مهمترین علل غیبت در کلمات ائمه معصومین، علیهم‌السّلام، وارد شده است، اول اینکه حفظ جان آن حضرت اقتضا می‌کند که وجود شریفش از دیدگان پنهان بماند تا دست دشمنان به ایشان نرسد. چنانکه در روایات متعددی که مرحوم شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمة* ذکر می‌کند، بدین موضوع اشاره شده است که از جمله می‌توان به این روایت اشاره نمود که وقتی راوی از امام صادق، علیه‌السّلام، در مورد علت غیبت امام عصر سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

یخاف علی نفسه‌الذّبح.[1]

[بدین خاطر که] او از قربانی شدن خویش هراس دارد.

نعمانی نیز در کتاب خود روایات چندی را با همین مضمون در باب علل غیبت امام عصر نقل می‌کند.[2]

دومین موضوعی که به عنوان علل غیبت در روایات ما بدان اشاره شده است این است که آن حضرت از این رو در غیبت به سر می‌برند که می‌خواهند در هنگام ظهور خود برخلاف اجداد خویش بیعت حکام جور را بر گردن نداشته باشند.

چنانکه در خبری که شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین* از امام رضا، علیه‌السّلام، نقل می‌کند آمده است:

[از این رو قائم آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، در غیبت به سر می‌برد] که در

---

۱. الصدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین، همان، صص ۴۸۲ـ۴۸۱.

۲. النعمانی، همان، صص ۱۷۷ ـ ۱۷۶.

هنگام ظهور و قیام به شمشیر بیعت و عهد و پیمان کسی را بر گردن خویش نداشته باشد.[۱]

در توقیعی که از ناحیهٔ مقدّسه صادر شده نیز به این موضوع اشاره شده و حضرتش می‌فرماید:

لم یکن أحد من آبائی إلّا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و إنّی أخرج حین أخرج و لا بیعة لأحد من الطواغیت فی عنق....[۲]

هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را بر گردن داشتند اما من در زمانی که قیام خویش را آغاز می‌کنم بیعت هیچ کدام از سلاطین سرکش را بر عهده ندارم.

در احادیث ما به موضوعات دیگری نیز به عنوان عواملی برای غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، اشاره شده است که ما در اینجا از بیان آنها خودداری کرده و بهتر دیدیم با یک بررسی تاریخی به ریشه‌یابی زمینه‌های غیبت آن امام بپردازیم تا از این طریق بتوانیم بصیرت بیشتری نسبت به علل ریشه‌ای غیبت و عدم حضور امام در متن جامعه پیدا کنیم.

بر هر پژوهشگر تاریخ زندگانی ائمه دوازده گانه شیعه این موضوع مسلم است که هرچه ما از عصر امام علی، علیه‌السّلام، بیشتر فاصله می‌گیریم از میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاسته شده، و فشار و تهدیدات خلفای جور از یک سو و نااهلی مردم زمانه از سوی دیگر سبب می‌گردد که روز به روز از تعداد یاران باوفا در گرداگرد ائمه عصر کم شده و در نتیجه ایشان خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند.

---

۱. الصدوق، همان، ص ۴۸۰.

۲. الیزدی‌الحائری، علی، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۴۲۸.

به بیان دیگر جامعهٔ اسلامی روز به روز لیاقت خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داده تا جایی که هرچه به عصر غیبت صغری نزدیکتر می‌شویم از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کمتر می‌شود.

چنانکه در زندگانی امام هادی و امام عسکری، علیهماالسلام، این نکته بخوبی مشهود است، و می‌بینیم که‌امام هادی، علیه‌السّلام، در حدود سی سال پیش از میلادامام عصر، علیه‌السّلام، رفته‌رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرده و جز با قلیلی از یاران خاصّ خود تماس نمی‌گرفتند. امام عسکری، علیه‌السّلام، نیز که در عصر خود بیشتر از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با یاران خود ارتباط برقرار می‌کردند و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلانی که تعیین فرموده بودند حل و فصل می‌کردند و کمتر با آنها به طور مستقیم مواجه می‌شدند.

برای روشنتر شدن این موضوع عبارتی راکه «مسعودی» در *اثبات‌الوصیة* آورده، نقل می‌کنیم:

إنّ‌الإمام‌الهادی، علیه‌السّلام، کان یحتجب عن کثیر من مواليه إلّا عن عدد قلیل من خواصه، و حین أفضی‌الأمر إلی الإمام الحسن‌العسکری، علیه‌السّلام، کان یتکلّم من وراءالستار مع‌الخواص و غیرهم، إلّا فی‌الأوقات التی یرکب فیهاإلی دارالسلطان[1].

امام هادی، علیه‌السّلام، خود را از بسیاری از یاران و شیعیانشان پوشیده می‌داشتند و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت ایشان را نمی‌دیدند، و هنگامی که نوبت به امامت امام حسن عسکری، علیه‌السّلام، رسید ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می‌گفتند، و

---

۱. المسعودی، علی‌بن‌حسین، اثبات‌الوصیة(چاپ سنگی)، ص ۲۶۲؛ همچنین قمی، شیخ عباس، منتهی‌الامال، ج ۲، ص۵۶۵.

کسی ایشان را نمی‌دید مگر در هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافه از خانه خارج می‌شد.

البته بعضی از تاریخ‌نگاران کلام مسعودی را مبالغه‌آمیز توصیف کرده‌اند[1]، اما در مجموع می‌توان از این کلام و به قرینه سایر اسناد تاریخی استفاده نمود که ارتباط امام هادی و امام عسکری، علیهماالسلام، با جامعه بسیار تقلیل یافته بوده، و آن دو امام بر شیوهٔ ائمه قبل از خود نبوده و با مردم ارتباط چندانی نداشته‌اند.

حاصل کلام ما در اینجا این می‌شود که چون میان قابلیتها و شایستگیهای ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم و میزان حضور امام در جامعه ارتباطی متقابل وجود دارد به هر اندازه که جامعه شایستگی و لیاقت خود را از دست داده و از ارزشهای الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می‌آید، از جامعه فاصله گرفته و از حضور خود در جامعه می‌کاهد. چرا که رحمت الهی در جایی فرود می‌آید، که سزاوار رحمت باشد. به تعبیر دیگر به مصداق قاعده‌ای که قرآن کریم بیان می‌دارد:

ذلك بأنّ اللّه لم يك مغيّراً نعمة أنعمها على قوم حتّى يغيّروا مابأنفسهم...[2]

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته از آنها منع نمی‌کند مگر آنکه خود آن قوم از نظر درونی تغییر یابند [و شایستگی دارا بودن آن نعمت را از دست دهند.]

آنگاه که جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافته و ارزشهای الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم در میان مردم را که از بزرگترین نعمتهای الهی به شمار می‌آید، از آنها گرفت، و امام رو در نقاب

---

۱. ر.ک، الصدر، السیدمحمد، تاریخ‌الغیبة‌الصغری، ص ۲۲۳.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۵۳.

غیبت کشید.

شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام محمدباقر، علیه‌السّلام، نقل شده و در آن آمده است:

إذا غضب اللّه تبارك و تعالى على خلقه، نحّانا عن جوارهم.[1]

هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می‌سازد.

باشد تا با گذشت اعصار مردم به خسارت بزرگی که از ناحیهٔ فقدان معصوم در میان خود متحمل شده‌اند پی برده و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی یعنی حضور مستمر امام معصوم در جامعه شوند.

این معنا که ظهور مجدد امام مترتب بر آماده شدن شرایط در جامعه اسلامی و وجود یاران و انصاری وفادار برای امام می‌باشد از روایات متعددی استفاده می‌شود، از جمله روایتی که از امام موسی کاظم، علیه‌السّلام، نقل شد، که ایشان خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

یابن بکیر إنّی لأقول لك قولاً قد كانت آبائی، علیهم‌السّلام، یقوله: لو كان فیكم عدّة أهل بدر قائمنا...[2]

... ای پسر بکیر من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند، و آن اینکه اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله] بودند [یاران مخلص] وجود داشت قیام‌کننده ما [اهل بیت] ظهور می‌کرد.

موضوع یاد شده از روایتی که نعمانی آن را در کتاب خود نقل کرده نیز استفاده

---

۱. الکلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، کتاب‌الحجة، باب فی‌الغیبة، ص ۳۴۳، ح ۳۱.

۲. الطبرسی، ابوالفضل علی، مشکاة‌الأنوار، ص ۶۴-۶۳.

می‌شود:

إنّه دخل علی‌الصادق، علیه‌السّلام، بعض أصحابه فقال له: جعلت فداك إنّی و اللّه اُحبّك و اُحبّ من یحبّك یا سیدی، ماأکثر شیعتکم، فقال، علیه‌السّلام، له: اذکرهم، فقال: کثیر، فقال، علیه‌السّلام: تحصیهم! فقال: هم أکثر من ذلك، فقال أبوعبداللّه، علیه‌السّلام: أما لو کملت العدة الموصوفة ثلثمائة و بضعة عشر کان‌الذی یریدون...[1]

یکی از یاران امام صادق، علیه‌السّلام، بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می‌دارم و هر کس تو را دوست دارد نیز دوست می‌دارم، ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت، علیه‌السّلام، فرمود: آنان را بشمار، عرض کرد: بسیارند، آن حضرت، علیه‌السّلام، فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند، حضرت ابوعبداللّه [صادق]، علیه‌السّلام، فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای را که توصیف شده‌اند، سیصد و اندی تکمیل گردد آنچه را می‌خواهند انجام خواهد شد...

بنابراین می‌توان گفت علت اصلی غیبت امام عصر، علیه‌السّلام، آماده نبودن اجتماع بشری برای پذیرش وجود پربرکت ایشان و عدم لیاقت مردم برای بهره گیری از نعمت حضور امام معصوم در میان خودشان است و تا این مانع برطرف نگردد و به تعداد لازم یاران و انصار مخلص و فداکار برای آن حضرت وجود نداشته باشد، زمان غیبت به سر نیامده و امام همچنان از دیده‌ها پنهان خواهند ماند.

امام عصر، علیه‌السّلام، در بیان علت تأخیر ظهور می‌فرمایند:

لو أنّ أشیاعنا، وفّقهم‌اللّه لطاعته، علی إجتماع من‌القلوب فی‌الوفاء بالعهد

---

۱. النعمانی، همان، ص ۲۰۳.

علیهم، لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم‌السعادة بمشاهدتنا علی حقّ‌المعرفة و صدقها منهم بنا.[1]

اگر چنانچه شیعیان ما، که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین، و صداقتی از آنان نسبت به ما.

---

۱. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

چشم به راه حجّت در آرزوی منجی

اعتقاد به نجات‌بخش موعود «منجی»، به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان زمین را از عدالت پر می‌سازد و انسانهای در بند را رهایی می‌بخشد، در همهٔ ادیان و مذاهب وجود دارد. اما آنچه که در این میان شیعه را متمایز ساخته، این است که در این مذهب «منجی موعود» تنها به عنوان یک آرمان مطرح نیست بلکه او به عنوان تداوم‌بخش رسالت انبیا، وارث اولیای الهی و در یک کلام «حجّت خدا» بر روی زمین نیز مطرح است؛ حجّتی که زنده، شاهد و ناظر بر اعمال آدمیان است. و بنابراین نقش او در زندگی فردی و اجتماعی انسانها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی‌شود و وجود او در لحظه لحظهٔ زندگی ساکنان زمین نقش دارد.

برای درک مفهوم «حجّت» و روشن شدن تفاوت میان این دو اعتقاد؛ یعنی اعتقاد به موعود، تنها به عنوان «منجی» و یا اعتقاد به او به عنوان «حجّت» و «منجی» لازم است که جایگاه این واژه را در قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهیم؛ اما پیش از آن نگاهی اجمالی خواهیم داشت به معنای لغوی حجّت.

حجّت در لغت

«حجّت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر «آنچه به آن

دعوی یا مطلبی را ثابت کنند» حجّت گویند.[۱]

مرحوم راغب اصفهانی نیز حجّت را اینگونه معنا کرده است:

الدلالةالمبيّنة للمحجّة أی‌المقصدالمستقيم والذی يقتضی صحة أحدالنقيضين.

راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه که به وسیلهٔ آن می‌توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد.[۲]

حجّت در قرآن

در آیات متعددی از قرآن کریم کلمهٔ «حجّت» به کار رفته که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

رسلاً مبشرين و منذرين لئلّا يكون للناس علی‌اللّه حجّة بعدالرسل و كان‌اللّه عزيزاً حكيماً.[۳]

پیامبرانی مژده‌دهنده و بیم‌دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجّتی نباشد و خدا پیروزمند و حکیم است.

در این آیه خداوند هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجّت به مردم و سد کردن راه استدلال و بهانه‌جویی بر آنها، دانسته است، بنابراین می‌توان گفت که انبیا «حجّت» خدا بر مردم‌اند و با آمدن آنها دیگر کسی نمی‌تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه

---

۱. ر.ک: الفیّومی، احمد بن محمد، المصباح‌المنیر، ص۱۲۱؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج۳، ص۵۳؛ الشرتونی‌اللبنانی، سعیدالخوری، اقرب‌الموارد فی فصح‌العربیة و الشوارد، ج۱، ص۱۶۴؛ جُر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمهٔ سید حمید طبیبیان، ج۱، ص۸۰۸؛ عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج۱، ص۷۷۹.

۲. الراغب‌الاصفهانی، ابوالقاسم‌الحسین بن محمد، مفردات‌الفاظ‌القرآن فی غریب‌القرآن، ص۱۰۷.

۳. سورهٔ نساء (۴)، آیهٔ ۱۶۵.

مستقیم را به ما نشان ندادی.

در آیهٔ دیگری می‌خوانیم:

قل فللّه‌الحجّةالبالغة فلو شاء لهديكم أجمعين.[1]

بگو: خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد.

حجّت در روایات

در روایات شیعه نیز «حجّت» جایگاه خاصی دارد؛ تا آنجاکه مرحوم کلینی در مجموعهٔ گرانقدر *الکافی* بخشی دارد با عنوان «کتاب الحجة» که در آن با بیان دهها روایت ابعاد مختلف این موضوع روشن گردیده است. در اینجا به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

امام علی، علیه‌السلام، در بیان ضرورت وجود حجّتهای الهی می‌فرماید:

أللّهم بلی، لا تخلوا الأرض من قائم للّه بحجّة؛ إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلّا تبطل حجج اللّه و بيّناته...[2]

بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود...

امام باقر، علیه‌السلام، در روایتی می‌فرماید:

و اللّه ما ترك‌اللّه أرضاً منذ قبض آدم، عليه‌السلام، إلّا و فيها إمام يهتدى به إلى‌اللّه و هو حجّته على عباده، و لا تبقى‌الأرض بغير إمام حجّته

---

۱. سورهٔ انعام (۶)، آیهٔ ۱۴۹.

۲. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص۳۸۸.

للّه علی عباده.[۱]

به خدا سوگند که خداوند از روزی که آدم، علیه‌السلام، قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیلهٔ او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا حجّت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند.

امام صادق، علیه‌السلام، نیز در این باره می‌فرماید:

إنّ‌الحجة لا تقوم للّه عزّوجلّ علی خلقه إلّا بإمام حتّی [حیّ] [۲] یعرف.[۳]

حجّت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده‌ای] که شناخته‌شود، اقامه می‌شود.

همچنین آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» می‌فرماید:

لو بقیت‌الأرض بغیر إمام لساخت.[۴]

اگر زمین بدون امام بماند، [اهلش را] در خود فرو می‌برد.

امام هادی، علیه‌السلام، نیز می‌فرماید:

إنّ‌الأرض لاتخلو من حجة و أنا واللّه ذلك‌الحجة.[۵]

---

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، کتاب‌الحجة، ص ۱۷۹ ـ ۱۷۸، ح ۸

۲. در برخی از نسخه‌های **الکافی** به جای «حتّی» کلمه «حیّ» آمده است. امام رضا، علیه‌السلام، نیز به نقل از امام باقر، علیه‌السلام، چنین روایت می‌کنند: «إنّ‌الحجّة لا تقوم للّه عزّوجلّ علی خلقه إلّا بإمام حیّ یعرفونه». (الحمیری، ابوالحسن عبداللّه بن جعفر، قرب‌الإسناد، ص ۳۵۱)

۳. الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۷۷، ح ۲.

۴. همان، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۵. همان، ح ۹.

زمین هرگز از حجّت خالی نمی‌ماند و به خدا قسم من آن حجّت هستم.

حجّت در ادعیه و زیارات

در دعاهایی که از ائمه، علیهم‌السلام، وارد شده نیز به دفعات به واژهٔ حجّت برمی‌خوریم؛ از جمله در قسمتی از دعای معروفی که خواندن آن در زمان غیبت سفارش شده، آمده است:

... أللّهم عرّفنی حجّتك فإنّك إن لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی.[1]

بار خدایا، مرا با حجّت خود آشنا ساز؛ که اگر مرا با حجّتت آشنا نکنی از دینم گمراه می‌شوم.

در قسمتی از زیارت «آل یاسین» که از امام عصر، علیه‌السلام، نقل شده، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می‌خوانیم و بر این موضوع گواهی می‌دهیم، خطاب به آنها می‌گوییم:

فالحقّ ما رضیتموه والباطل ما أسخطموه والمعروف ما أمرتم به والمنکر ما نهیتم عنه.

حق آن است که شما از آن خشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آیید. معروف آن است که شما بدان امر کنید، و منکر آن‌است که شما از آن نهی کنید.

حال که به اجمال با معنای حجّت و جایگاه آن در معارف شیعی آشنا شدیم، به موضوع اصلی این مقاله می‌پردازیم تا روشن شود اینکه ما حضرت مهدی، علیه‌السلام، را «حجّت حیّ خداوند» بدانیم یا تنها «نجات‌بخش موعود»، در عمل چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما می‌تواند داشته باشد؟

---

۱. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج۲، ص۵۱۲.

بر اساس آنچه که دربارهٔ مفهوم حجّت در لغت، قرآن و روایات گفته شد، حجّت خداوند بر روی زمین از طرفی دلیل و راهنمای آشکار مردم به سوی صراط مستقیم و از طرف دیگر ملاک و معیاری است که انسانها می‌توانند با رجوع به او میزان انطباق خود را با دین خدا بسنجند.

با توجه به این مفهوم «آنکه معتقد به ظهور حجّت است خود را مکلف می‌کند که تا همهٔ مناسبات فردی و جمعی‌اش انعکاس انتظارش باشد که در غیر اینصورت انتظار مفهوم خود را از دست می‌دهد و به لقلقهٔ زبان تبدیل می‌شود. منتظر نمی‌داند حجّتش کدامین روز می‌آید؟ اما می‌داند چنان بایستی آماده باشد، که هر زمانی که ظهور کرد اعمالش مطلوب و مقبول حجّت واقع شود».

به بیان دیگر تنها کسانی در زمان «ظهور» سربلندند که در زمان «غیبت» در جهت تأمین رضایت مولایشان تلاش کرده باشند.

این معنا را بصراحت می‌توان از قرآن و روایات استفاده کرد. در یکی از آیات قرآن کریم آمده است:

یوم یأتی بعض آیات ربّك لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیراً قل انتظروا إنّا منتظرون.[1]

روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.

در ذیل آیهٔ یاد شده، روایات متعددی به طریق شیعه و اهل سنّت نقل شده که در آنها «روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود» به زمان ظهور حضرت مهدی،

---

۱. سورهٔ انعام (۶)، آیهٔ ۱۵۸.

علیه‌السلام، تفسیر شده است.[۱]

از جمله در روایتی که از امام صادق، علیه‌السلام، در تفسیر آیهٔ مزبور وارد شده، چنین آمده است:

الآیات هم‌الائمة، والآیة المنتظرة هوالقائم، علیه‌السلام، فیومئذ لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل قیامه بالسیف و إن آمنت بمن تقدّمه من آبائه، علیهم‌السلام.[۲]

مراد از نشانه‌ها امامان هستند و آن نشانه‌ای که انتظارش کشیده می‌شود، قائم، علیه‌السلام، است. در آن زمان ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده برای او سودی نخواهدداشت، اگرچه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.

امام صادق، علیه‌السلام، در روایت دیگری آیهٔ یاد شده را چنین تفسیر می‌کنند:

یعنی خروج‌القائم‌المنتظر منّا، ثمّ قال، علیه‌السلام، یا أبا بصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره، أولئك أولیاءاللّه‌الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.[۳]

[مراد از آن روز] زمان خروج قائم ماست که انتظارش کشیده می‌شود، آنگاه فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعهٔ قائم ما که در زمان غیبت او چشم به راه ظهور اویند و در زمان ظهورش او را پیروی می‌کنند. آنها دوستان خدا هستند که نه بیمناک می‌شوند و نه اندوهگین می‌گردند.

---

۱. ر.ک: البحرانی، السیدهاشم، البرهان فی تفسیرالقرآن، ج۳، ص۱۲۳ـ۱۲۱؛ مؤسسة المعارف الاسلامیة، معجم احادیث الامام‌المهدی، علیه‌السلام، ج۵،ص ۱۰۹ـ۱۰۰.

۲. الصدوق، همان، ص۱۸.

۳. همان، ص۳۵۷، ح۵۴.

نکته‌ای که از روایت بالا استفاده می‌شود این است که هر کس باید تا پیش از آشکار شدن حجّت خداوندی چنان زندگی کند و خود و جامعه‌اش را چنان بسازد که بتواند به هنگام ظهور در پیشگاه آن حضرت پاسخگو باشد. چراکه در آن روز دیگر توبه و پشیمانی سودی ندارد.

حضرت‌صاحب‌الامر،علیه‌السلام، خود دربارهٔ وظایف شیعیان در زمان غیبت می‌فرماید:

فلیعمل کل امرىءٍ منکم بما یقرب به من محبّتنا، و یتجنّب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا، فإنّ أمرنا بغتة فجأة حین لا تنفعه توبة و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبة.[1]

پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می‌شود، پیشهٔ خود سازد و از هر آنچه که موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند. زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی گناه نمی‌تواند او را از کیفر ما نجات بخشد.

روشن است که بدون شناخت حجّت خدا و امام زمان نمی‌توان رضایت او را دریافت و ناخشنودی او را باز شناخت. اینجاست که رمز این همه تأکید و سفارش بر شناخت امام زمان روشن می‌شود و در می‌یابیم که چراکسی که امام زمانش را نشناسد به «مرگ جاهلیت» از دنیا می‌رود؟

مگر نه این است که امام، حجّت خدا و میزان حق و باطل است؟ و مگر نه این است که معروف و منکر با امر و نهی امام تفسیر می‌شود؟ آیا کسی می‌تواند بدون شناخت میزان حق و باطل به حق دست یابد و زندگی خود را بر مدار حق قرار دهد؟ و یا بدون شناخت امر و نهی امام، معروف را به پا دارد و منکر را ترک کند؟ مسلّماً خیر! بنابراین

---

۱. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۷۶.

می‌توان گفت هر کس که امام و حجّت زمان خویش را بشناسد و زندگی خود را بر مدار خواستهٔ او شکل دهد، دیگر برای او تفاوتی نخواهد داشت که ظهور چه زمانی محقق خواهد شد. زیرا هر زمان که حجّت حق آشکار شود او با سربلندی می‌تواند در پیشگاه آن حضرت حاضر شود. چنانکه در روایتی که از امام باقر، علیه‌السلام، نقل شده، می‌خوانیم:

من مات و لیس له إمام فمیتته میتة جاهلیّة، و من مات و هو عارف لإمامه لم یضّره تقدّم هذا الأمر أو تأخّره و من مات عارفاً لإمامه کان کمن هو معالقائم فی فسطاطه.[1]

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردن جاهلیت است. و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن و یا تأخیر این امر (دولت آل محمد، علیهم‌السلام) او را زیان نرساند. و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمهٔ قائم با آن حضرت باشد.

با توجه به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که انتظار «حجت» انتظاری است زنده و پویا که می‌تواند در لحظه لحظهٔ حیات آدمی جاری شود و زندگی فردی و اجتماعی او را متحول سازد. به بیان دیگر انتظار «حجت» تنها به زمان «آینده» مربوط نمی‌شود بلکه زمان «حال» را هم در برمی‌گیرد. به خلاف انتظار «منجی» که هیچ نقشی در وضعیت حال منتظر ندارد و نمی‌تواند چنانکه باید منشأ تحولی اساسی در زندگی او باشد.

---

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۷۲ـ۳۷۱، ح ۵.

جامعه منتظر، جامعه پویا

عظمت وجودی و ابعاد مختلف شخصیت حضرت صاحب الامر، علیه‌السّلام، باعث شده است که در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبری می‌گذرد، هر گروه از مردم بسته به گرایشهای خاص اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی که داشته‌اند، از منظری خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در عالم هستی بپردازند و هر گروه تنها درک و تصور خود از این موضوع را تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی تلّقی کند.

در این میان جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنی با طرح موضوع خلیفةاللّه و انسان کامل و همچنین نقشی که حجت‌الهی در عالم هستی، دارد تنها به جنبه فرا طبیعی آن وجود مقدس توجه کرده و از سایر جنبه‌ها غفلت ورزیدند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت توجه خود را تنها معطوف به جنبه طبیعی آن وجود مقدس ساخته و ضمن مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارند هیچ‌گونه مسؤولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند و تنها تکلیف مردم را این دانستند که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیایند و امور مردم را اصلاح کنند.

عده‌ای هم ضمن توجّه به جنبه فراطبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت

حجت، علیه‌السّلام، تمام هم و غم خود را متّوجه ملاقات با آن حضرت ساخته و تنها وظیفه خود رااین دانستند که با توسل به آن حضرت به شرف ملاقات با آن ذات اقدس نائل شوند.

اما در این میان گروهی با در نظر گرفتن همه ابعادی -که بدانها اشاره شد- به طرح معنای درست انتظار پرداخته و در صدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه، هم مسأله خلافت الهی انسان کامل مطرح است، هم به جایگاه و نقش مردم در قبال آن حضرت توجّه شده و هم وظیفه‌ای که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدّس و تعجیل در ظهورش دارند از نظر دور داشته نشده است.

شاید بتوان امام راحل امت، قدس سره، را به عنوان درخشان‌ترین چهره از گروه اخیر ذکر کرد. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشتهای مختلفی -که از مسأله انتظار فرج وجود دارد- پرداخته و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساختند:

البته این پر کردن دنیا رااز عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم. اما، چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم باید او بیاید تا بکند، اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت، علیه‌السّلام،... [1]

در جایی دیگر نیز ایشان دربارهٔ مفهوم «انتظار فرج» می‌فرمایند:

---

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره)، ج ۲۰، ص ۱۹۹ـ۱۹۸.

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند. و مقدمات ظهور ان شاءاللّه تهیه شود.[۱]

جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی

اگر بخواهیم به چند ویژگی مهم تفکر شیعی اشاره کنیم بی‌شک یکی از مهمترین این ویژگیها اعتقاد به مهدی موعود، علیه‌السّلام، به عنوان امام غایب و مصلح آخرالزمان است و از همین رو در این تفکر فرهنگ انتظار از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بخش عظیمی از معارف شیعی را به خود اختصاص داده است.

برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی در اینجا در ذیل چند عنوان از روایاتی راکه در این زمینه از امامان معصوم شیعه، علیهم السلام، وارد شده است مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود که:

۱ـ انتظار چه ضرورتی دارد؟

۲ـ فضیلت آن چیست؟

۳ـ چه وظایفی در عصر غیبت بر عهدهٔ منتظران است؟

ضرورت انتظار

در تفکّر شیعی انتظار موعود، با خصوصیاتی که در این تفکر برای آن برشمرده شده، به عنوان یک اصل مسلّم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات شیعه بر ضرورت انتظار قائم آل محمد، علیهم السلام، تصریح شده است. که از جمله می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱ـ محمد بن ابراهیم نعمانی در *کتاب الغیبة* به سند خود ازابوبصیر روایت کرده

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

است که روزی امام صادق، علیه‌السّلام، خطاب به اصحاب خود فرمودند:

ألا أخبركم بما لايقبل‌اللّه، عزّوجلّ، من العباد عملا إلّا به؟ فقلت: بلى، فقال: شهادة أن لاإله‌إلّااللّه، و أنّ محمداً عبده و [رسوله]، و الإقرار بما أمراللّه، والولاية لنا، والبرائة من أعدائنا ـ يعنى الأئمة خاصة ـ والتسليم لهم، والورع، والإجتهاد، والطمأنينة، والإنتظار للقائم، عليه‌السّلام[1].

آیا شمارا خبر ندهم به آنچه خدای، صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتم: چرا. فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایستهٔ پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان ـ یعنی خصوص امامان ـ و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار قائم، علیه‌السّلام.

۲ـ ثقة الاسلام کلینی در کتاب *الکافی* به سند خود از اسماعیل جعفی روایت می‌کند که روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر، علیه‌السّلام، وارد شد و صفحه‌ای در دست داشت. حضرت باقر، علیه‌السّلام، به او فرمود:

هذه صحيفة مخاصم سأل عن الدين الذى يقبل فيه العمل. فقال: رحمك اللّه، هذاالذى اريد. فقال ابوجعفر، عليه‌السّلام: شهادة أن لاإله‌إلّااللّه وحده لا شريك له، و أنّ محمداً عبده و رسوله و تقر بما جاء من عنداللّه و الولاية لنا أهل‌البيت، والبرائة من عدوّنا، والتسليم لأمرنا، والورع، والتواضع و انتظار قائمنا، فإنّ لنا دولة، إذا شاءاللّه جاءبها.[2]

این نوشته مناظره کننده‌ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد

---

۱. النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب‌الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین راخواسته‌ام. پس حضرت ابوجعفر باقر، علیه‌السّلام، فرمود: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.

۳ـ شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین* به سند خود از «عبدالعظیم حسنی» روایت می‌کند که:

روزی بر آقایم محمدبن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین‌بن‌ابی‌طالب، علیهم السلام، وارد شدم و می‌خواستم که دربارهٔ قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود:

یا أباالقاسم،إنّ‌القائم منّا هوالمهدی الذی یجب أنْ ینتظر فی غیبته و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی.[1]

ای ابوالقاسم بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است.

روایات یاد شده و بسیاری روایات دیگر ـ که در این مجال فرصت طرح آنها نیست ـ همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می‌کند، امّا حال باید دید که انتظار ـ که این همه بر آن تأکید شده و یکی از شرایط اساسی اعتقاد اسلامی شمرده

---

۱. الصدوق، ابوجعفر محمدبن علی‌بن‌الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

می‌شود ـ چه فضیلتی دارد و شخص منتظر چه وظایفی بر عهده دارد.

فضیلت انتظار

در روایات وارد شده از ائمه معصومین، علیهم السلام، آنچنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود آخرالزمان برشمرده شده که گاه انسان را به تعجب وا می‌دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سرّ این فضیلت را روشن می‌سازد.

در اینجا به پاره‌ای از فضائلی که برای منتظران قدوم مصلح جهانی، حضرت بقیةاللاهّ‌لاعظم بر شمرده شده اشاره می‌کنیم:

۱ـ مرحوم صدوق در کتاب *کمال‌الدین* از امام صادق، علیه‌السّلام، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان ـ که بر آنها درود باد ـ فرمود:

المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه فی سبیل‌اللّه.[1]

منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.

۲ـ در همان کتاب به نقل از امام صادق، علیه‌السّلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است:

طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره أولئك أولیاء اللّه الّذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون.[2]

---

۱. همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.

۳ـ مرحوم مجلسی در کتاب *بحارالانوار* به سند خود از امیرالمؤمنین، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

إنتظروا الفرج و لاتیأسوا من روح‌اللّه فإنّ أحبّ الأعمال إلی‌اللّه، عزوجل، إنتظارالفرج.[1]

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند، عزوجل، انتظار فرج است.

۴ـ همچنین مرحوم مجلسی روایت دیگری را به سند خود از «فیض بن مختار» نقل می‌کند که در آن امام صادق، علیه‌السّلام، می‌فرمایند:

من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه. قال: ثم مکث هنیئة، ثم قال: لا بل کمن قارع معه بسیفه، ثم قال: لا واللّه کمن استشهد مع رسول‌اللّه، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله[2].

هر کس از شما بمیرد در حالیکه منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم، علیه‌السّلام، در خیمه‌اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه‌ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند، سپس فرمود: نه، به‌خدا همچون کسی است که در رکاب رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، شهید شده باشد.

---

۱. المجلسی، المولی محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲،ص ۱۲۳،ح ۷.

۲. همان، ص ۱۲۶، ح ۱۸.

وظایف منتظران

در اینکه شیعیان در دوران غیبت چه وظایفی بر عهده دارند سخنهای بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی از کتابها، تا هشتاد وظیفه برای منتظران قدوم خاتم اوصیاء حضرت بقیةاللّه، ارواحنا له الفداء، بر شمرده شده است.[۱]

اما، از آنجاکه تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند در این محدوده نمی‌گنجد، به تعدادی از مهمترین این وظایف اشاره می‌کنیم:

۱ـ شناخت حجت خدا و امام عصر، علیه‌السّلام

اولین و مهمترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنّت از پیامبر گرامی اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، نقل شده، آمده است:

من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة.[۲]

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به‌مرگ جاهلی مرده است.

و در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از «فضیل بن یسار» نقل می‌کند آمده است:

سمعت أباجعفر، علیه‌السّلام، یقول: من مات و لیس له إمام فمیتته میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لإمامه لم‌یضرّه تقدّم هذاالأمر أو تأخّر،

---

۱. ر.ک: الموسوی الاصفهانی، میرزامحمدتقی، مکیال‌المکارم فی‌فوائد الدعاءللقائم، ج۲، ص۱۰۴ به بعد.

۲. المجلسی، المولی‌محمدباقر، همان، ج ۸ ص ۳۶۸ و ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ۳۳۳؛ همچنین ر.ک: القندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع‌المودة، ج ۳، ص ۳۷۲.

و من مات و هو عارف لإمامه كان كمن هو مع‌القائم فی فسطاطه.[۱]

شنیدم حضرت اباجعفر [امام محمد باقر]، علیه‌السّلام، می‌فرمود: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش‌افتادن و یا تأخیر این امر [دولت آل محمد، علیهم‌السّلام] او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالیکه امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمهٔ قائم، علیه‌السّلام، با آن حضرت باشد.

توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می‌سازد، چنانکه در یکی از دعاهای معروف و معتبری که شیخ صدوق آن را در کتاب *کمال‌الدین* نقل کرده، می‌خوانیم:

اللّهمّ عرّفنی نفسك فإنّك إن لم تعرّفنی نفسك لم أعرف نبیّك، اللّهمّ عرّفنی نبیّك فإنّك إنْ لم تعرّفنی نبیّك لم أعرف حجّتك، اللّهمّ عرّفنی حجّتك فإنّك إنْ لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی. اللّهمّ لاتمتنی میتة جاهلیة و لا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی...[۲]

بار الها! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می‌گردم، خداوندا! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آنکه هدایتم فرمودی

---

۱. الکلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

۲. الصدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۵۱۲.

منحرف مگردان...

مؤلف کتاب ارزشمند *مکیال‌المکارم فی فوائدالدعاء للقائم* مراد و مقصود از «معرفت امام» را، که در روایتهای یادشده بر آنها تأکید شده بود، چنین توضیح می‌دهند:

بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما، که درودها و سلامهای خداوند برایشان باد، تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آنچنانکه هست بشناسیم؛ به گونه‌ای که این شناخت سبب درامان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایهٔ نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد، و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد: اول، شناختن شخص امام، علیه‌السّلام، به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگیهای او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است.[1]

البته امر دومی که در کلام یادشده بدان اشاره شده، در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در واقع این نوع شناخت است که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد. زیرا اگر کسی بحقیقت به صفات و ویژگیهای امام عصر، علیه‌السّلام، و نقش و جایگاه آن حضرت در عالم هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او واقف شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی‌شود.

نکته مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این است که شناخت و معرفت حقیقی نسبت به حجت خدا جز با عنایت حضرت حق حاصل نمی‌شود و همچنانکه، در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد باید از درگاه الهی توفیق شناخت حجتش را درخواست کرد، تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یافت. این

---

۱. الموسوی الاصفهانی، میرزامحمدتقی، همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

موضوع را از روایتی که مرحوم کلینی به سند خود از «محمد بن حکیم» نقل کرده نیز می‌توان استفاده کرد، در این روایت آمده است:

قال: قلت: لأبی عبداللّه، علیه‌السّلام، المعرفة، من صنع من هی؟ قال: من صنع‌اللّه، لیس للعباد فیها صنع.[1]

از ابی‌عبداللّه (امام جعفر صادق)، علیه‌السّلام، پرسیدم: معرفت ساخته کیست؟ فرمود: از ساخته‌های خداوند است و برای بندگان نقشی در حصول معرفت نیست.

۲ـ تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی

وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد تهذیب نفس و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل می‌کند آمده است:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم، فلینتظر، ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق، و هو منتظر، فإنْ مات و قام القائم، علیه‌السّلام، بعده کان له من الأجر مثل‌الأجر من أدرکه، فجدّوا و انتظروا، هنیئاً لکم أیّهاالعصابة المرحومة.[2]

هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم، علیه‌السّلام، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالیکه منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم، علیه‌السّلام، بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک

---

۱. الکلینی،محمدبن‌یعقوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.

۲. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند.

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیهٔ مقدسهٔ حضرت صاحب‌الامر به مرحوم شیخ مفید، رضی اللّه عنه، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:

... فما یحبسنا عنهم إلّا مایتّصل بنا ممانکرهه، ولانؤثره منهم.[1]

... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

۳ـ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر،علیه‌السّلام، و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت، علیه‌السّلام، با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی‌مسؤولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد.

این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

---

۱. المجلسی، المولی محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

در روایتی که از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، نقل شده آن حضرت در تفسیر این کلام خدای تعالی:

می‌فرمایند:

یا أیّهاالذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقواللّه لعلّکم تفلحون.[۱]

إصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوّکم و رابطوا إمامکم [المنتظر].[۲]

بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با امام منتظرتان مستحکم نمایید.

همچنین امام صادق، علیه‌السّلام، در روایت دیگری که در تفسیر آیه مزبور وارد شده می‌فرمایند:

إصبروا علی‌الفرائض، و صابروا علی‌المصائب و رابطوا علی‌الائمة.[۳]

بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید و خود را بر پیوند با امامان [و یاری آنها] ملتزم سازید.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امام جعفر صادق و امام‌موسی‌کاظم، علیهماالسلام، وارد شده است که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.[۴]

این که می‌بینیم در روایتهای متعددی، امامان ما شیعیان خود را به تجدید عهد و

---

۱. سوره‌ال عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۱۹۹، همچنین ر.ک: البحرانی، السیدهاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۳۳۴، ح۴.

۳. البحرانی، السید هاشم الحسینی،همان، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

۴. ر.ک: همان.

بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد.

یکی از مشهورترین دعاهای عهد، دعایی است که مرحوم سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند *مصباح الزائر* به نقل از امام صادق، علیه‌السّلام، روایت کرده و در ابتدای آن آمده است که:

من دعا إلی اللّه تعالی أربعین صباحاً بهذا العهد کان من أنصار قائمنا، فإنْ مات قبله أخرجه اللّه تعالی من قبره، و أعطاه بکلّ کلمة ألف حسنة، و محاعنه ألف سیّئة.[1]

هر کس چهل بامداد خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود، پس اگر پیش از [ظهور] قائم از دنیا برود، خداوند تعالی او را از قبرش خارج می‌سازد [تا قائم را یاری دهد]. و خداوند به شماره هر کلمه [از آن] هزار حسنه به او عطا کند و هزار بدی را از او برطرف می‌سازد.

به دلیل اهمیت و اعتبار مضمون این دعای شریف در اینجا بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

بعد از ذکر خدا و درود و صلوات بر امام غائب چنین آمده است:

اللّهمّ إنّی أُجدّد له فی صبیحة یومی هذا و ماعشت من أیّام حیاتی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنق لاأحول عنها و لاأزول أبداً، اللّهمّ اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه و المسارعین إلیه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لأوامره و نواهیه و المحامین عنه و السابقین إلی إرادته و

---

۱. ابن طاووس، علی‌بن موسی، مصباح‌الزائر، ص۴۵۵؛ المجلسی، مولی محمدباقر، همان، ج۱۰۲، ص۱۱۱.

المستشهدین بین یدیه.[1]

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می‌کنم، که هرگز از آن عهد و بیعت بر نگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش و امتثال کنندگان دستورات و اوامر و نواهیش، و حمایت‌کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جویان به سوی خواسته‌اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده.

دقت در عبارتهای بالا می‌تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت زمان به ما ارایه دهد، عهد و پیمانی ناگسستنی برای یاری و نصرت امام زمان خود و اطاعت مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید نماید، هرگز تن به رکود، ذلت و خواری و ظلم و بی‌عدالتی خواهد داد؟

آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی‌اعتنایی کند و تن به گناه و معصیت دهد؟ مسلماً خیر. بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه‌ای چنین فرهنگی حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خودبیگانگی، یأس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلمها و ذلتها رهایی خواهند یافت. چنانکه در توقیع

---

۱. همان.

شریفی که بیش ازاین نیز به بخشی از آن اشاره شد آمده است:

لو أنّ أشياعِنا، وفّقهم اللّه لطاعته، على إجتماع من‌القلوب فی‌الوفاء بالعهد عليهم لما تأخّر عنهم‌اليمن بلقائنا و لتعجّلت لهم‌السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا.[1]

اگر شیعیان ماکه خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می‌گردد.

۴ـ کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

یکی دیگر از وظایفی، که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، است کسب آمادگیهای نظامی و مهیاکردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غائب است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل کرده آمده است:

ليعدنّ أحدكم لخروج القائم، عليه‌السّلام، و لو سهماً فإن‌اللّه تعالى إذا علم ذلك من نيته رجوتُ لأن ينسى فی عمره حتى يدركه [فيكون من أعوانه و أنصاره].[2]

هر یک از شما باید که برای خروج حضرت قائم، علیه‌السّلام، [سلاحی] مهیا کند. هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هر گاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند تاآن حضرت را درک کند [و از

---

۱. همان، ج۵۳، ص۱۷۷.

۲. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

یاران و همراهانش قرار گیرد].

در روایت دیگری مرحوم کلینی به سند خود از امام ابوالحسن [موسی کاظم، علیه‌السّلام] نقل می‌کند که:

... من ارتبط دابة متوقّعاً به أمرنا و یغیظ به عدوّنا و هو منسوب إلینا ادّرالله رزقه، و شرح صدره و بلغه أمله و کان عونا علی حوائجه.[1]

... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد و او به ما منسوب باشد، خداوند روزیش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاریش کند.

همچنین مرحوم کلینی در *الکافی* به سند خود از «ابوعبدالله جعفی» روایتی را نقل می‌کند که توجه به مفاد آن بسیار مفید است:

قال لی ابوجعفر محمد بن علی، علیهماالسلام: کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون، قال علیه‌السّلام، لکن رباطنا الدهر.[2]

حضرت ابوجعفر محمدبن علی (امام‌باقر) علیه‌السّلام، به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه (مرزداری)[3] نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم:

---

۱. الکلینی، محمدبن‌یعقوب، همان، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳. «مرابطه» چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته‌اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی و یا هر موضعی که از آن احتمال بروز حمله‌ای علیه مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد.(ر.ک: النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹.)این عمل در زمان غیبت امام معصوم، علیه‌السّلام، مستحب بوده و فضیلتهای

ادامه در صفحهٔ بعد ...

چهل روز، فرمودند: ولی مرابطهٔ ما مرابطه‌ای است که همیشه هست....

علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام، علیه‌السّلام، می‌فرماید:

ای یجب علی‌الشیعة أن یربطوا أنفسهم علی طاعة إمام الحق، و انتظار فرجه،و یتهیّاوا لنصرته.[1]

بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاری نمودنش مهیا باشند.

شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب *جواهرالکلام* در شرح روایت مزبور می‌فرماید:

و هو محمول علی إرادة ترقب الفرج ساعة بعد ساعة کما جائت به

ادامه از صفحهٔ قبل ... بسیاری برای آن بر شمرده شده است، چنانکه در روایتی که به طریق اهل سنت از رسول گرامی اسلام، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، نقل شده آمده است:

«رباط یوم و لیلة خیر من صیام شهر و قیامه، و إن مات مرابطاً جری علیه عمله و أجری علیه رزقه و امن من الفتان»

یک شبانه روز مرابطه (مرزداری) در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شبها به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است. پس هر گاه در این راه بمیرد عملی که انجام می‌داده بر او جریان خواهد یافت، و روزیش بر او جاری خواهد شد و از فرشته‌ای که در قبر مرده‌ها را امتحان می‌کند ایمن خواهد ماند. (البرهان، علاءالدین علی‌المتقی، کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج۴، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵۰۹)

اما در مورد اینکه حداقل و حداکثر زمان مرابطه چه اندازه است باید گفت که: حداقل زمان مرابطه سه روز و حداکثر آن چهل روز است، زیرا اگر از این‌مقداربیشتر شوددیگر برآن صدق مرابطه نکرده و جهاد شمرده می‌شود و شخص هم از ثواب جهادکنندگان برخوردار می‌شود. (ر.ک: النجفی، الشیخ محمد حسن، همان، ج۲۱، ص۴۱ـ۴۲)

۱. المجلسی، المولی محمدباقر، مراةالعقول فی شرح أخبار آل‌الرسول، ج۲۶، ص۵۸۲.

النصوص لاالرباط المصطلح.[1]

مرابطه در این روایت به معنای ارادهٔ انتظار فرج در تمام ساعات شبانه‌روز است، همچنانکه در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مرابطهٔ مصطلح در فقه.

البته شاید بتوان گفت که کلام مرحوم صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مرحوم علامه مجلسی بر می‌گردد که فرمود: مرابطه در روایت مزبور به معنای آمادگی و مهیا بودن برای یاری امام منتظر است. که البته نحوه این آمادگی و مهیّا بودن بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی از روایات سخن از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر، علیه‌السّلام، به میان آمده، و برای آن فضیلت بسیار برشمرده شده است، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند، بلکه با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق می‌باشد، و مسلماً در این عصر بر شیعیان لازم است که با مسلح‌شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم‌ال محمد، علیهم‌السّلام، آماده سازند، و البته در حال حاضر به خاطر وجود حکومت شیعی و حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط بر سرزمین اسلامی این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان قوای مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهند تابه فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی، عجّل‌اللّه‌تعالی فرجه، قرار گرفت بتوانند به بهترین نحو در خدمت آن حضرت باشند.

اگر بخواهیم مفهوم انتظار در مکتب تشیع را در چند جمله بیان کنیم می‌توانیم بگوییم که انتظار در مکتب تشیع حالت انسانی است که ضمن پیراستن وجود خویش

---

۱. النجفی، الشیخ محمدحسن، همان، ج ۲۱، ص ۴۳.

از رذایل و آراستن آن به فضایل در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش همه همت خود را صرف زمینه‌سازی ظهور مصلح آخرالزمان نموده و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت، علیهم السلام، با تمام وجود تلاش می‌کند.

جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب

حکومت جهانی موعود را از دو منظر می‌توان مورد مطالعه قرار داد؛ در منظر اول به این حکومت تنها به عنوان آرمانی دوردست که باید در انتظار تحقق آن بود نگریسته می‌شود، آرمانی که با وضع موجود ما نسبتی نداشته و هیچ تأثیری هم در واقعیتهای جاری جامعه ندارد.

اما در منظر دوم، این حکومت ـ با همه ویژگیهای آرمانی آن ـ نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و نهایت آرزوی عدالت‌خواهان بلکه به عنوان الگوی واقعی برای سامان بخشیدن به وضع موجود و هدفی عینی که می‌تواند حرکتهای اجتماعی ما را جهت بخشد؛ قابل مطالعه است. اگر چه تحقق کامل این آرمان جز به دست باکفایت بندهٔ برگزیدهٔ خدا حضرت ولی‌اللاّه‌لاعظم، ارواحنالهالفداء، میسّر نیست.

حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود، ضمن اشاره به ضرورت «اهتمام به مسأله عدالت اجتماعی در کشور» و لزوم مقابله با «طبقه بهره‌مندان از پولهای حرام» و «مرفهان بی‌درد» به نکته مهمی اشاره کردند که توجه به آن می‌تواند ما را در ارایه تصویری روشن از منظر دوم یاری دهد.

ایشان در سخنان خود موضوع «عدالت گستری» و «قسط آفرینی» را که در روایات اسلامی، به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم انقلاب مهدوی بدان اشاره شده، بررسی

کرده و توجه به این موضوع را در همه برنامه‌های نظام اسلامی ضروری دانسته‌اند:

نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و جعلناالله فداه است. چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می‌کنید؟ «ألّذی یملاءالله به الأرض قسطاً و عدلاً» نمی‌گویید که «یملاءُ الله به الأرض دیناً». این نکتهٔ خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی‌کنیم؟ اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است اما هزارسال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می‌کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است.

قسط و عدل، واجب‌ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط وعدل می خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می‌خواهیم. برای اینکه درجامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسانها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چطور می‌شود به این قضیه بی‌اعتنایی کرد!؟[1]

جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یاد شده این است که ما نباید به فرهنگ مهدویت و انتظار، با همه مشخصه‌هایی که در روایات ما برای آن برشمرده شده است، به عنوان مجموعه معارفی که فقط ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان هستند و هیچ

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۷۶، ص

نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارند، نگاه کنیم. بلکه باید این فرهنگ را در تمام عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری بدانیم و در پی آن باشیم که ویژگیهای ذکر شده برای جامعه موعود را، تا آنجاکه در توان داریم، در جامعه خود پیاده کنیم و اگر فعلاً توفیق دستیابی به جامعه موعود را نداریم، لااقل با الگو قرار دادن آن، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. چنانکه امام راحل امت، قدس سره، نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

> حالا البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند، الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است.[1]

اگر الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود، علیه السلام، در جامعه اسلامی ما، به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی خود را موظف به شناخت ویژگیهای دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و سعی کنند که زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگیها منطبق سازند آن وقت است که معنای واقعی انتظار فرج تحقق می‌یابد، زیرا ما وقتی می‌توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمانهایی که تحقق آنها را انتظار می‌کشیم پایبند باشیم.

بنابراین باید روایاتی را که به بیان خصایص یگانه مصلح موعود و ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت پرداخته‌اند مورد بررسی کامل قرار دهیم تا در نهایت بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم، الگویی که بتواند حیات اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد.

در اینجا برای روشنتر شدن موضوع بحث به برخی از ویژگیهایی که در روایات برای

---

۱. صحیفه نور(مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

حکومت جهانی آن امام غایب برشمرده شده است، اشاره می‌کنیم:

۱. ساده‌زیستی کارگزاران حکومت

در این زمینه روایتی از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که توجه به مفاد آن در ارائه تصویری از شیوه زندگی کسی که در عصر ظهور، حکمران سراسر عالم خواهد بود، بسیار مفید است. آن حضرت بنا بر این روایت خطاب به یارانشان می‌فرمایند:

ماتستعجلون بخروج القائم! فواللّه مالباسه إلّاالغليظ و لاطعامه إلّاالجشب...[1]

به چه ملاک دربارهٔ خروج قائم، تعجیل می‌طلبید؟ به خدا سوگند، او جامهٔ درشت می‌پوشد و خوراک خشک و ناگوار می‌خورد....

در روایت دیگری امام صادق، علیه السلام، تصویری جامع از شیوه زندگی حاکمان در عصر حکومت اهل‌بیت، علیهم السلام، ارایه می‌دهند:

قال (المفضّل): كنت عند أبي‌عبداللّه، عليه السلام، بالطَّواف، فنظرإليَّ و قال لى يا مفضّل! مالى أراك مهموماً متغيِّراللَّون؟ قال: فقلت له: جعلت فداك! نظرى إلى بنى‌العبّاس و ما فى أيديهم من هذاالملك والسُّلطان و الجبروت، فلوكان ذلك لكم لكنا فيه معكم، فقال: يا مفضَّل أما لوكان ذلك لم يكن إلّا سياسة الليل و سياحةالنَّهار، أكل‌الجشب و لبس‌الخشن، شبه اميرالمؤمنين،عليه السلام، و إلّا فالنّار.[2]

مفضل (راوی معروف) می‌گوید: سالی در حج، به هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق، علیه السلام، بودم. در اثنای طواف، امام نگاهی به من کرد و

---

۱. المجلسی،محمدباقر،بحارالانوار،ج۵۲،ص ۳۵۴، به نقل از: حکیمی، محمد، در فجر ساحل، ص۶۹.

۲. همان، ص ۳۵۹، به نقل از مأخذ پیشین.

فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی‌عباس و حکومتشان را می‌بینم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را، اگر همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام، علیه السلام، فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود جز سیاست شب (عبادت، اقامهٔ حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیرکردن و رسیدگی به مشکلات مردم و جهاد و رفع ظلم و...) و خوردن خوراکهای خشن و نامطبوع و پوشیدن جامه‌های درشت، یعنی همان روش امیرالمؤمنین، علیه السلام، چیزی در کار نبود که اگر (در کار حکومت دینی)، جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود.

نکته قابل توجه در این روایت این است که با وجود اینکه حضرت امام جعفرصادق، علیه السلام، خود در زمان امامتشان، بنا بر بعضی روایات، از لباسهای لطیف نیز استفاده می‌کردند و به همین خاطر مورد طعن و انتقاد بعضی از مقدس‌مآبها واقع می‌شدند[1]، در اینجا می‌فرمایند اگر ما به حکومت برسیم سهمی جز خوردن خوراکهای ناگوار و پوشیدن جامه‌های تن آزار نداریم؛ که این بیانگر اهمیت ویژه زمامداری و حکومت بر مسلمین و وظیفه خطیر کارگزاران حکومت اسلامی است و نشان می‌دهد که پذیرفتن مسؤولیت حکومت مردم، تعهد مضاعفی را بر عهده پذیرنده این مسؤولیت می‌آورد و او را ناچار می‌سازد که زندگانی خویش را با ضعیفترین طبقات اجتماع هماهنگ سازد تا درد آنها را با تمام وجود احساس و همت خویش را صرف بهبود آلام آنها کند.

حکایت زیر، رسالت سنگین پیشوایان و کارگزاران جامعه عدل اسلامی را بخوبی بیان می‌کند:

---

۱. ر.ک: امین، سیدمحسن، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۶، ص ۵۱.

روزی یکی از یاران امیرالمؤمنین، علیه‌السّلام، عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کنم. فرمود: چرا؟ گفت: جامه‌های پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده. امام، علیه‌السّلام، فرمودند: او را نزد من آرید. چون نزد ایشان آمد بدو گفت: ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندانت رحمت نمی‌آری و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است و بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوارمایه‌تر از آنی که می‌پنداری!

گفت: ای امیرمؤمنان! و تو در این پوشاک زبر تن‌آزار باشی و خوراک دشوارخوار؟ فرمود:

ویحك إنّی لست کأنت، إنّ اللّه فرض علی أئمة العدل أن یقدّروا أنفسهم بضعفة النّاس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره»[1].

وای بر تو! من نه چون توام. که خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده، خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، [شخصِ]، تنگدست را به هیجان نیارد و به طغیان واندارد.

۲. قاطعیت با کارگزاران و ملاطفت با زیردستان

یکی از ویژگیهای مهم حکومت جهانی امام مهدی، علیه‌السّلام، که در روایات بدان اشاره شده، سختگیری و قاطعیت نسبت به کارگزاران حکومت و مجریان امور و برخورد شدید با متخلفان است، چنانکه در روایتی که در این زمینه از امام علی، علیه‌السّلام، نقل شده، آمده است:

---

۱. نهج‌البلاغه، کلام ۲۰۹، ترجمه سیدجعفر شهیدی، صص ۲۴۲ـ ۲۴۱.

«لینزعنّ عنکم قضاة السوء، ولیقبضنّ عنکم المراضین، و لیعزلنّ عنکم أمرإالجور، ولیطهرنّ الأرض من کلّ غاش...[۱]

... امام مهدی، علیه‌السّلام، قاضیان زشتکار را کنار می‌گذارد و دست سازشکاران[۲] را از سرتان کوتاه می‌کند، و حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد.

در روایت دیگری قاطعیت و سازش‌ناپذیری حضرت ولی عصر، علیه‌السّلام، در مقابل کارگزاران ناشایست و ملاطفت و مهربانی آن حضرت با بیچارگان و مستمندان چنین توصیف شده است:

المهدی سمح بالمال، شدید علی‌العمّال، رحیم بالمساکین[۳].

مهدی، [علیه‌السّلام،] بخشنده‌است، او دربارهٔ عمال و کارگزارانِ و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر است، و با ناتوانان و مستمندان بسیار دلرحم و مهربان.

شدت و قاطعیت در مقابل کارگزاران حکومت و رأفت و ملاطفت نسبت به ناتوانان و زیردستان از ویژگیهای مهمی هستند که حاکم اسلامی می‌بایست بدانها آراسته باشد، تا بدانجا که امام صادق، علیه‌السّلام، در نامه‌ای که خطاب به «نجاشی»، یکی از یاران خود - که به سمت استانداری اهواز منصوب شده بود - رستگاری و نجات او را در گرو داشتن این ویژگیها دانسته و می‌فرمایند:

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۲۰،به‌نقل‌از: حکیمی، محمد، عصر زندگی (چگونگی آینده انسان و اسلام)، ص ۵۱.

۲. رشوه‌بگیران، تباه کنندگان و ساخت و پاخت‌کنان. ر.ک: حکیمی، محمد، همان.

۳. العسکری، نجم‌الدین جعفر بن محمد، المهدی الموعود المنتظر عند علماءاهل السنة و الامامیة، ج ۱، ص ۲۷۷، به نقل از حکیمی، محمد، همان.

و اعلم أنّ خلاصك و نجاتك فی حقن‌الدماء و کف الأذی عن أولیاء اللّه والرِّفق بالرَّعیة و التّأنّی و حسن‌المعاشرة معلین فی غیرضعف و شدة فی غیر عنف[1].

بدان که نجات و رستگاری تو در گرو چند چیز است: جلوگیری از ریختن خون [بی‌گناهان] خودداری از آزار دوستان خدا، مدارا و ملاطفت با زیردستان و حسن سلوک همراه با رأفت و مهربانیی که برخاسته از ضعف و ناتوانی و شدت و قاطعیتی که برخاسته از زورگویی نباشد.

امام علی، علیه‌السّلام، نیز یکی از فرمانداران خود را چنین سفارش می‌کنند:

و اخلط الشِّدَّة بضغث من‌اللین، و أرفق ما کان الرّفق أرفق و اعتزم بالشِّدّة حین لایغنی عنك إلّا الشِّدَّة...[2]

شدت و قاطعیت را با قدری نرمی و ملاطفت بیامیز، و هر زمان که مهربانی و مدارا کردن شایسته‌تر است، مدارا کن و آنجا که‌چاره‌ای جز شدت‌و قاطعیت نداری شدت و قاطعیت پیشه کن.

۳. تأمین رفاه‌اقتصادی مردم

در زمان حکومت امام مهدی، علیه‌السّلام، رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی بشر پرتو می‌افکند و انسانها آسوده خاطر از مشکلات روزمرهٔ تأمین معاش می‌توانند به سازندگی معنوی خود بپردازند.

در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که در اینجا به ذکر روایتی از امام علی، علیه‌السّلام، اکتفا می‌کنیم:

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۷۷، ص ۱۹۲.

۲. نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، ص ۳۲۰، نامه ۴۶.

... واعلموا أنّكم إن اتَّبعتم طالع‌المشرق سلك بكم منهاج‌الرَّسول... و كفيتم مؤونة الطلب‌و التَّعسُّف، ونبذتم الثِّقل الفادح عن‌الأعناق...[۱]

... بدانید اگر شما از قیامگر مشرق [امام مهدی، علیه‌السّلام] پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم [در راه دستیابی به امور زندگی] آسوده شوید و بار سنگین [زندگی] رااز شانه‌هاتان بر زمین نهید....

چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایت پیروی از امام عادل و درآمدن به آیین پیامبر، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، مقدمه‌ای برای رسیدن به وضع مطلوب اقتصادی، آسودگی از رنج طلب و رهایی از بارسنگین زندگی ذکر شده‌است. نکته ظریفی که‌از این موضوع به دست می‌آید این است که تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و ارزشهای معنوی آن جامعه منافات ندارد، بلکه تحقق این اهداف زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است.

نکته یاد شده را در کلام دیگری از امیرالمؤمنین، علیه‌السّلام، می‌توان مشاهده کرد، آنجاکه می‌فرماید:

أما والَّذی فلق الحبَّة و برأ النسمة، لو اقتبستم العلم من معدنه، و ادَّخرتم الخير من موضعه، و أخذتم الطَّريق من وضحه، و سلكتم من‌الحقِّ نهجه، لنهجت بكم السُّبل، و بدت لكم الأعلام، و أضاء لكم‌الاسلام، و أكلتم رغداً، و ما عال فيكم عائلٌ و ظلم منكم مسلمٌ و لامعاهد.[۲]

سوگند به خدایی که دانه را [در دل خاک] بشکافت، و آدمیان را آفرید، اگر

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳، به نقل از: حکیمی، محمد، همان، ص ۱۱۳.

۲. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۸، ص۳۲، به نقل از: حکیمی، محمد، همان، ص ۱۱۲.

علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن خواستار شده بودید و از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راههای شما هموار می‌گشت و نشانه‌های هدایتگر پدید می‌آمد و فروغ اسلام شما را فرا می‌گرفت و به فراوانی غذا می‌خوردید و دیگر هیچ عائله‌مندی بی‌هزینه نمی‌ماند و بر هیچ مسلمان و غیرمسلمانی ستم نمی‌رفت.

۴.گسترش عدالت و مساوات

یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت مهدی گسترش عدالت در همه شؤون زندگی بشر است، مطابق حدیث مشهوری که به حد تواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده آن حضرت «... زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده باشد.»[۱]

عدالت مهدوی آنچنان فراگیر و گسترده است که حتی به درون خانه‌ها نیز نفوذ کرده و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کاری که از عهده هیچ نظام حقوقی برخاسته نیست، چنانکه امام صادق، علیه‌السّلام، در این باره می‌فرمایند:

... أما واللّه لیدخلنّ (القائم) علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل‌الحرَّ و القرُّ.[۲]

به خدا سوگند مهدی، علیه‌السّلام، عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود.

---

۱. ر.ک: الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۶۲، به نقل ازحکیمی، محمد، همان، ص ۴۲.

در روایت دیگری از امام باقر، علیه‌السّلام، شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است:

... فإنّه (القائم) یقسم بالسّویّة، و یعدل فی خلق الرَّحمن، البرِّ منهم و الفاجر....[1]

... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان (همهٔ) مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می‌نماید...

امام راحل، قدس سره، در بیان مفهوم واقعی عدالتی، که به دست توانای امام مهدی، علیه‌السّلام، تحقق می‌یابد و سراسر زمین را فرامی‌گیرد، می‌فرمایند:

قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الّا مهدی موعود، علیه‌السّلام، که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند، ان شاءاللّه خداوند تعجیل کند در ظهور او، تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند، «یملاء الأرض عدلاً بعد ماملئت جَوراً» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم، که نه یک حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتراز این معناست. معنی«یملأ الأرض عدلا بعد ما

---

۱. همان، ج ۵۱، ص ۲۹، به نقل از حکیمی، محمد، همان، ص ۱۵۹.

ملئت جوراً» الان زمین، و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جوراست، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند. در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند. انحرافاتی معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند: « یملاء الأرض عدلاً بعد ماملئت جوراً.[1]

---

۱. صحیفه نور(مجموعه‌رهنمودهای امام خمینی)، ج ۱۲، ص ۲۰۹ـ۲۰۷.

نشانه‌های ظهور

ظهور مصلح آخرین، حضرت بقیةاللّه الاعظم، ارواحناله الفداء، با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی بسیاری همراه است که همه، نشان از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت‌ساز از حیات کره خاک دارند.

از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور و یا همزمان با آن واقع می‌شوند تعبیر به نشانه‌ها و یا علایم ظهور می‌شود.

البته این نکته را باید توجه داشت که همهٔ این نشانه‌ها در یک زمان واقع نشده و از نظر دوری و یا نزدیکی به وقت ظهور با یکدیگر تفاوت دارند.

از زمان پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، که بشارت به ظهور مردی از آل محمد، علیهم‌السّلام، در آخرالزمان داده شد، بیان نشانه‌های ظهور او نیز آغاز شد. امام علی، علیه‌السّلام، بارها در خطبه‌ها و سخنان خود اصحاب را نسبت به رویدادهای عصر ظهور آگاهی می‌دادند و آنها را متوجه این رویداد عظیم می‌ساختند. امامان بعدی نیز هر یک به نوبه خود مردم را نسبت به نشانه‌های ظهور هشدار می‌دادند.

اکنون ما مواجه با مجموعه‌ای قابل توجه از روایات و کلمات معصومین، علیهم‌السّلام، هستیم که در هر یک از آنها به گوشه‌ای از رویداد عظیم ظهور مصلح

آخرالزمان اشاره شده و اگر ما همه آنها را در کنار هم قرار دهیم، می‌توانیم به تصویری نسبتاً واضح از وضعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی طبیعی و جغرافیایی جهان در آستانه ظهور دست یابیم.

بدون شک مطالعه در روایات مربوط به نشانه‌های ظهور در عصر ما ـ که بیش از هر عصر دیگر التهاب جهانی برای ظهور احساس می‌شود ـ از ضرورتهای بی‌چون و چراست و بر شیعیان آل محمد، علیهم‌السّلام، واجب است که با دقت تمام همه نشانه‌های ظهور را مورد توجه قرار دهند، و با تطبیق آنها با وضعیت کنونی جهان، رسالت خویش را بهتر بشناسند.

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

در کتب و منابع از حوادث و رویدادهای مختلفی به عنوان نشانه‌های ظهور یادشده است تا جایی که برخی از صاحبنظران شمار این حوادث و رویدادها را تا بیش از شصت مورد رسانده‌اند[1]. با بررسی این نشانه‌ها به نظر می‌رسد که آنها به دو اعتبار قابل دسته بندی هستند:[2]

۱ـ به اعتبار نوع حادثه و رویداد

۲ـ به اعتبار زمان وقوع حادثه و رویداد

در دیدگاه نخست ملاک دسته‌بندی این است که آیا آن حادثه و رویدادی که در روایت ذکر شده از جملهٔ رویدادها و حوادث اجتماعی است یا در زمرهٔ وقایع و رخدادهای طبیعی؟

---

۱. ر.ک: المفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، الإرشاد، ص ۳۶۱ - ۳۵۶؛ امین، سید محسن، سیره معصومان، ترجمهٔ علی حجتی کرمانی، ج۶، ص ۴۰۰ - ۳۶۷.

۲. ر.ک: الصدر، السیدمحمد، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۴۴۲.

امّا در دیدگاه دوم آنچه ملاک دسته‌بندی قرار گرفته این است که آیا حادثه و رویدادی که از آن به عنوان نشانهٔ ظهور یادشده در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور امام عصر، علیه‌السّلام، رخ می‌دهد، یا در فاصله‌ای دور از عصر ظهور؟

با تلفیق این دو دسته‌بندی می‌توان نشانه‌های ظهور را به چهار دستهٔ کلی تقسیم کرد:

۱ـ حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور رخ می‌دهند:

برای اینگونه حوادث می‌توان به وقایعی مانند قیام و شورش سفیانی و کشته‌شدن نفس زکیه در مسجدالحرام اشاره کرد.

شیخ طوسی، در *کتاب الغیبة* از امام صادق، علیه‌السّلام، چنین نقل می‌کند:

> **خمس قبل قیام‌القائم من العلامات: الصیحة و السّفیانی، والخسف بالبیداء و خروج الیمانی و قتل نفس الزکیة.**[1]

پنج رویداد پیش از بپا خاستن قائم از نشانه‌ها به شمار می‌رود: برخاستن ندایی از آسمان، خروج سفیانی، شکافته شدن زمین در منطقه «بیداء»، خروج مردی از یمن و کشته‌شدن نفس زکیه.

در مورد «خروج سفیانی» و «کشته‌شدن نفس زکیه» که در این روایت به عنوان نشانهٔ ظهور ذکر شده باید گفت:

چنانکه در روایات آمده است «سفیانی» مردی است از نسل ال ابی‌سفیان[2] که از

---

۱. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، ص۲۶۷؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص۲۵۷.

۲. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان، ص ۲۷۰؛ الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، کمال‌الدین

شام و یا همان سوریه فعلی سر به شورش برداشته و مناطق زیادی را، تحت تسلط خود می‌گیرد، تا سرانجام در زمانی که به قصد تصرف مکه راهی این مکان می‌شود در منطقه‌ای بین مدینه و مکه که به آن «بیداء» گفته می‌شود زمین شکافته شده و لشکریان او در دل زمین فرو می‌روند.[۱]

مطابق روایتی که نعمانی در *کتاب الغیبة* از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، نقل می‌کند، شورش و طغیان سفیانی و قیام حضرت مهدی، علیه‌السّلام، در یک سال واقع می‌شود.[۲]

اما در مورد «نفس زکیه» باید گفت که او، به تعبیر روایات، مردی از اولاد امام حسن، علیه‌السّلام، است که در مسجدالحرام و در بین رکن و مقام ابراهیم کشته می‌شود. وقوع این رویداد از و نشانه‌های حتمی ظهور حجت‌بن‌الحسن، ارواحنالهالفداء، به شمار می‌آید[۳] و چنانکه شیخ مفید در کتاب ***الارشاد***، از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، نقل کرده است. میان کشته‌شدن این فرد و قیام قائم بیش از پانزده شب فاصله نمی‌شود.[۴]

اما در مورد خروج «یمانی» نیز باید گفت که به نقل روایات، همزمان با قیام سفیانی در شام، مردی از یمن نیز حرکتی را آغاز می‌کند و و مردم را به سوی حق و طریق مستقیم فرا می‌خواند و قیام او صحیح‌ترین قیامها و پرچمی که او بلند می‌کند

ادامه از صفحهٔ قبل ... و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱

۱. ر. ک: الصافی الگلپایگانی، لطف‌اللّه، منتخب الاثر فی‌الامام الثانی عشر، ص۴۵۴.

۲. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۲۶۷؛ الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، همان، ص ۲۷۱.

۳. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۲۵۲.

۴. المفید، همان، ص ۳۶۰؛ الصدوق، محمدبن علی‌بن‌الحسین، همان، ص ۶۴۹.

هدایتبخش‌ترین پرچمها خواهد بود.[۱]

۲ـ حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله‌ای دور از عصر ظهور رخ می‌دهند:

دسته دوم از حوادث و رویدادهای اجتماعی، بر خلاف دسته اول از نظر زمان به زمان قیام قائم نزدیک نبوده و به یک تعبیر بیش از آنچه علامت ظهور به حساب آیند، نشانی بر صدق گفتار پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، امامان معصوم، علیهم السلام، در مورد ظهور قائم‌ال محمد، علیه‌السّلام، هستند. به عبارت دیگر وقتی پیامبر اکرم و یا سایر پیشوایان دین یک رویداد اجتماعی را در فاصلهٔ چند صدسال از عصر خویش پیش‌بینی می‌کنند و ما به چشم خود وقوع این حوادث را مشاهده می‌کنیم، بیش از پیش در اعتقاد خود به ظهور منجی عالم بشریت یقین پیدا کرده و به خود اجازه شک در سایر وقایعی که وقوع آنها در زمانی نزدیک به قیام قائم پیش‌بینی گردیده است؛ نمی‌دهیم، و بر ما مسلم می‌شود که کلام پیشوایان دین بی‌کم و کاست، تحقق خواهد یافت.

نعمانی در کتاب خود از امام محمدباقر، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که زوال دولت بنی‌امیه و استقرار دولت بنی‌عباس از وقایعی است که در قبل از ظهور قائم رخ می‌دهد.[۲]

وقتی به این نکته توجه کنیم که امام محمدباقر، علیه‌السّلام، هجده سال قبل از زوال دولت اموی و روی کارآمدن دولت عباسی وفات نموده‌اند؛ برای ما این موضوع روشن می‌شود که کلام ائمه بی‌هیچ تردیدی بر اساس علم الهی صادر شده است.

---

۱. ر.ک: النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص ۲۵۲؛ الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، همان، ص ۲۷۱.

۲. النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص ۲۶۲.

در روایتهایی که از پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و امامان معصوم، علیهم‌السّلام، به مارسیده وقوع حوادث و رویدادهای اجتماعی مختلفی در قبل از قیام مهدی، ارواحنا فداه، پیش‌بینی گردیده که با بررسی اسناد وکتابهای تاریخی وقوع بسیاری از آنها بر ما مسلم شده و براحتی می‌توانیم واقعه پیش‌بینی شده را با آنچه در خارج واقع شده و در کتابهای تاریخ نیز ثبت شده است تطبیق دهیم[1]

۳ـ حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور رخ می‌دهند:

یکی از این حوادث که در فاصلهٔ کمی از قیام مهدی منتظر، علیه‌السّلام، رخ می‌دهد، ندایی است که از آسمان برخاسته و نام حضرت قائم را به‌گوش تمام جهانیان می‌رساند. نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتابهای خود روایات زیادی را در این مورد نقل کرده‌اند که ما به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم.

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، چنین نقل می‌کند:

الصیحة لاتکون إلّا فی شهر رمضان، شهراللّه، هی صیحة جبرئیل، علیه‌السّلام، إلی هذاالخلق، ثم قال: ینادی مناد من‌السماء باسم القائم، علیه‌السّلام، فیسمع من بالمشرق و من بالمغرب. لایبق راقد إلّا استیقظ و لا قائم إلّا قعد، و لا قاعد إلّا قام علی رجلیه فزعاً من ذلك الصوت، فرحم‌اللّه من اعتبر بذلك الصوت فاجاب.[2]

آن ندای آسمانی برنخواهد خواست مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه ر.ک: الصدر. السید محمد، همان، ص ۴۴۸ـ۴۷۷.

۲. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۲۴۵؛ الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، همان، ص ۲۷۴؛ الصدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، همان، ج ۲، ص ۶۵۰.

ندا از جبرییل است که خطاب به مردم سر داده می‌شود و نام قائم را در همه جا طنین‌انداز می‌سازد، تا آنجاکه همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هر کس که در خواب فرو رفته بیدار شده و هر کس بر پا ایستاده، ناچار به نشستن می‌شود و هر کس بر زمین نشسته، بناگاه از جای بر می‌خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید.

از جمله وقایع طبیعی دیگری که در قبل از قیام منجی عالم بشریت رخ می‌دهد و در روایات ما به آن اشاره شده است، نوعی از ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی است که در تمام طول عمر کره زمین سابقه نداشته و باعث بر هم ریختن حساب تمام ستاره‌شناسان می‌شود. در این مورد نیز روایات متعددی ذکر شده است که تنها یکی از آنها را به نقل از نعمانی ذکر می‌کنیم:

او در کتاب خود از امام‌محمدباقر، علیه‌السّلام، نقل می‌کند که حضرتش فرمودند:

آیتان تکونان قبل قیام القائم، علیه‌السّلام، لم تکونا منذ هبط آدم إلی الأرض: تنکسف الشمس فی‌النصف من شهر رمضان، والقمر فی آخره...[1]

دو نشانه در قبل از ظهور قائم وجود دارد که از زمان هبوط آدم به زمین سابقه نداشته است، یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری گرفتن ماه در آخر این ماه است.

لازم به تذکر است که علت عجیب بودن این ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی این است که به حساب ستاره‌شناسان معمولاً ماه گرفتگی در نیمه ماه و خورشید گرفتگی در اواخر ماه رخ می‌دهد و به همین دلیل هم در روایات آمده که به سبب وقوع این

---

۱. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۲۷۱؛ الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، همان ص ۲۷۰؛ الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۶۵۵.

حادثه حساب ستاره‌شناسان به هم می‌ریزد.[۱]

۴ـ حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله‌ای دور از عصر ظـهور رخ می‌دهند:

در روایات به نمونه‌های مختلفی از این گونه حوادث و رویدادهای طـبیعی اشـاره شده که برای نمونه می‌توان به طغیان رود فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه[۲]، هجوم ملخهایی به رنگ خون[۳] و نزول بارانهای فراوان که قبل از آن سـابقه نـداشـته[۴] اشاره کرد.

گفتنی است که، به تصریح روایات، وقوع برخی از حوادث و رویدادهایی که به عنوان نشانه‌های ظهور ذکر شده‌اند، حتمی و مسلم و وقوع برخی دیگر مشروط و غیرقطعی است. امّا، چنانکه نعمانی نیز بدان تأکید می‌ورزد، وقوع حوادثی مانند خروج سفیانی و یمانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، کشته شـدن نـفس زکـیه و بـرخـاستن ندایی از آسمان از نشانه‌های قطعی و محتوم قیام قائم آل محمد، علیهم‌السّلام، بوده و دلایل و مستندات آنها بسیار محکم و خدشه‌ناپذیر است.[۵]

---

۱. الصـدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین، همان، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. الطبرسی، ابوعلی‌الفضل‌بن‌الحسن، اعلام‌الوری‌باعلام‌الهدی، ص ۴۲۹.

۳. همان، ص ۴۲۷.

۴. الیزدی الحائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الشیخ المـفید، هـمان، ص ۳۵۹.

۵. النعمانی، محمدبن‌ابراهیم، همان، ص ۲۸۲.

یاران قائم

شیعیان و منتظران قدوم حضرت صاحب‌الامر، علیه‌السّلام، در راز و نیازهای صبح و شام خود همواره از خداوند می‌خواهند که آنان را از جمله یاوران آن امام قرار دهد و به آنان این توفیق را عطا کند که در رکاب آن حضرت شمشیر زنند:

اللّهمّ إنّی أجدّد له فی صبیحة یومی هذا و ماعشت من أیام حیاتی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنق لا أحول عنها و لا أزول ابداً. اللّهمّ اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه و المسارعین إلیه فی قضاء حوائجه والممتثلین لأوامره و نواهیه والمحامین عنه و السابقین إلی ارادته و المستشهدین بین یدیه.[1]

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و پیمان و بیعتی را که از آن حضرت برگردن دارم با او تجدید می‌کنم؛ که هرگز از آن عهد و پیمان برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از یاران و هواداران و مدافعان آن حضرت و شتابندگان در پی انجام خواسته‌های او و اطاعت کنندگان از اوامر و نواهی او و حمایت کنندگان از وجود او و پیشی گیرندگان به سوی خواسته‌های او و شهید شدگان در حضور او قرار ده.

---

۱. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

امّا در ورای این آرزو و درخواست، پرسشهایی چند نیز مطرح است مانند اینکه: یاران قائم کیانند و چه کسانی به فیض همراهی آن امام عدالت گستر دست می‌یابند؟ تعداد آنها چند نفر است و چگونه برگزیده می‌شوند؟ از چه ویژگیهای برجسته‌ای برخوردارند؟ و پرسشهایی دیگر از این دست.

ابتدا با این پرسش شروع می‌کنیم که: یاران قائم از چه ویژگیها و خصایل روحی و جسمی برخوردارند؟

۱. خصال و ویژگیهای یاران قائم

امامان معصوم، علیهم‌السّلام، در روایات متعددی به توصیف خصال و ویژگیهای یاران قائم، علیه‌السّلام، پرداخته و چنان در این زمینه با دقت و ظرافت سخن گفته‌اند که مخاطبان براحتی می‌توانند به تصویری روشن از یاران آن حضرت دست یابند.

روایت زیر، که از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل شده، درستی این ادّعا را به اثبات می‌رساند.

كأنّي أنظر إلى القائم، عليه‌السّلام، و أصحابه فى نجف الكوفة كأنّ على رؤسهم الطير، قدفنيت أزوادهم و خلقت ثيابهم، قد أثرالسّجود بجباههم، ليوث بالنهار، رهبان بالليل، كأنّ قلوبهم زبر الحديد، يعطى‌الرجل منهم قوة أربعين رجلاً، لا تقتل أحداً منهم إلّا كافر أو منافق و قد وصفهم اللّه تعالى بالتوسّم فى كتابه العزيز بقوله: «إنّ فى ذلك لآيات للمتوسمين[1]».[2]

گویا که قائم، علیه‌السّلام، و یاران او را می‌بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده و پرندگانی بر سر آنها پرواز می‌کنند. توشه‌های آنها کاستی گرفته، جامه‌های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها

---

۱. سورهٔ حجر (۱۵)، آیه ۷۵.

۲. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۲.

شیران روز و زاهدان شب‌اند. دلهایشان مانند پاره‌های آهن [محکم و استوار] است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند. هیچ‌یک از آنها کشته نمی‌شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است. آنجا که می‌فرماید: «در این [عذاب] برای اهل بصیرت نشانه‌هایی نهفته است».

در روایات خصایل و ویژگیهای متعددی برای یاران آن حضرت بر شمرده شده است که برخی از آنها مربوط به ویژگیها و صفات ظاهری و جسمانی و برخی دیگر مربوط به ویژگیها و خصایل اخلاقی و روحی ایشان است.

الف ـ خصال روحی

شاید بتوان گفت در میان همه ویژگیهایی که برای یاران امام منتظَر بر شمرده شده یک ویژگی از همه بارزتر و بااهمیت‌تر است و آن اینکه آنها مصداق کامل «اولیاء اللّه» (دوستان خدا) هستند که در قرآن کریم بدانها اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید:

ألا إنّ أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.[1]

آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند.

امام صادق، علیه‌السّلام، در روایتی خصال شیعیان قائم آل محمد، علیهم‌السّلام، را چنین بیان می‌کنند:

طوبی لشیعةقائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته والمطیعین له فی ظهوره، اولئك اولیاءاللّه الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.[2]

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰)، آیه ۶۲.

۲. الصدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر محمدبن علی بن‌الحسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

خوشا به حال شیعیان قائم، که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترس آنها را فرا می‌گیرد و نه اندوهگین می‌شوند.

اینکه انسانی از هیچ چیز ترسی به دل راه ندهد و از هیچ چیز اندوهگین نشود، تنها زمانی امکان‌پذیر است که جز خدا نبیند و جز به خدا نیندیشد و این اوج کمال آدمی و بالاترین مرتبه‌ای است که یک انسان می‌تواند بدان دست یابد.

امام علی، علیه‌السّلام، نیز در وصف یاران مهدی، علیه‌السّلام، می‌فرماید:

... فیجمع اللّه تعالی له قوماً قَزَع کقزع السحاب، یولّف اللّه بین قلوبهم، لایستوحشون إلی أحد، ولا یفرحون بأحد یدخل فیهم، علی عدة أصحاب بدر، لم یسبقهم ألاوّلون و لا یدرکهم الآخرون...[1]

خداوند تعالی مردمی را برای [یاری] او گرد می‌آورد، همچنانکه پاره‌های ابر گرد آمده و به هم می‌پیوندند. خداوند دلهای آنان را به هم نزدیک می‌کند. آنها از هیچ‌کس ترسان نمی‌شوند، و از اینکه کسی بدانها بپیوندد شادمان نمی‌گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ‌کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی‌گیرد و هیچ‌کس از آیندگان به آنها نمی‌رسد.

از روایتهای مفصّلی که در بارهٔ تعداد یاران امام عصر،علیه‌السّلام، وکشور و سرزمین آنها نقل شده، چنین برمی‌آید که آنها عصارهٔ فضائل همهٔ ملتها و برترینهای همهٔ اقوام روی زمین هستند.[2]

موضوع یاد شده از روایات زیر که از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، نقل شده نیز استفاده می‌شود:

---

۱. الحاکم النیسابوری، ابوعبداللّه محمدبن عبداللّه، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۵۵۴، به نقل از: معجم أحادیث الإمام‌المهدی علیه‌السّلام، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. ر.ک: معجم أحادیث الإمام‌المهدی علیه‌السّلام، ج ۳، ص ۱۰۸ـ۱۰۴ و ج ۴، ص ۳۲ـ۲۲.

یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثمائة و نیّف عدة أهل بدر، فیهم النجباء من اهل مصر، والأبدال من اهل الشام، والأخیار من اهل العراق...[1].

سیصد واندی، به عدد اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می‌کنند. در میان آنها برگزیدگانی (نجباء) از اهل مصر، مردان صالح و پرهیزکاری (ابدال) از اهل شام و نیک مردانی (اخیار) از اهل عراق وجود دارند.

یاران قائم همچنانکه در بالاترین درجهٔ تقوی و پرهیزکاری قرار دارند، از نظر کمال علمی نیز در بالاترین درجه قرار گرفته و از جام حکمت الهی و معرفت دینی، چنانکه باید، سیراب گشته‌اند.

امیر بیان، علی،علیه‌السّلام، در سخنان زیبایی مراتب فضل و کمال علمی یاران موعود آخرالزمان را چنین توصیف می‌کنند:

... ثم لیشحذنّ فیها قوم شحذالقین النصل، تجلی بالتنزیل أبصارهم، ویرمی بالتفسیر فی مسامعهم، و یغبقون کأس الحکمة بعدالصبوح.[2]

... پس گروهی در آن فتنه‌ها صیقلی می‌شوند،مانند صیقل دادن آهنگر شمشیر را، دیده‌های آنها به نور قرآن جلا داده و تفسیر در گوشهایشان جاگرفته شود. در شب، جام حکمت را به آنها بنوشانند، بعد از اینکه در بامداد هم نوشیده باشند.

خلاصه کلام اینکه یاران قائم در چنان مرتبه‌ای از زهد و تقوی و علم و معرفت قرار دارند که همهٔ کائنات در برابر آنها سر تسلیم فرود می‌آورند، و زمین و آسمان به وجود آنها افتخار می‌کند.

چنانکه در روایت نقل شده از امام محمد باقر، علیه‌السّلام، به این نکته تصریح شده است:

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲ ص ۳۳۴، ح ۶۴.

۲. فیض الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، ص ۴۵۹ـ۴۵۸.

کأنّی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین، لیس من شی إلّا و هو مطیع لهم، حتی سباع‌الأرض و سباع الطیر تطلب رضاهم [فی]کلّ شی، حتی تفتحرالأرض علی الأرض، و تقول: مرّبی الیوم رجلٌ من أصحاب القائم.[۱]

گویی که یاران قائم را می‌بینم که شرق و غرب [جهان را] د رنوردیده‌اند. همه چیز در برابر آنها سر تسلیم فرو می‌آورد. حتی درندگان زمین و آسمان به دنبال خشنود ساختن آنها هستند. قطعه‌ای از زمین به قطعه‌ای دیگر مباهات کرده و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم از من گذر کرد.

ب ـ ویژگیهای جسمانی

یاران مهدی،علیه‌السّلام، از نظر صفات جسمی و نیروی بدنی نیز سرامد روزگار هستند وکسی را یارای مقابله با آنها نیست. در اینجا به تعدادی از روایاتی که به اوصاف ظاهری یاران آن حضرت پرداخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

امام صادق، علیه‌السّلام، در وصف توان جسمی و قدرت بدنی یاران قائم، علیه‌السّلام، می‌فرماید:

ما کان یقول لوط، علیه‌السّلام: «لوأنّ لی بکم قوة أو آوی إلی رکن شدید»[۲] إلّا تمنیّاً بقوّة القائم، علیه‌السّلام، و لا ذکر إلّا شدة أصحابه فإنّ الرجل منهم یعطی قوة أربعین رجلاً، و إنّ قلبه لأشدّ من زبر الحدید، و لو مروّا بجبال الحدید لقطعوها، لا یکفّون سیوفهم حتی یرضی اللّه عزّوجل.[۳]

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.

۲. سورهٔ هود (۱۱)، آیه ۸۰

۳. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۳۲۷ ح ۴۴.

لوط، علیه‌السّلام، که می‌فرمود: «کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار پناه ببرم» در آرزوی نیرو و توان قائم،علیه‌السّلام، و به یاد قدرت و استواری یاران او بود. زیرا به هر کدام از آنها قدرت چهل مرد داده شده و قلب آنها محکمتر از پاره‌های آهن است. اگر به کوههایی از آهن برخورد کنند آنها را از جا بر می‌کنند و شمشیرهای آنان از حرکت باز نمی‌ایستد مگر زمانی که خداوند عزوجل، خشنود شود.

۲. تعداد یاران قائم

قول مشهور در مورد تعداد یاران امام عصر، علیه‌السّلام، این است که آنها ۳۱۳ نفر هستند؛ و در روایتهای متعددی به این موضوع اشاره شده است. از جمله روایت زیر که «مفضل بن عمر» از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل کرده است:

كأنّي أنظر إلى القائم على منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر، و هم أصحاب الألوية، و هم حكام‌اللّه في أرضه على خلقه.

مثل این است که قائم [علیه‌السّلام] را بر منبر [مسجد] کوفه می‌بینیم در حالی که ۳۱۳ مرد به عدد اهل بدر گرد او را گرفته‌اند. آنها مردان جنگاور و حاکمان خدا در زمین او و بر خلق اویند.[1]

اما با توجه به روایات دیگر به این نتیجه می‌رسیم که یاران آن حضرت منحصر به تعداد یادشده نبوده و این تعداد، کسانی هستند که از آغاز حرکت حضرت مهدی، علیه‌السّلام، او را همراهی می‌کنند، اما بتدریج بر این تعداد افزوده می‌شود. البته، ناگفته نماند که این ۳۱۳ نفر به دلیل خصایل برجسته‌ای که دارند؛ نقش فرماندهی و رهبری را در لشکر آن حضرت برعهده دارند.

---

۱. همان، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

در روایتی که در این زمینه از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل شده، چنین آمده است:

إذا أذن عزّوجلّ للقائم فی الخروج، صعدالمنبر، و دعا الناس إلی نفسه و ناشدهم باللّه و دعاهم إلی حقّه، و أن یسیرفیهم بسیرة رسول‌اللّه، صلّی اللّه و علیه و آله، و یعمل فیهم بعمله، فیبعث اللّه جلّ جلاله، جبرئیل، علیه‌السّلام، حتی یأتیه فینزل علی الحطیم ثم یقول له: إلی أیّ شی تدعو؟ فیخبره القائم، علیه‌السّلام، فیقول جبرئیل، علیه‌السّلام: أنا أول من یبعایك أبسط یدك، فیمسح علی یده و قد وافاه ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً فیبایعونه و یقیم بمکة حتی یتمّ أصحابه عشرة آلاف أنفس ثم یسیرمنها إلی المدینة.[1]

هنگامی که خداوند عزوجل به قائم اجازهٔ قیام می‌دهد آن حضرت بر بالای منبر رفته، مردم را به سوی خود فرا می‌خواند آنگاه آنها را به خدا سوگند داده و از آنها می‌خواهد که حقش را پاس دارند، تا او هم سیرهٔ رسول خدا، صلّی اللّه علیه و آله، را در میان آنها جاری کند و با آنان همانگونه رفتار نماید که آن حضرت رفتار می‌کرد. پس آنگاه خداوند، جل جلاله، جبرئیل، علیه‌السّلام، را به سوی او می‌فرستد، جبرئیل بر حطیم فرود آمده و خطاب به قائم می‌گوید: مردم را به چیز می‌خوانی؟ و قائم هم پاسخ او را می‌گوید. سپس جبرئیل، علیه‌السّلام، می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم؛ دستان خود را بگشا! سپس جبرئیل دست خود را بر دست او می‌کشد. سپس سیصد و اندی مرد به پیشگاه آن حضرت آمده و با او بیعت می‌کنند. بعد از آن قائم، علیه‌السّلام، در مکه اقامت می‌کند تا زمانی که تعداد یارانش به ده هزار نفر می‌رسد و آنگاه با آنان به سوی مدینه حرکت می‌کند.

در روایت دیگری که در همین زمینه وارد شده است، چنین می‌خوانیم:

---

۱. همان، ص ۳۳۸ ـ ۳۳۷.

سأل رجل من أهل الكوفة أبا عبدالله، عليه‌السّلام، كم يخرج مع القائم، عليه‌السّلام، فإنّهم ليقولون إنّه يخرج معه مثل عدَّة أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً قال: ما يخرج إلّا فى أُولى قوَّة، و ما يكون أولوالقوة أقلّ من عشرة آلاف.[1]

مردی از اهل کوفه از اباعبدالله [امام صادق] علیه‌السّلام، پرسید: چند نفر به همراه قائم، علیه‌السّلام، قیام می‌کنند؟ برخی می‌گویند همان تعدادی که در بدر حضور داشتند؛ یعنی ۳۱۳ نفر، به همراه او برمی‌خیزند. آن حضرت فرمود: او قیام نمی‌کند مگر با همراهی صاحبان قدرت (اولی قوة) و صاحبان قدرت کمتر از ده‌هزار نفر نیستند.

مرحوم مجلسی در ذیل این روایت می‌فرماید:

معنای روایت این است که یاران قائم منحصر در ۳۱۳ نفر نمی‌باشد، بلکه این تعداد کسانی هستند که در ابتدای قیام آن حضرت به گرد او جمع می‌شوند.[2]

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل کرده است، آن حضرت خروج قائم، علیه‌السّلام، از مکه را منوط به تکمیل تعداد یاران ایشان دانسته و می‌فرماید:

لا يخرج القائم من مكّة حتى تكمل الحلقة. قلت: و كم الحلقة؟ قال: عشرة آلاف؛ جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره....[3]

قائم از مکه خارج نمی‌شود مگر زمانی که تعداد کسانی که به گرد او جمع آمده‌اند؛ تکمیل شود. پرسیدم: این تعداد چند نفر است؟ آن حضرت فرمود:

---

۱. همان، ص ۳۲۳، ح ۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۶۸-۳۶۷، ح ۱۵۲.

ده هزار نفر، جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او حرکت می‌کند و....

۳. چگونگی اجتماع یاران قائم

امام عصر، علیه‌السّلام، در روز و ساعتی مشخص در مکه ظهور کرده و یاران او چون پروانه‌هایی عاشق از سراسر جهان به‌گرد او جمع می‌شوند.

امام باقر، علیه‌السّلام، لحظه ظهور مهدی، علیه‌السّلام، و اجتماع یاران آن حضرت را چنین به تصویر می‌کشند:

ثمّ یظهرالمهدی بمکّة عندالعشاء، و معه رأیة رسول‌اللّه، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و قمیصه و سیفه و علامات و نور و بیان، فإذا صلّی‌العشاء نادی بأعلاء صوته یقول: أذکرکم‌اللّه أیهّاالناس و مقامکم بین یدی ربّکم، فقد اتّخذالحجّة و بعث‌الأنبیاء، و انزل‌الکتاب، و أمرکم أن لاتشرکوا به شیئاً و أن تحافظوا علی طاعته و طاعة رسوله و أن تحیوا ما أحیاالقرآن و تمیتوا ما أمات، و تکونوا أعواناً علی‌الهدی، و وزراً علی‌التقوی، فإنّ‌الدنیا قد دنا فناؤها و زوالها و آذنت بالوداع، فإنّی أدعوکم إلی‌اللّه و إلی رسوله والعمل بکتابه و إماتةالباطل و إحیاء سنتّه. فیظهر فی ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة اهل بدر، علی غیر میعاد، قزعاً کقزع الخریف، رهبان باللیل و اسد بالنهار، فیفتح اللّه للمهدی أرض‌الحجاز، و یستخرج من کان فی‌السجن من بنی هاشم و تنزل‌الرایات‌السودالکوفة، فتبعث بالبیعة إلی‌المهدی، فیبعث‌المهدی جنوده فی‌الآفاق و یمیت‌الجور و أهله و تستقیم له‌البلدان....[1]

---

۱. المروزی، ابو عبداللّه نعیم بن حماد، الفتن (نسخه خطی)، ص۹۵، به نقل از: معجم احادیث الامام‌المهدی علیه‌السّلام، ج۳، ص۲۹۵، ح۸۳۲

مهدی هنگام نماز عشا در مکه ظهور می‌کند در حالی که پرچم رسول خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه‌ها و نور و بیان است. وقتی نماز عشا را به جا آورد با صدای رسا و بلند خود می‌فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می‌آورم. شما اینک در پیشگاه خدا ایستاده‌اید. او حجت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت و کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از او و فرستاده‌اش اطاعت و فرمانبرداری کنید و زنده نگه دارید آنچه را که قرآن زنده کرده است و بمیرانید آنچه را که او میرانده است. هواداران راستی و هدایت و پشتیبان تقوی و پرهیزگاری باشید، زیرا نابودی و زوال دنیا نزدیک شده و اعلام وداع نموده است. و من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می‌کنم. سپس او، بدون قرار قبلی، به همراه سیصد و سیزده مرد، به شمار یاران بدر، که همچون ابر پاییزی پراکنده‌اند و زاهدان شب و شیران روزند، ظهور می‌کند و خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی می‌گشاید و او هر کس از بنی‌هاشم را که در زندان به سر می‌برد، آزاد می‌سازد. آنگاه درفشهای سیاه در کوفه فرود می‌آید و گروهی را به جهت بیعت به سوی مهدی روانه می‌سازند و آن حضرت لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل داشته و ستم و ستم پیشگان را از میان بر می‌دارد و همه سرزمینها به دست او به راستی و درستکاری در می‌آیند.

حال این پرسش مطرح است که یاران قائم چگونه همگی در یک زمان و در کمترین فرصت در مکه حاضر می‌شوند و خود را برای همراهی با آن حضرت آماده می‌سازند؟

امام علی، علیه‌السّلام، در این زمینه تعبیر جالبی دارند که به ما در درک چگونگی اجتماع یاران قائم، علیه‌السّلام، یاری می‌کند. ایشان می‌فرماید:

فإذا كان ذلك ضرب يعسوب‌الدين بذَنَبه، فيجتمعون إليه كما يجتمع قَزَع

الخریف.[۱]

چون وقت آن برسد آقای بزرگوار و پیشوای دین مستقر و پابرجا گردد. پس نزد آن بزرگوار گرد آیند، چنانکه پاره‌های ابر در فصل پاییز گرد آمده و به هم می‌پیوندند.

تشبیه جمع شدن یاران آن حضرت به جمع شدن ابرهای پاییزی نشان از سرعت اجتماع و به هم پیوستن آنها دارد؛ چنانکه در روایتی که در همین زمینه از امام باقر، علیه‌السّلام، نقل شده آمده است:

أصحاب‌القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، أولادالعجم بعضهم یحمل فی‌السحاب نهاراً، یعرف باسمه و اسم أبیه و نسبه و حلیته، و بعضهم نائم علی فراشه، فیوا فیه (فیری) فی مکّة علی غیر میعاد.[۲]

یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. گروهی از آنان به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می‌کنند و با نام خود و نام پدر و خصوصیات نسبشان شناخته می‌شوند. گروهی دیگر از آنها در حالی که در بستر خود آرمیده‌اند، بدون قرار قبلی در مکه بر آن حضرت وارد می‌شوند.

از امام صادق، علیه‌السّلام، نیز روایتی به همین مضمون نقل شده است:

بینا شباب‌الشیعة علی ظهور سطوحهم نیام إذا توافوا إلی صاحبهم فی لیلة واحدة علی غیر میعاد، فیصبحون بمکّة.[۳]

جوانان شیعه در حالی که بر پشت‌بامهای خود آرمیده‌اند، در یک شب، بدون هیچ قرار قبلی به نزد صاحب خود برده شده و بامدادان در مکه حاضر می‌شوند.

---

۲. فیض‌الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ص۱۲۰۲، ح۱.

۲. همان، ص۳۶۹، ح۱۵۷.

۳. همان، ص ۳۷۰، ح۱۵۹.

از این روایات و دیگر روایات مشابه[۱] که همگی دلالت بر اجتماع ناگهانی و از پیش تعیین نشده یاران قائم، در یک شب مشخص در مسجدالحرام، دارند، روشن می‌شود که تنها به مدد قدرت بی مانند خداوند متعال است که آن تعداد افرادی که برای یاری امام مهدی، علیه‌السّلام، برگزیده شده‌اند در مدت زمان کوتاهی و یا به تعبیر برخی از روایات «در کمتر از یک چشم بر هم زدن»[۲] به گرد آن حضرت جمع می‌شوند.

۴. سلاح یاران قائم

گفتیم که یاران قائم، علیه‌السّلام، از نظر توان جسمانی و قدرت بدنی در مرتبهٔ بالایی قرار دارند تا آنجاکه کوهی را از جا بر می‌کنند. اما این پرسش همواره مطرح بوده که امام‌عصر، علیه‌السّلام، و یارانش از چه سلاحی در مبارزه با مستکبران و گردنکشان عصر استفاده می‌کنند؟

برای یافتن پاسخ پرسش یادشده به سراغ روایات می‌رویم تا ببینیم از آنها چه چیزی به دست می‌آید.

امام باقر، علیه‌السّلام، در ضمن روایتی که در آن به بیان شباهتهای امام مهدی با انبیای الهی می‌پردازند، شباهت آن امام را با جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، چنین بر می‌شمارند:

> ... و أمّا شبهه من جدّه‌المصطفی، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، فخروجه بالسیف و قتله أعداء اللّه و أعداء رسوله، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و الجبارین والطواغیت، و أنّه ینصر بالسیف و الرعب و...[۳]

---

۱. ر.ک: همان، ص۲۳۹، ۲۸۶، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۴۲، ۳۶۸.

۲. ر.ک: ابن طاووس، رضی‌الدین علی‌بن موسی، الملاحم و الفتن فی ظهورالغائب‌المنتظر، ص۱۲۱؛ سلیمان، کامل، روزگار رهایی (یوم‌الخلاص)، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، ج۱، ص۴۰۷.

۳. المجلسی، محمدباقر، همان، ج۵۱، ص۲۱۷، ح۶.

... اما شباهت او به جد برگزیده‌اش، که درود بر او و خاندانش باد، این است که او با شمشیر قیام می‌کند و دشمنان رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و همهٔ ستمگران و گردنکشان را به قتل می‌رساند. و او با شمشیر و ترسی (که در دل دشمنان می‌افکند) به پیروزی می‌رسد...

چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایت به دو شباهت عمدهٔ حضرت مهدی، علیه‌السّلام، با جدّ بزرگوارش اشاره شده که یکی از آنها قیام با شمشیر و دیگری حمایت و پشتیبانی خدا از او به وسیلهٔ ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان است.

در اینجا برای روشن ساختن بیشتر موضوع، در مورد شباهتهای یاد شده باختصار توضیح می‌دهیم:

الف ـ نبرد و پیروزی با شمشیر

در روایات بسیاری بر این نکته تصریح شده که امام مهدی، علیه‌السّلام، با شمشیر قیام می‌کند، تا آنجاکه آن حضرت را «قائم بالسیف» و یا «صاحب‌السیف» نامیده‌اند؛ که برای نمونه می‌توان به روایت زیر که از امام صادق، علیه‌السّلام، نقل شده اشاره کرد.

آن حضرت در پاسخ فردی که در مورد «قائم» از ایشان پرسیده بود فرمود:

کلّنا قائم بأمراللّه، واحدٌ بعد واحد، حتی یجیء صاحب السیف، فإذا جاء صاحب السیف جاء بأمرٍ غیر الذی کان.[1]

همهٔ ما، یکی پس از دیگری، بر پا دارنده (قائم) امر خداییم، تا اینکه صاحب شمشیر ظهور کند. پس آنگاه که صاحب شمشیر ظهور کند، شیوه‌ای غیر از آنچه پیش از آن بوده است، در پیش می‌گیرد.

اما این پرسش مطرح است که آیا این تعبیرها تنها اشاره به مسلحانه و قهرآمیز بودن قیام و انقلاب مهدوی دارد، یا اینکه نه، ذکر شمشیر در اینگونه روایات موضوعیت

---

۱. همان، ج۲۳، ص۱۸۹، ح۴.

داشته و آن امام واقعاً با شمشیر به نبرد با گردنکشان می‌پردازد؟

اگر چه شاید نتوان پاسخی صریح و قطعی به این پرسش داد ولی توجه به روایات زیادی که در این زمینه وارد شده احتمال دوم را تقویت کرده و نشان می‌دهد که در قیام مهدوی شمشیر جایگاه خاصی دارد.

در اینجا به برخی از روایاتی که در آنها از شمشیر، به عنوان سلاح آن حضرت و یاران ایشان، یاد شده، اشاره می‌کنیم:

۱. امام باقر، علیه‌السّلام، در روایتی خطاب به «جابر جُعفی» می‌فرماید:

یا جابر إنّ لبنی‌العباس رأیةً و لغیرهم رایات، فإیّاك ثمّ إیّاك ـ ثلاثاً ـ حتی تری رجلاً من ولدالحسین، علیه‌السّلام، یبایع له بین‌الرکن و المقام، معه سلاح رسول‌اللّه، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و مغفر رسول‌اللّه و سیف رسول‌اللّه.[1]

ای جابر! برای بنی‌عباس پرچمی است و برای دیگران پرچمهایی، پس برحذر باش و برحذر باش، تا زمانی که مردی از فرزندان حسین، علیه‌السّلام، را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. سلاح رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، کلاهخود رسول خدا، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، زره رسول خدا و شمشیر رسول خدا با اوست.

۲. در روایت دیگری، امام باقر، علیه‌السّلام، حضرت قائم، علیه‌السّلام، را چنین توصیف می‌کند:

یجرّدالسیف علی عاتقه ثمانیة أشهر هرجاً حتی یرضی‌اللّه.[2]

هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده (دشمنان خدا را) می‌کشد تا خدا

---

۱. الحرّ العاملی، محمدبن‌الحسن، اثبات‌الهداة، ج۳، ص۵۸۸، ح۸۰۸، به نقل از: معجم‌الاحادیث‌الامام المهدی علیه‌السّلام، ج۳، ص۲۴۳، ح۷۷۲.

۲. النعمانی، محمدابراهیم، الغیبة، ص۱۶۵، به نقل از: سلیمان، کامل، همان، ص۴۷۸.

خشنود گردد.

۳. امام صادق، علیه‌السّلام، نیز در مورد سلاح جنگی یاران قائم می‌فرماید:

إذا قام‌القائم، علیه‌السّلام، نزلت سیوف‌القتال، علی کلّ سیف اسم‌الرجل و اسم أبیه.[۱]

هنگامی که قائم بپا خیزد، شمشیرهای نبرد فرود می‌آید، درحالیکه روی هر شمشیر نام مردی [از یاران آن حضرت] و نام پدر او نوشته شده است.

۴. «ابان‌بن تغلب» نقل می‌کند که روزی با جعفر بن محمد، علیهماالسلام، در مسجد مکه نشسته بودم، آن حضرت درحالیکه دست مرا گرفته بود فرمود:

یا أبان، سیأتی‌اللّه بثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً فی مسجدکم هذا، یعلم أهل مکة أنّه لم یخلق آباؤهم و لا أجدادهم بعد، علیهم‌السیوف مکتوب علی کل سیف اسم‌الرجل و اسم أبیه و حلیته و نسبه....[۲]

ای ابان! خداوند ۳۱۳ مرد در همین مسجد شما گرد می‌آورد، مردم مکه می‌دانند که (آن گروه) از پدران و نیاکان آنها متولد نشده‌اند. با هر یک از آنها شمشیری است که بر آن نام شخص و نام پدر و نسب و خاندانش نوشته شده است.

روایات بالا بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها تصریح شده که قائم، علیه‌السّلام، و یاران او با شمشیر، نبرد رهایی بخش خود را آغاز می‌کنند.

اما اینکه چرا آن امام از میان همهٔ سلاحها شمشیر را برگزیده است شاید به این خاطر باشد که خداوند نمی‌خواهد عهدی از ستمگران برگردن آن حضرت باشد، حتی به اندارهٔ استفاده از سلاحهایی که ستمگران روزگار به وجود آورندهٔ آنها بوده‌اند.

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۳۵۶، ح ۱۲۱.

۲. همان، ص ۲۸۶، ح ۱۹.

ب ـ ایجاد وحشت در دل دشمنان

چنانچه گفته شد، یکی از ویژگیهایی که در روایات برای قیام مهدی بر شمرده شده، رسیدن به فتح و پیروزی به وسیله ایجاد وحشت و هراس در دل دشمنان است. یعنی همان ویژگی که در صدر اسلام و در حرکت رهایی‌بخش پیامبر اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، وجود داشت.

در آیات متعددی از قرآن کریم به این موضوع اشاره شده که خداوند با ایجاد ترس و وحشت در دل کافران و مشرکان به یاری رسول اکرم و سپاه او برخاسته و آنها را بر دشمنانشان غالب ساخته است. که برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱. إذ یوحی ربّك إلی الملائکة أنّی معکم فثبّتوا الذین آمنوا سألق فی قلوب الذین کفروا الرعب....[1]

[و به یاد آر] آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با خواهم افکند....

این آیه در جریان جنگ بدر نازل شده که پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، تنها با ۳۱۳ نفر همراه و بدون تجهیزات کافی در برابر لشکر انبوه و مجهز قریش قرار گرفت و چنان عرصه بر مسلمانان تنگ شده بود که سر بر آسمان برداشته و از خداوند طلب یاری کردند و خداوند نیز علاوه بر اینکه هزار فرشته را برای یاری مسلمانان فرستاد، چنان ترسی در دل دشمنان آنها انداخت که همگی پا به فرار گذاشتند.[2]

۲. هو الذی أخرج الذین کفروا من أهل الکتاب من دیارهم لأوّل الحشر ما ظننتم أن یخرجوا و ظنّوا أنّهم مانعتهم حصونهم من اللّه فأتیهم اللّه من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بأیدیهم و

---

۱. سوره‌انفال (۸)، آیه ۱۲.

۲. ر.ک: الطبرسی، ابو علی‌الفضل بن‌الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج۳-۴، ص ۵۲۶-۵۲۵.

أیدی المؤمنین فاعتبروا یا أُولی الأبصار.[۱]

اوست آن خدایی که نخستین‌بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه‌هایشان بیرون راند و شما نمی‌پنداشتید که بیرون روند. آنها نیز می‌پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنانکه خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.

آیهٔ یاد شده که در جریان نبرد مسلمانان با یهود «بنی‌نظیر» نازل شده‌است. بخوبی نشان می‌دهد زمانی که نه مسلمانان گمان می‌بردند که بنی‌نظیر با آن همه شوکت و قدرت خانه و کاشانه خود را رها کنند و از سرزمین خود خارج شوند و نه بنی نظیر احتمال می‌دادند که مسلمانان بتوانند بر آنها با آنهمه تجهیزات و برج و بارو غلبه کنند، خداوند چنان ترس و وحشتی در دل یهود «بنی‌نظیر» انداخت که خود در جستجوی راهی برای فرار به تخریب خانه‌های خود پرداختند.[۲] و این بهترین گواه بر تأثیر بیم و هراس ایجاد شده از سوی خداوند، در تسلیم و شکست دشمنان خداست، و چه زیبا در پایان این آیه می‌فرماید: «**ای خردمندان عبرت بگیرید.**»

آیات دیگری از این دست در قرآن کریم وجود دارد که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.[۳]

اما برخی از روایاتی که در آنها تصریح شده حضرت مهدی، علیه‌السّلام، و یاران او با ترس و بیمی که خداوند در دل دشمنان می‌افکند، به پیروزی می‌رسند، به قرار زیر است:

---

۱. سوره حشر (۵۹)، آیه ۲.

۲. ۱۶. ر.ک: الطبرسی، ابوعلی‌الفضل بن‌الحسن، همان، ج۹-۱۰، ص ۲۵۸-۲۵۷.

۳. ر.ک: سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۵۱؛ سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۱. امام محمدباقر، علیه‌السّلام، در روایتی می‌فرماید:

القائم منصور بالرعب مؤیّد بالنصرة تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر اللّه، عزّ و جلّ، به دینه و لو کره المشرکون.[1]

همانا قائم با ترس و بیم یاری شده و با نصرت [الهی] تأیید گشته است، زمین برای او در هم پیچیده می‌شود و گنجهایش را آشکار می‌کند. نفوذ و اقتدار او شرق و غرب [جهان] را در بر می‌گیرد و خداوند به وسیلهٔ او دین خودش را، بر خلاف میل مشرکان، غلبه می‌بخشد.

۲. در روایت دیگری که از آن امام نقل شده، چنین آمده است:

ینشر رأیة رسول‌اللّه السوداء، فیسیر الرعب قدّامها شهراً و عن یمینها شهراً و عن یسارها شهراً....[2]

پرچم سیاه رسول خدا را به اهتزاز در می‌آورد. به فاصله یک ماه از پیش رو، سمت راست و سمت چپ آن پرچم، ترس همه را فرا می‌گیرد....

۳. امام، علیه‌السّلام، در بیان لشکریان امام مهدی، علیه‌السّلام، می‌فرماید:

یؤیّدة بثلاثة أجناد: بالملائکة والمؤمنین والرعب.[3]

خداوند او را با سه لشکر یاری می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

با توجه به آیات قرآن کریم که بصراحت از یاری پیامبر اکرم، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، به وسیلهٔ ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان سخن گفته است و همچنین عنایت به روایاتی که رعب و هراس را از لشکریان امام مهدی، علیه‌السّلام، و اسباب پیروزی ایشان برشمرده‌اند؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که به هنگام ظهور، خداوند چنان

---

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

۲. همان، ص ۳۹۱: ح.

۳. همان، ص ۳۵۶، ح ۱۱۹.

ترس و وحشتی در دل دشمنان آن امام می‌افکند که آنان را از تصمیم‌گیری درست و بموقع در مقابله با قیام مهدوی باز می‌دارد، تا آنجاکه به هر عملی که دست می‌زنند به ضررشان تمام می‌شود.

البته در عصر حاضر هم نمونه‌های چنین رویدادی قابل اشاره است، که پیروزی انقلاب اسلامی و تسلیم ارتش تا دندان مسلح رژیم طاغوت در برابر مردم بی‌سلاح و فتوحات گسترده رزمندگان اسلام در مقابل ارتش نیرومند بعثی از بارزترین آنهاست.

احیای اندیشه انتظار

انقلاب رهایی‌بخش حضرت امام خمینی، قدس‌سره، نه‌تنها باعث دگرگونی در صحنه حیات اجتماعی ـ سیاسی مردم مسلمان ایران شد، بلکه منشاء تحولی بزرگ در فرهنگ واژه‌ها و مفاهیم اسلامی گردید.

به برکت این انقلاب بسیاری از واژگان معنایی نویافتند و بسیاری از مفاهیم فراموش شده، حیات دوباره پیدا کردند.

امام راحل امت به مدد پشتوانه غنی فکری و مبانی نظری خود، که مبتنی بر منابع و متون اصیل اسلامی و به دور از هرگونه شائبه التقاط و خودباختگی بود، در طول حیات پربرکت خود دست به تدوین قاموسی عظیم از مفاهیم اسلامی زد که در سراسر تاریخ حیات فکری ـ فرهنگی مردم مسلمان ایران بی‌سابقه بود، زیرا در این قاموس، واژه‌ها نه در صفحات محدود کتاب بلکه در صفحه‌ای به گستردگی زندگی اجتماعی ـ فرهنگی مردم معنا می‌شد.

در قاموس مفاهیمی که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد واژه‌هایی چون جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... که سالها به فراموشی سپرده شده بودند حیات دوباره یافتند، همچنانکه واژه «انتظار» که سالها با سکون و سکوت، تحمل ظلم و دم فروبستن و در یک کلمه ماندن و در جا زدن به امید

برآمدن دستی از غیب، مترداف شمرده می‌شد، مفهومی دیگر یافت و این بار «انتظار» نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد.

برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل، قدس‌سره، و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشتند، در این مقاله بخشی از بیانات ایشان را که در این زمینه ایراد شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد که این مختصر ادای دینی باشد به ساحت مقدس بزرگ احیاگر اندیشه اسلامی در قرن حاضر.

۱. انتظار، زمینه‌ساز قدرت اسلام

حضرت امام با توجه به شناخت عمیقی که از وضعیت اجتماعی ـ سیاسی مسلمانان در عصر حاضر داشتند احیای هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن را تنها راه تجدید عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان در جهان دانسته و این موضوع را سرلوحه دعوت خویش قرار دادند:

> من بصراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.[1]

از آنجاکه انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام می‌تواند در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خودباختگی

---

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی ۱)، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین بسیار مؤثر باشد، حضرت امام با ژرف‌اندیشی تمام احیای فرهنگ انتظار را به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله‌ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کردند ضمن بیان مفهوم «انتظار فرج» وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب‌الامر، علیه‌السّلام، را چنین برشمردند:

> همهٔ ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءاللّه تهیه بشود.[1]

چنانکه ملاحظه می‌شود در مفهومی که حضرت امام، قدس سره، از «انتظار» ارایه می‌دهند نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه صحبت از تلاش و کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینهٔ ظهور است، که این با مفهومی که سالها سعی می‌شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود بسیار فاصله دارد.

۲. انتظار، رمز پایداری

حضرت امام، قدس سره، در برهه‌های مختلف انقلاب‌اسلامی به منظور آماده ساختن مردم برای مقابله با مشکلات و خطراتی که انقلاب و نظام نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد، بر مفهومی که خود از انتظار داشت تأکید می‌فرمود و مردم را به پایداری و تلاش بیشتر فرا می‌خواند:

> من امیدوارم که ان شاءاللّه برسد روزی که آن وعدهٔ مسلم خدا تحقق پیدا

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعدهٔ خداست و تخلف ندارد، منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برههٔ کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظهٔ وظیفهٔ فعلی شرعی ـ الهی خودمان رابکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان‌شاءالله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیا هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود نکردند، گر چه مردم اکثراً گوش ندادند به حرف انبیا، ما هم آن چیزی که وظیفه‌مان هست عمل می‌کنیم و باید بکنیم گر چه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند.[1]

جانمایه تفکر امام راحل، قدس سره، و موضوعی که همواره، چه در نظر و چه در عمل، مد نظر ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع است که دیدگاه ایشان در باب انتظار فرج را از سایر دیدگاهها متمایز می‌سازد.

برای درک بیشتر برداشتی که حضرت امام، قدس سره، از موضوع انتظار داشتند لازم است که سایر برداشتها نیز درکنار این برداشت مود مطالعه قرار گیرند، از این رو در اینجا دیدگاههای متفاوتی راکه در موضوع انتظار فرج ابراز شده است، از زبان امام راحل، نقل می‌کنیم تا تفاوت دیدگاه حضرت امام از سایر دیدگاهها بخوبی روشن شود:

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

۳. برداشتهای متفاوت از موضوع انتظار فرج

رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود برداشتهای متفاوتی را که از موضوع «انتظار فرج» شده است دسته‌بندی کرده و به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند:

۱. اولین دیدگاه در باب موضوع «انتظار فرج»، که حضرت امام به طرح آن می‌پردازد، دیدگاه کسانی است که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت، علیه‌السّلام، می‌دانند:

> بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان، علیه‌السّلام، را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب، علیه‌السّلام، بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.[1]

۲. دیدگاه دومی که حضرت امام بدان اشاره می‌کند بسیار شبیه به دیدگاه اول است با این تفاوت که در دیدگاه دوم به طور کلی وظیفه‌ای که هر فرد مسلمان نسبت به جامعه خود دارد به فراموشی سپرده شده و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت شده است:

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

یک دستهٔ دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملتها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیفهای خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاءاللّه درست می‌کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.[1]

امام راحل، قدس سره، در ادامه بیاناتشان به نقد و بررسی دو دیدگاه یادشده پرداخته و می‌فرماید:

ما اگر دستمان می‌رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلمها و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی‌توانیم، این که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید.[2]

۳. سومین برداشت از مفهوم انتظار فرج، که در بیانات حضرت امام بدان اشاره شده است، برداشت کسانی است که به استناد روایاتی که در آنها آمده است حضرت قائم، ارواحناله‌الفداء، زمانی ظهور می‌کنند که دنیا پر از فساد و تباهی شده باشد، می‌گویند ما نباید در زمان غیبت با انحرافها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد کاری داشته باشیم، بلکه باید جامعه را به حال خود بگذاریم تا به خودی خود زمینه ظهور حضرت فراهم شود:

---

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۹۷.

یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.[۱]

۴. دیدگاه چهارم به شکلی افراطی‌تر همان برداشت گروه سوم را مطرح ساخته و معتقد است که ما نه تنها نباید جلوی معاصی و گناهانی که در جامعه وجود دارد بگیریم بلکه باید به آنها دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت، علیه‌السّلام، هر چه بیشتر فراهم شود:

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند می‌گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم شود و حضرت، علیه‌السّلام، تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده‌لوح هم بودند، منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زند.[۲]

حضرت امام، قدس سره، دو دیدگاه اخیر را بشدت مورد انتقاد قرار داده و در ادامه سخنانشان می‌فرمایند:

یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چه می‌آیند؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف

---

۱. همان، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۷ـ۱۹۶.

برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد!؟ به حسب رأی این جمعیت که بعضیهایشان بازیگرند و بعضیشان نادان، این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام هر کسی نفرین به صدام کند خلاف امر کرده است، برای این که حضرت دیر می‌آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم. و دعاگوی اذنابشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می‌خواهند همین را برش دارند.[1]

۵. آخرین دیدگاهی که حضرت امام، قدس سره، در بیانات خود بدان می‌پردازند دیدگاه کسانی است که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع دانسته و عقیده دارند که این عمل با نصوص روایات مغایر است:

یک دستهٔ دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر عَلَمی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن

---

۱. همان، ص ۱۹۷.

روایات که هر کس علم بلند کند، علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟[۱]

ایشان در ادامه کلامشان نتایج چنین دیدگاهی را بررسی کرده و می‌فرمایند:

این که می‌گوید حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می‌کند مملکت را که آن طرفش پیدانیست. آن که می‌گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم کنند برای این که حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ما ها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد.[۲]

و در ادامه نیز اضافه می‌کنند که:

اینهایی که می‌گویند که هر علَمَی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی‌دانند دارند چی‌چی می‌گویند، حکومت نبودن یعنی اینکه همهٔ مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، بر خلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم

---

۱. همان.

۲. همان.

برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست، و این تفهم‌ها نمی‌دانند دارند چی می‌گویند.[۱]

حضرت امام، در پایان بررسی دیدگاههای یادشده، دیدگاه خود در باب مفهوم انتظار فرج را بصراحت مطرح کرده و می‌فرمایند:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت. این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم اما چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. امّا نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم باید او بیاید تا بکند، امّا باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت، علیه‌السّلام.[۲]

فرمایش امام راحل یادآور این حدیث نبوی است که:

یخرج ناس من‌المشرق فیوطئون للمهدی؛ یعنی سلطانه.

مردمی از مشرق زمین به پا می‌خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می‌سازند.[۳]

آری انتظار در قاموس امام خمینی، قدس سره، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر، ارواحنالهالفداء، ندارد و این

---

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. همان.

۳. الصافی‌الگلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الاثر فی‌الامام‌الثانی عشر، علیه‌السّلام، ص ۳۰۴.

همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین، علیهم‌السّلام، از آن سخن به میان آمده است.

اینجاست که هر پژوهشگر منصفی بر نقش عظیم حضرت امام در احیای اندیشه انتظار اذعان نموده و اقرار خواهد کرد که هیچ حرکتی در طول قرون گذشته به اندازه حرکت رهایی بخش امام راحل در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت، علیه‌السّلام، تأثیر نداشته است.

به امید روزی که فجر انقلاب اسلامی به صبح روشن انقلاب جهانی حضرت مهدی، علیه‌السّلام، متصل شود و چشمهای ناقابل مابه جمال بی‌مثال آن پیک خجسته پی روشن گردد، ان شاءاللّه.

امام خمینی و رسالت جهانی انقلاب اسلامی

در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ حرکتی در این کشور آغاز شد که مبدأ تحولی شگرف در حیات اجتماعی ـ فرهنگی مردم مسلمان ایران گردید و پس از پانزده سال تبدیل به مهمترین تحول اجتماعی ـ سیاسی قرن بیستم شد.

اما آنچه که این حرکت را تا به این اندازه تحول ساز و تاثیر گذار کرده بود، رهبری رادمردی بود که با پشتوانه‌ای عظیم و غنی از فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی در ورای همهٔ جریانهای فکری حاکم بر کشور به هدایت این حرکت پرداخته بود.

بی‌تردید باید گفت که سرزمین دلاورپرور ایران در تمامی دوران حیات خود، رهبری به این عظمت که هم بتواند با تسخیر قلوب مردم مهمترین تحول معنوی را در کشور ایجاد کند و هم با اقتدار تمام کشور را در توفان سهمگین توطئه، تجاوز و خیانت، به بهترین شکل راهبری و هدایت کند، به خود ندیده است.

امروز با گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعهٔ ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت خطوط اصلی حرکت حضرت امام خمینی، قدس سره، و مبانی فکری ایشان است. اصول و مبانیئی که توجه به آنها می‌تواند انقلاب اسلامی را در صراط مستقیم حفظ نموده و آن را از آسیبها در امان بدارد.

برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این باورند که هرگاه یک نهضت و انقلاب

مردمی تبدیل به نظام و حکومت و باصطلاح نهادینه می‌شود، دوران افول و نزول آن آغاز می‌گردد و بتدریج رو به اضمحلال می‌گذارد. بر اساس همین باور، این روزها گروهی در تحلیلهایشان مطرح می‌کنند که دوران «انقلاب اسلامی» دیگر به سر آمده است.

اما در برابر این دیدگاه باید گفت که نهادینه شدن یک حرکت انقلابی، زمانی می‌تواند موجب افول و سقوط آن شود که آرمانها و ایده‌آلهای آن حرکت چنان خرد و حقیر باشد که با براندازی یک نظام سیاسی و تشکیل یک نظام سیاسی جدید دیگر حرفی برای گفتن و هدفی برای تلاش کردن نداشته باشد.

حضرت امام، قدس سره، در سراسر دوران مبارزه هرگز هدف خود را در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود و آنچه در پی آن بود حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرتها از همهٔ کشورهای اسلامی بود. ایشان حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود، علیه‌السّلام، می‌دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه‌ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می‌کرد و از همین رو تشکیل حکومت اسلامی در ایران هیچ‌گاه باعث نمی‌شد که ایشان از حرکت باز ایستد و سایر ملل اسلامی را به فراموشی سپارد.

برای شناخت جایگاه انقلاب مهدوی در تفکر سیاسی حضرت امام و تأثیری که فرهنگ انتظار در اهداف کلان و استراتژی بلندمدت ایشان گذاشته بود؛ در این مقاله بخشهایی از رهنمودهای ایشان را که در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی ایراد شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی این رهنمودها علاوه بر اینکه می‌تواند به ما در شناخت اصول اساسی تفکر امام راحل، قدس سره، کمک کند، می‌تواند ما را در شناسایی دلیل کینه و عناد استکبار جهانی نسبت به امام و انقلاب اسلامی و درک انگیزهٔ تلاشهای بی‌پایانی که در جهت استحالهٔ نظام اسلامی صورت می‌گیرد، یاری رساند.

۱. نفی وابستگی به شرق و غرب

امام راحل، قدس سره، در سراسر دوران مبارزهٔ خویش بر شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی پای می‌فشرد و تا آخرین لحظهٔ حیات پربرکت خود هم حاضر به عقب نشینی از این شعار اصلی انقلاب نشد.

اما آنچه که امام را وا می‌داشت که این چنین بر این اصل پافشاری کند، احساس عزتی بود که او در پرتو ولایت ائمه معصومین، علیهم‌السّلام، و بویژه امام عصر، علیه‌السّلام، بدان دست یافته بود.

ایشان نمی‌توانست بپذیرد که مردم مسلمان ایران در عین پذیرش ولایت آخرین حجت خدا، امام زمان، علیه‌السّلام، سر در گرو ولایت طاغوتهای شرق و غرب داشته باشند. این بود که قاطعانه اعلام می‌کرد:

> هیهات که امت محمد، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت‌بار و اسارت غرب و شرق تن در دهند.[1]

و از این بالاتر، التزام به اصل «نه شرقی، نه غربی» را وظیفهٔ مسلمانان جهان دانسته و پشت کردن به این اصل را، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی؛ و پذیرش آن را «شرط ورود به صراط نعمت حق» می‌دانست:

> شعار «نه شرقی و نه غربی» ما شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کنندهٔ سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آیندهٔ نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از

---

۱. صحیفهٔ‌نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۱۳. (پیام به حجاج بیت‌اللهٔ‌الحرام، مرداد ۱۳۶۶)

این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نه باید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق و شوروی باشند، که ان شاءالله به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته‌اند. و به طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است، چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود.[1]

۲. احیای هویت اسلامی مسلمانان

حضرت امام، قدس سره، این وعدهٔ قرآن کریم راکه می‌فرماید:

هوالذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون.[2]

اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان برتری دهد؛ هر چند مشرکان ناخشنود باشند.

با جان و دل پذیرفته بود و از این رو با صلابت تمام بیان می‌داشت:

من با اطمینان می‌گویم اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می‌نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدودهٔ خود را یکی پس از دیگری برطرف و

---

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. سورهٔ توبه(۹)، آیه ۳۳؛ سوره صف(۶۱)، آیه ۹؛ همچنین ر.ک: سوره فتح(۴۸)، آیه ۲۸.

سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.[۱]

اما ایشان بخوبی واقف بود که رسیدن به این هدف مستلزم احیای هویت اسلامی مسلمانان و بازگشت آنان به اصول اساسی خویش است. از این رو یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران را تلاش در جهت احیای این هویت و توجه دادن مسلمانان به اصول و مبانی فکر دینی دانسته و می‌فرمود:

> من بصراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.[۲]

۳. گسترش نفوذ اسلام در جهان

اعتقاد به حقانیت اسلام و ایمان به بطلان دیگر مکتبها و مسلکها، به صورت بالقوه این توان را دارد که هر فرد مؤمن و معتقدی را به تلاش برای گسترش بیشتر اسلام وادارد؛ اما امام خمینی به عنوان رهبری که افقهای دیدش همهٔ جهان را در می‌نوردد و به چیزی کمتر از حاکمیت جهانی اسلام دل نمی‌بندد، به این موضوع با دیدی دیگر نگاه می‌کند؛ او با صراحت تمام اعلام می‌کند که در پی نابودی همه نظامهای استکباری و گسترش نظام اسلامی در سراسر جهان است:

> البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۲۳۸.

سلطهٔ جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارد از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.

ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌اللّه، صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، را در جهان استکبار ترویج نماییم.[1]

ایشان در پیامی دیگر تلاش برای گسترش اسلام راستین در جهان و مبارزه با سلطهٔ جهانخواران را اقدامی در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی و مصلح کل دانسته و می‌فرماید:

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقهٔ حق امام زمان، ارواحنا فداه، هموار می‌کنیم.[2]

امام راحل در بخش دیگری از همین پیام، روشنفکران جهان اسلام را به تلاش آگاهانه برای دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم فرا خوانده و چنین می‌فرماید:

روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را بپیمایند و تمام آزادی‌خواهان باید با

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص.

روشن‌بینی و روشنگری راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرتها و قدرتها، خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی‌خوردهٔ کشورهای مظلوم اسلامی وجهان سوم ترسیم کنند.[۱]

۴. ایجاد حکومت جهانی اسلام

از همان سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی همواره این سؤال مطرح بود که آیا دولت و نظام اسلامی باید تنها در پی ایجاد رفاه و آسایش برای مردم ایران و سازندگی کشور اسلامی باشد یا اینکه، در کنار این هدف، به هدف بزرگتر انقلاب اسلامی که آزادی همه ملل تحت ستم و تشکیل حکومت جهانی اسلام است، نیز بیندیشد؟

تفکری که بتدریج بر افکار مسؤولان نظام اسلامی حاکم شد، این بود که چون ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مطرح است. پس باید ابتدا به فکر توسعه و سازندگی در داخل کشور بود و آن شاءالله در آینده که از آبادانی و سازندگی ایران اسلامی فارغ شدیم به فریاد دیگر ملل مظلوم هم می‌رسیم و برای حاکمیت جهانی اسلام هم برنامه‌ریزی می‌کنیم!

اما در مقابل تفکر «ام‌القری» امام راحل با ژرف اندیشی تمام و با پشتوانهٔ عظیم اعتقاد به انقلاب جهانی حضرت حجت، علیه‌السّلام، مسؤولان نظام را از اینکه تنها به ایران بیندیشند، بر حذر داشته و می‌فرمود:

> مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطهٔ شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت، ارواحنافداه، است ـ که خداوند بر همهٔ مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد ـ مسائل اقتصادی و مادی اگر

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

لحظه‌ای مسؤولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند؛ خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در ادارهٔ هر چه بهتر مردم بنماید، و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.[۱]

از این رهنمود بخوبی استفاده می‌شود که امام راحل، قدس سره، انقلاب اسلامی را زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی موعود، عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف، دانسته و از همین رو معتقد بودند که مسؤولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را بر ایجاد آمادگی برای ظهور دولت کریمهٔ امام عصر، علیه‌السّلام، قرار داده و متوجه باشند که پرداختن به برنامه‌های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ که غفلت از آن«خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد» باز ندارد.

آنچه گذشت چند اصل مهم از اصولی بود که امام راحل، قدس سره، در تمامی دوران مبارزهٔ خویش بر آنها پافشاری می‌کردند و بویژه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای عملی شدن آنها تلاش فراوانی نمودند.

اما پافشاری امام بر این اصول، استکبار جهانی را تا به سر حد جنون از انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن خشمگین ساخته بود. چراکه استکبار جهانی بخوبی دریافته بود که اگر انقلاب اسلامی بتواند این اصول را در عمل پیاده سازد؛ نتیجه‌ای جز نابودی آنها در برنخواهد داشت. این بود که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تلاش خود را بر ضربه زدن به این انقلاب متمرکز نمود و با تمام قوا درصدد نابودی کامل و یا لااقل استحالهٔ فرهنگی نظام اسلامی برآمد.

رهبرکبیر انقلاب اسلامی دلایل دشمنی شرق و غرب با انقلاب اسلامی را اینگونه

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

تشریح می‌کنند:

امروزه غرب و شرق بخوبی می‌داند که تنها نیرویی که می‌تواند آنان را از صحنه خارج کند اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هر وسیله ممکن آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است، نابود کنند؛ اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و....[1]

امیدواریم که مسؤولان نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران با عنایت بیشتر به رهنمودها و وصایای امام راحل، قدس‌سره، بتوانند توطئه‌های رنگارنگ استکبار جهانی بر ضد انقلاب اسلامی را یکی پس از دیگری خنثی کنند، تا این انقلاب بتواند به هدف نهایی خود که زمینه‌سازی انقلاب مهدوی است نائل شود.

خداوندا بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمهٔ فرو ریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستارهٔ عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملتها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پابرهنگان برخوردار فرما.[2]

---

۱. همان، ص ۱۰۸ – ۱۰۷.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

کتابنامه

۱ـابن صبّاغ المالکی، نورالدین، علی‌بن محمد، **الفصول المهمّة فی معرفة الأئـمة، علیهم‌السّلام**، نجف، مکتبة دارالکتب.

۲ـابن طاووس، السید علی بن موسی، **إقبال الأعمال**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

۳ـ ـــ **مصباح الزائر**، قم، مؤسسة ال‌البیت، علیهم‌السّلام، لإحیاءالتراث، ۱۴۱۷ق.

۴ـ ـــ **الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۵- ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمّد عبد الوهاب، محمّد الصادق العبیدی، ۱۵ + ۳ج، چاپ اوّل: بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.

۶ـامین، سیدمحسن، **سیره معصومان**، ترجمه علی حجتی کرمانی، ۶ج، تهران، سروش، ۱۳۷۴.

۷ـ البحرانی (الحسینی)، السیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، دارالکتب العلمیه.

۸-جُر، خلیل، **فرهنگ لاروس**، ترجمهٔ سید حمید طبیبیان، ۲ج، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۹ـالحاکم النیسابوری، ابوعبداللّه، محمدبن عبداللّه، **المستدرك علی الصحیحین فی‌الحدیث**.

۱۰-الحر العاملی، محمّد بن الحسن، اثبات الهداة، ۳ج، قم،المطبعة العلمیة.

۱۱ـ حکیمی، محمد، **عصر زندگی (چگونگی آینده انسان و اسلام)**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۲ـ حکیمی، محمدرضا، **در فجر ساحل**، تهران، آفاق، ۱۳۶۵.

۱۳- الحمیری، ابو العباس عبدالله بن جعفر، **قرب الإسناد**، تحقیق مؤسسة ال‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.

۱۴- الراغب الاصفهانی، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق ندیم مرعشی، بیروت، دار الکلمات العربی، ۱۳۹۲ق.

۱۵ـ الرفاعی، عبدالجبار، **معجم ماکتب عن‌الرسول و أهل‌البیت، علیهم‌السّلام**، ج، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۶ـ سلیمان، کامل، **روزگار رهایی (یوم‌الخلاص)**، ۲ج، ترجمه علی‌اکبر مهدوی‌پور، تهران.

۱۷ـ شبراوی، عبدالله بن محمد، **الإتّحاف بحبّ الأشراف**.

۱۸- الشرتونی اللبنانی، سعید الخوری، **اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد**، ۳ج، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

۱۹ـ شهیدی، سیدجعفر، **ترجمهٔ نهج‌البلاغه**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۰ـ الصافی الگلپایگانی، لطف‌الله، **منتخب‌الأثر فی الإمام الثانی عشر(علیه‌السّلام)**، تهران، مرکز نشر الکتاب.

۲۱ـ **صحیفه نور (مجموعه‌رهنمودهای امام خمینی، قدس سره)**، ۲۱ج، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

۲۲ـ الصدر، السید محمد، **تاریخ الغیبة‌الصغری**، مکتبة آل الرسول الاعظم.

۲۳ـ ـــ **تاریخ الغیبة‌الکبری**، اصفهان، مکتبة‌الامام امیرالمؤمنین.

۲۴ـ الصدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر، محمدبن علی‌بن‌الحسین، **کمال‌الدین و تمام**

النعمة، ۲ ج، در یک مجلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ق.

۲۵ـ الطباطبایی، سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ج، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۶ـ الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، **إعلام‌الوری‌بأعلام‌الهدی**، تهران، المکتبة‌العلمیة الاسلامیة، ۱۳۳۸.

۲۷ـ ـــــ **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، ۱۰ ج در ۵ مجلد، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

۲۸ـ الطبرسی، ابوالفضل علی، **مشکاة‌الانوار**، نجف، المکتبة‌الحیدریه، ۱۳۸۵ق.

۲۹ـ الطبرسی، احمدبن علی بن ابی‌طالب، **الإحتجاج**، نجف اشرف، النعمان للطباعة وانشر، ۱۳۶۸ق.

۳۰ـ الطوسی، ابو جعفر محمّد بن الحسن، **کتاب‌الغیبة**، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة.

۳۱- ـــــ **الفهرست**، تحقیق جواد القیومی، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۳۲ـ الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ، **الذریعة إلی تصانیف الشیعة** ج، بیروت، دارالأضواء.

۳۳ـ العسکری، نجم‌الدین جعفر بن محمد، **المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل‌السنة و الإمامیّة**، ۲ ج، تهران، مؤسسه‌الإمام المهدی، ۱۳۶۰.

۳۴ـ فیض‌الإسلام، سید علینقی، **ترجمه و شرح نهج‌البلاغه**.

۳۵ـ قمی، شیخ عباس، **منتهی‌الآمال**، ۲ ج، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳.

۳۶ـ القندوزی، حافظ سلیمان‌بن‌ابراهیم، **ینابیع‌المودة**، ۳ج، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.

۳۷- القیّومی، احمد بن محمّد، **المصباح المنیر**، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۳۸ـ الکلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی (شامل اصول، فروع و روضه)**، ۸ج، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.

۳۹- عمید، حسن، فرهنگ عمید، ۲ج، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴۰ـ المتقی (البرهان الفوری)، علی بن‌حسام‌الدین، **کنزالعمّال فی سنن‌الأقوال و الأفعال**، ۱۶ ج، بیروت، مؤسسة‌الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

۴۱ـ المجلسی، محمدباقر، **بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة‌الأطهار**، ۱۰۷ج، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۴۲ـ ـــ **مراة‌العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول**، ۲۶ ج + ۲ ج مقدمه، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

۴۳ـ المسعودی، علی‌بن‌الحسین، **إثبات‌الوصیة لعلی بن‌أبی‌طالب**، چاپ سنگی.

۴۴ـ المفید، محمدبن‌محمدبن‌نعمان، **الإرشاد، فی معرفة حجج اللّه علی العباد**، ۲ج، قم، مؤسسة ال‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.

۴۵ـ الموسوی الاصفهانی، محمدتقی، **مکیال‌المکارم فی‌فوائدالدعاء‌للقائم**، ۲ج، قم، مدرسة الامام المهدی.

۴۶- الموسوی الخوئی، السیّد ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، ۲۳ج، قم، مدینهة العلم آیة اللّه العظمی الخوئی، بی‌تا.

۴۷ـ النجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ۴۳ج، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.

۴۸ـ النعمانی، محمدبن ابراهیم، **کتاب الغیبة**، تهران، مکتبة‌الصدوق.

۴۹ـ النوری، حسین، **نجم‌الثاقب**، قم، آستان مقدس صاحب‌الزمان (جمکران).

۵۰ـ هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، **پیشوای دوازدهم (حضرت امام حجة‌بن الحسن المهدی، علیه‌السّلام)**، قم، در راه حق، ۱۳۷۶.

۵۱ـ مؤسسة المعارف الإسلامیة، **معجم احادیث الإمام المهدی، علیه‌السّلام**، ۵ ج، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۵۲ـ الیزدی الحائری، علی، **إلزام الناصب فی إثبات الحجة‌الغائب**، ۲ ج، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

آثار عرضه شده:

۱- ماهنامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی موعود و موعود جوان

۲- کتاب در انتظار موعود ..... ابراهیم شفیعی سروستانی

۳- کتاب ندبه‌های دلتنگی ..... رضا بابایی

۴- مجموعه داستان لایق عشق ..... مریم‌ضمانتی‌یار

۵- مجموعه داستان سوار در برف .....

۶- داستان ورزش غرب ..... اسماعیل شفیعی سروستانی

۷- داستان ورزش ایران ..... اسماعیل شفیعی سروستانی

۸- فرهنگ و زندگی (مجموعه مقالات) ..... اسماعیل شفیعی سروستانی

۹- شناخت زندگی بخش ..... ابراهیم شفیعی سروستانی

بزودی منتشر می‌شود:

۱- کتاب رجعت ..... محمدرضا ضمیری

۲- نسبت ما و مهدی، علیه‌السلام، در عصر حاضر ..... امین میرزایی

۳- مجموعه گفتگوها و مصاحبه‌های موعود .....

۴- جهان آینده و آینده جهان ..... محمد صادق امت طلب

۵- گفتگو دربارهٔ امام مهدی، علیه‌السلام ..... شهید سید محمدباقر صدر

۶- نمایشنامهٔ شب، سکوت، ستاره ..... یوسف مدّاحیان